

## ریشه یابی آیین و رسم تبریک و تبرک در فرهنگ ترکان

فرهاد جوادى یکان سعدى (عبداله اوغلو)

ایمیل:

ferhadcavadiyekansadi@gmail.com

ferhadcavadi@yahoo.com

چکیده:

وابستگی:

زبان‌شناسی و محقق فولکلور آذربایجان

هر ملتی، نسبت به پیشینه ی خویش، در طول زمان دارای گنجینه‌های معنوی انباشته‌شده‌ای است که آن ملت در زندگی روزمره‌اش از آن بهره می‌برد و در کنار ساختار مادی خود، ساختار معنوی خود را نیز ادامه می‌دهد. یکی از عناصر گوناگون تشکیل دهنده‌ی این ساختار معنوی، برگزاری آیین‌ها، سنت‌ها، رسم و رسوم و جشن گیری مراسم مربوط به تبرک تبریک و طه‌نیت گویی و نیز بیانات گفتاری مربوط به آنها است. ملت ترک نیز، به عنوان ملتی با گذشته‌ای بسیار کهن، از لحاظ این‌گونه آداب رسوم، سنت‌ها و مراسمها، دارای فرهنگی غنی است و در این زمینه پیشرو پیشگام دیگر ملل می‌باشد. از قدیم‌ترین زمان‌ها، سنت تبرک و تبریک (تبریک و شادباش گفتن)، در میان ملل ترک‌تبار، نقش خود را در ساختار معنوی آنان ایفا کرده است. این رسم و سنت تبریک، در میان ملت‌های ترک، ریشه‌ی خود را در ژرفای تاریخ اسطوره‌شناسی آنان می‌یابد. این مقاله اشاره ای تاریخی به این سنت تاریخی در میان ترکان می‌پردازد.

کلمات کلیدی: تبرک، تبریک، فولکلور، ترکان

استناد (آپا):

جوادى یکان سعدى (عبداله اوغلو) . ف. ریشه یابی آیین و رسم تبریک و تبرک در فرهنگ ترکان. ارومیه: فصلنامه تخصصی

"مطالعات تاریخ آذربایجان و ترک" سال "۰۳، شماره ۰۷، بهار ۱۴۰۴. ۸۶۹۰-۳۰۴۱ شاپا

Farhad Javadi Yekan Saadi  
(Abdullah Oglu)

**Email:**

[ferhadcavadiyekansadi@gmail.com](mailto:ferhadcavadiyekansadi@gmail.com)

[ferhadcavadi@yahoo.com](mailto:ferhadcavadi@yahoo.com)

**Affiliation:**

Linguist and Researcher of  
Azerbaijani Folklore

## Tracing the Origins of Congratulatory and Blessing Rituals in Turkic Culture

**Abstract:**

Every nation possesses an accumulated spiritual heritage over time, which it utilizes in daily life, sustaining its spiritual structure alongside its material one. Among the various elements forming this spiritual structure are rituals, traditions, ceremonies, and verbal expressions related to blessings, congratulations, and well-wishing. The Turkic people, as a nation with an ancient past, have a rich culture in such customs, traditions, and ceremonies, leading the way among other nations. Since ancient times, the tradition of blessing and congratulating has played a significant role in the spiritual structure of Turkic peoples. This congratulatory tradition finds its roots deep in the mythological history of the Turkic nations. This article provides a historical overview of this ancient tradition among the Turks.

**Keywords:** Blessing, congratulation, folklore, Turks.

**CITATION (APA):**

Tracing the Origins of Congratulatory and Blessing Rituals in Turkic Culture

Urmia: "Studies on Azerbaijan and Turk's history" Specialized Journal, year 02, number 06, winter 2025, ISSN: 3041-8690.

شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Fərhad Cavadi Yekan Sədi  
(Abdulla oğlu)

E-poçt:

[ferhadcavadiyekansadi@gmail.com](mailto:ferhadcavadiyekansadi@gmail.com)

[ferhadcavadi@yahoo.com](mailto:ferhadcavadi@yahoo.com)

Mənsubiyyət:

Azərbaycan folkloru tədqiqatçısı və  
dilçi

## Türk Mədəniyyətində Təbrik və Bərəkət Rəsmlərinin Kökləri

### Xülasə:

Hər xalqın zaman keçdikcə toplanan mənəvi bir xəzinəsi var və gündəlik həyatında bu xəzinədən istifadə edərək maddi quruluşu yanında mənəvi quruluşunu da davam etdirir. Bu mənəvi quruluşu formalaşdıran müxtəlif elementlərdən biri də təbrik, bərəkət, uğur arzulama və yaxşı dilək ifadələri ilə bağlı ayinlər, ənənələr, mərasimlər və şifahi ifadələrdir. Türk xalqı da qədim keçmişi olan bir millət kimi bu cür adət-ənənələr və mərasimlər baxımından zəngin mədəniyyətə malikdir və bu sahədə digər millətlərə rəhbərlik etmişdir. Qədim zamanlardan bəri təbrik və bərəkət diləmə ənənəsi, türk mənşəli xalqların mənəvi quruluşunda mühüm rol oynamışdır. Türk xalqları arasında bu təbrik ənənəsi, köklərini mifoloji tarixlərinin dərinliklərində tapır. Bu məqalə, türklər arasında bu tarixi ənənəyə tarixi bir baxış təqdim edir.

**Açar Sözlər:** Bərəkət, təbrik, folklor, türklər

### CITATION (APA):

Türk Mədəniyyətində Təbrik və Bərəkət Rəsmlərinin Kökləri

Urmiya: "Azərbaycan və Türk tarixi araşdırmalar" İxtisaslaşdırılmış Jurnal, il 02, nömrə 06, qış 2025, ISSN: 3041-8690.

Farhad Javadi Yekan Saadi  
(Abdullah Oğlu)

E-posta:

[ferhadcavadiyekansadi@gmail.com](mailto:ferhadcavadiyekansadi@gmail.com)

[ferhadcavadi@yahoo.com](mailto:ferhadcavadi@yahoo.com)

Üyelik:

Azerbaycan Folkloru Araştırmacısı  
ve Dilbilimci

## Türk Kültüründe Tebrik ve Bereket Ritüellerinin Kökenleri

### Özet:

Her millet, zaman içinde biriken manevi bir hazineye sahiptir ve günlük yaşamında bu hazineden yararlanarak maddi yapısının yanı sıra manevi yapısını da sürdürür. Bu manevi yapıyı oluşturan çeşitli unsurlardan biri, kutlama, bereket, tebrik ve iyi dileklerle ilgili ritüeller, gelenekler, törenler ve sözlü ifadelerdir. Türk milleti de köklü bir geçmişe sahip bir toplum olarak bu tür adetler, gelenekler ve törenler açısından zengin bir kültüre sahiptir ve bu alanda diğer milletlere öncülük etmiştir. En eski zamanlardan beri, tebrik ve bereket dileme geleneği, Türk kökenli milletlerin manevi yapısında önemli bir rol oynamıştır. Türk milletleri arasındaki bu tebrik geleneği, köklerini mitolojik tarihlerinin derinliklerinde bulur. Bu makale, Türkler arasındaki bu tarihi geleneğe tarihsel bir bakış sunmaktadır.

**Anahtar Kelimeler:** Bereket, tebrik, folklor, Türkler

### CITATION (APA):

Türk Kültüründe Tebrik ve Bereket Ritüellerinin Kökenleri

Urmiye: Üç Aylık "Azerbaycan ve Türkiye Tarihi Üzerine Araştırmalar" Uzmanlık Dergi, yıl 02, sayı 06, kış 2025, ISSN: 3041-8690.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

هر ملتی، نسبت به پیشینه ی خویش، در طول زمان دارای گنجینه‌های معنوی انباشته‌شده‌ای است که آن ملت در زندگی روزمره‌اش از آن بهره می‌برد و در کنار ساختار مادی خود، ساختار معنوی خود را نیز ادامه می‌دهد. یکی از عناصر گوناگون تشکیل دهنده‌ی این ساختار معنوی، برگزاری آیین‌ها، سنت‌ها، رسم و رسوم و جشن گیری مراسم مربوط به تبرک، میمنت، خجستگی، تبریک و طهنیت گویی و نیز بیانات گفتاری مربوط به آنها است. ملت ترک نیز، به عنوان ملتی با گذشته‌ای بسیار کهن، از لحاظ این‌گونه آداب رسوم، سنت‌ها و مراسمها، دارای فرهنگی غنی است و در این زمینه پیشرو پیشگام دیگر ملل می‌باشد. از قدیم‌ترین زمان‌ها، سنت تبرک و تبریک (تبریک و شادباش گفتن)، در میان ملل ترک‌تبار، نقش خود را در ساختار معنوی آنان ایفا کرده است. خلق، در تبریک‌ها به یکدیگر خوشبختی، سعادت، کامیابی، موفقیت، فراوانی، سلامتی و برکت آرزو می‌کند که این نیز از جمله چیزهایی است که نیک‌خواهی انسان، رفتار انسانی و بشردوستانه‌اش و جنبه‌های معنوی ساختار انسانی را برجسته و آشکار می‌کند و آن را در صدر قرار می‌دهد. این رسم و سنت تبریک، در میان ملت‌های ترک، ریشه‌ی خود را در ژرفای تاریخ اسطوره‌شناسی آنان می‌یابد. این رسم، بر اساس اسطوره‌شناسی هر قبیله یا ملت ترک، با توتّم (نماد) و نشان ویژه و خاص خود، زندگی خود را ادامه می‌دهد. سنت تبریک در میان ملل و قبایل گوناگون ترک، دارای نمادها و نشان‌های گوناگونی است که ریشه در باورها، اسطوره‌ها و ساختارهای اسطوره‌ای آنها دارد. برای نمونه، برخی ملل و قبایل ترک بر اساس باورهای خود، گرگ، برخی دیگر گوسفند، برخی ماهی و برخی کوزه یا گلدان را به‌عنوان نماد و نشانه‌ی سنت تبریک برگزیده و با آن، احساس تبریک خود را زنده نموده و به دیگری بیان و منتقل می‌نمایند. در زمان‌های قدیم، در دنیای مسیحیت، مراسمی به نام "Augurio" "آقوری" (=تبریک، شادباش گفتن) وجود داشته است که در طی این مراسم، گروهی خاص از کشیشان که به گروه "Auguri" "آقوری" تعلق داشتند، پیش‌بینی‌هایی درباره‌ی آینده انجام می‌دادند. با گذر زمان، علاوه بر کاربرد در آرزوهای بد و نامطلوب، این اصطلاح "آقوری" ارزش مثبت یافته و برای تبریک و آرزوهای خوب و خوش، و همچنین برای بیان "پیش‌بینی‌های مبارک و خوش‌یمن" نیز استفاده می‌شده است. بدین ترتیب، واژه‌ی "Auguri" "آقوری" در تبریک سال نو و مناسبت‌های تولد نیز به کار می‌رفته است.

اکنون واژه‌ی "Auguri" به‌تنهایی نیز به کار برده می‌شود و معنای آن تبریک گفتن و آرزوی نیک و خوب داشتن است. در اینجا لازم به ذکر است که ریشه‌ی واژه‌ی آقوری Auguri در اصل همان واژه‌ی ترکی "اوغور" Uğur است و مشخص می‌شود که این واژه‌ی اصیل ترکی در میان اروپاییان از جمله اسپانیایی‌ها نیز مرسوم و رایج گردیده است. ما در این مقاله‌ی ارائه‌شده، تلاش کرده‌ایم این سنت ریشه‌دار را از دیدگاه باورهای کهن ترک و اسطوره‌شناسی توضیح دهیم. برای حضور ذهن ابتدا گریزی کوچک و مختصر و تلخیصی به اسطوره‌شناسی ترکان باستان زده و سپس به ریشه‌یابی و کندوکاو مورد منظور یعنی ریشه‌یابی رسم و آیین تبریک و تبرک و شادباش گویی در فرهنگ ترکان می‌پردازیم.

بر اساس اسطوره‌شناسی سومری، از ازدواج "انشار" (جهان آسمان) با "کیشار" (جهان زمین)، خدایان به وجود می‌آیند:

An - Enki - İgigilər - Anunakilər.

آن - انکی - ایگیگی‌ها - Anunakilər - آنوناکی‌ها

ایگیگی‌ها در آسمان زندگی می‌کنند و آنوناکی‌ها در زمین و زیرزمین زندگی می‌کنند.

[در یکی از لوح‌هایی که فهرست خدایان سومری را ارائه می‌دهد، در این نگاره ی خط تصویری که نشانگر دریای آغازین است ، نوشته شده است که الهه "ناممو" به عنوان مادر حیاتبخش آسمان و زمین توصیف شده است. در این صورت، سومریان آسمان و زمین را به عنوان آفریده‌های دریای آغازین می‌پذیرند.

اسطوره‌ی "گاو و غله" که از زایش و تولد خدایان گاو و غله در آسمان و سپس فرستاده شدن آن‌ها به زمین برای آوردن فراوانی و برکت برای انسان‌ها روایت می‌کند، با این ابیات آغاز می‌شود:

در پشت کوه آسمان و زمین، ایزد "آن" ، آنوناکی‌ها را بارور و آبستن کرد.

شعری که پیدایش ابزار کشاورزی ارزشمند "بیل" را توصیف و تقدیس می‌کند، با این بخش آغاز می‌شود:

اربابی که ، برای عرضه نمودن و آشکار ساختن سودمندترین چیزها، تصمیماتش تغییر ناپذیر است . "انلیل" که بذر و تخم مملکت و سرزمین را از خاک جوانه زده و سبز می‌کند، به جداسازی آسمان از زمین اندیشید.

از مصرع نخست شعر "گاو و غله" ، گفتن اینکه اتحاد آسمان و زمین، به صورت کوهی تصور شده است که دامنه‌اش زیر زمین و قله‌اش نیز رأس آسمان است، منطقی است. مفاهیمی که خاستگاه جهان (کائنات) را توضیح می‌دهند چنین‌اند: در آغاز، دریای نخستین (اولیه) وجود داشت. سومری‌ها آن را همواره گویی که همیشه وجود داشته است، در نظر می‌گرفتند. دریای نخستین، کوه کیهانی‌ای را به وجود آورد که از امتزاج ویکی شدن آسمان و زمین شکل گرفته بود.

وقتی خدایان به صورت انسانی شخصیت یافتند، «آن» (گۆی Göy = آسمان) مذکر یعنی نر و «کی» Ki (زمین) مؤنث است. از امتزاج ویکی شدن آن‌ها، ایزد هوای «انلیل» به دنیا آمد. خدای هوا، «انلیل»، آسمان را از زمین جدا کرد و زمانی که پدرش «آن» An آسمان را در اختیار گرفت، انلیل نیز مادرش «کی Ki» (زمین) را به چنگ آورد. یکی شدن و اتحاد انلیل با مادرش «زمین» ، سامان‌دهی جهان (کائنات)، آفرینش انسان، حیوانات، گیاهان و آغاز تمدن را آغاز نمود. در هزاره سوم پیش از میلاد، سومریان دست‌کم به لحاظ نام، دارای صدها خدا بودند...

بسیاری از این خدایان درجه دوم بودند، یعنی همسران، فرزندان، خدمت‌کاران و دستیاران خدایان اصلی که شبیه انسان تصور می‌شدند.

بخشی دیگر نیز نام‌ها و صفات خدایانی است که تا حدی شناخته‌شده بودند ولی امروز قابل شناسایی نیستند. با این حال، در طول سال، از طریق قربانی، پرستش و آیین‌های دعا، به شمار بسیاری از خدایان عبادت می‌شد. از میان این صدها خدا، چهار خدا از همه مهم‌تر بودند: خدای آسمان «آن» An، خدای هوا «انلیل» Enlil، خدای آب «انکی» Enki و الهه مادر بزرگ «نینخورساگ» Ninkhorsag.

به‌طور کلی این چهار تن در صدر فهرست خدایان جای داشتند و به‌عنوان گروهی که اقدامات مهم را به‌صورت مشترک انجام می‌دادند، شناخته می‌شدند.

در منابع موجود مربوط به حدود ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد، گرچه انلیل، خدای هوا، به‌عنوان رئیس پانتئون دیده می‌شود... اما دلایل کافی وجود دارد که نشان دهد در زمانی خدای آسمان، «آن»، از سوی سومریان به‌عنوان والاترین فرمانروای پانتئون شناخته می‌شده است.

در سومر، به خدا «آن» هزاران سال پرستش می‌شد، اما بعد از برتری آغازین خود بسیار از دست داد... در پانتئون به شکل و هیئتی نسبتاً نامشخص درآمد و در اسطوره‌ها و سرودهای الهی دوران‌های متأخر کمتر از او یاد شد... و در طی این دوره، بیشتر قدرت‌ها و اختیاراتش به خدای انلیل منتقل شد.

مهم‌ترین خدای پانتئون سومری، با اختلاف زیاد، خدای هوا، انلیل است که در مناسک، اسطوره‌ها و دعاها نقشی غالب دارد.

انلیل، به‌عنوان «پدر خدایان»، «پادشاه آسمان و زمین»، «پادشاه تمام کشورها» معرفی می‌شود...

او خدایی بود که روز را پدید می‌آورد، به انسان‌ها مرحمت نشان می‌داد، و در زمین رویش هرگونه دانه، گیاه و درخت را طرح‌ریزی و امکان‌پذیر می‌نمود.

او بود که به کشور، فراوانی، برکت و امنیت می‌آورد. ۱.

حال، با در نظر گرفتن این اطلاعات اسطوره‌ای، به بحث و کندوکاو در خصوص رسم و رسوم و آیین سنت تبریک، تبرک و تبریک گویی در بین ترکان باستان می‌پردازیم.

رشیدالدین فضل‌الله در معنی و تفسیر واژه "اونقون" در جامع‌التواریخ می‌نویسد که:

[«اونگون» (توتوم، نماد، نشان) واژه‌ای است که ریشه‌اش «اینگ» ing است.

و «اینگ» واژه‌ای ترکی است و معنای آن «مبارکی» (خجستگی، خوش یمنی، میمنت، فرخندگی) است. چنان‌که ترک‌ها

می‌گویند: «اینگ بولسون» ing bolsun. «اینگ بولسون» یعنی «مبارک باشد»، «فرخنده باد» [۲

«عبدالقادر اینان» می‌نویسد که

[واژه‌ی «اینگ» ing که رشیدالدین فضل‌الله در جامع‌التواریخ به معنای «مبارک» و «فرخنده» آورده، نادرست است و درست

آن «ایدوق» idug است. چون‌که «ایدوق» idug یا «ایدوق» iduq در زبان ترکی کهن، به معنای «مقدس» و «مبارک»

به‌کار می‌رفته است، و ترک‌ها هرگز و به‌هیچ‌وجه واژه‌ی «اینگ» ing یا «اینق» inq را در معنای «مبارک» نمی‌شناسند. [۳

به‌نظر ما، واژه‌ی «اینگ» ing یا «اینق» inq که رشیدالدین فضل‌الله ذکر کرده است (در معنای «مبارک»)، علیرغم سخن و

ادعای عبدالقادر اینان، درست و واقعی است و ریشه‌اش به اسطوره‌شناسی کهن ترک-سومری بازمی‌گردد و حقیقت دارد. واژه‌ی

«اینگ» ing // «اینق» inq یا «انگ» eng // «انق» enq، با نام خدای هوا، انلیل، که در پانتئون خدایان ترک-سومری، خدای

بزرگ و پدر خدایان شمرده می‌شود، مرتبط است. آن خدایی که فراوانی، برکت، باروری، زراعت، غله، گیاه و رفاه را به سرزمین

به ارمغان می‌آورد.

«اینگ» ing // «اینق» inq یا «انگ» eng // «انق» enq، بخش نخست نام خدای انلیل است و به معنای «خدا» می‌باشد. حرف

«ن» در «اینگ» یا «انگ»، حرفی دماغی-خیشومی (نون غنّه) است و صدای «نگ» ng // «نق» nq می‌دهد، و در اصل واژه‌ی

«اینگ» ing (inq) یا «انگ» eng (enq)، همان «این» in و «ان» En، بخش نخست نام ایزد «انلیل» // «انلیل» است.

از آن‌جا که انلیل خدای فراوانی، رفاه، برکت، باروری، افزونی و گیاه است، بخش اول نام این خدا یعنی «ان» En یا «این» in،

به‌عنوان نماینده‌ی مفاهیم یادشده، وارد زبان مردم ترک شده، و واژه‌ی «ان» به قاموس زبان ترکی راه یافته و اکنون نیز در

قالب‌های «ان» en (در مقابل طول) – eninə = درعرض، عرضی – enli = عریض – ensiz = بی‌عرض، بدون عرض – engin =

= گسترده، وسیع و فراخ استفاده می‌شود. هر چیزی که از منظر عرض (ان) en بزرگ‌تر شود، گسترده می‌شود، فضا می‌گیرد،

پهنا می‌یابد، از این‌رو واژه‌ی «انلی» (=عریض) در قاموس ترکی معنای فراوانی، برکت، ازدیاد و افزایش، گستردگی، وسعت و

فراخی را حمل می‌کند که مورد استفاده‌ی زبان مردم ترک می‌باشد.



«ان» **Eng** چون در اسطوره‌شناسی کهن ترک ، به معنای «خدا» به کار می‌رفت، و در عین حال نیز حامل معنای تقدس ، میمنت، قدسیّت و مقدس نیز بود.

واژه‌ی «اینگ» **ing** (انگ **Eng**) که در جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله نوشته شده است، نیز به درستی حاوی و حامل معنای مبارک و مقدس میباشد .

اما اینکه عبدالقادر اینان واژه‌ی «اینگ» **ing** (انگ **Eng**) را نادرست می‌داند، دلیل آن این است که او بایستی ریشه‌ی این واژه را در ژرفاهای تاریخ اساطیرو میفولوژی و تاریخ میتولوژی ترک جستجو می‌کرد و به این واژه از منظر اسطوره‌شناسی ترک می‌نگریستند، که متأسفانه از این دیدگاه بدان نپرداخته است.

واژه‌ی «اینگ» **ing** (انگ **Eng**) قید شده در جامع‌التواریخ، موجب نشر و استفاده‌ی سخن و جمله‌ی «انگ بولسون» **Eng bolsun** (مبارک باد) در میان مردم شده، اما مردم در هزاره‌های اخیر با حذف صدای «گ»، این جمله را به صورت «ان بولسون» به کار برده‌اند؛ که بطور مجازی یعنی: «گشادگی یا گشایش یابد، فراخی یابد، بزرگ و حجیم شود، انبوه و ستبر، فربه و گنده گردد». اکنون نیز ملت ترک آذربایجان، زمانی که کسی به‌دلیلی بسیار خوشحال و شاد می‌شود، احساس غرور می‌کند و دچار سربلندی و غرور می‌شود، در مورد آن شخص گفته می‌شود: «یامان انله نیر»، «نه انله نیر»، «عجب انله نیر»، «گور نئجه ده انله نیر» و سخن‌ها و تعبیرهایی مانند آن بیان می‌شود، یعنی اگر به زبان ساده خودمان بگوییم، «انلنمک» **enlänmək** به معنای مجازی همان «شادمان شدن، مغروریت، سرمست غرور و تکبر شدن، احساس غرور و بزرگی نمودن» است.

"اینگ **Ing** // اینگ **İng** // انگ **Eng**، به دلیل آنکه به معنای "خدا" است، واژه‌ای مقدس است و هنگامی که گفته می‌شود "اینگ بولسون" **ing bolsun**، در واقع چیزی یا کسی را تقدیس می‌کنی و به او قداست، میمنت و فرخندگی می‌بخشی. اینگ بولسون " **Ing bolsun**، معنای لغوی‌اش در اصل "الهی باشد" است، اما معنای مجازی‌اش "مقدس باشد" یا "فرخنده باشد" است. زیرا خدا بر هر چیزی قادر است، هر چه را که بخواهد، می‌تواند مقدس گرداند و آن را فرخنده سازد. او، اگر بخواهد، محصول و انواع غله فراوان می‌شود، فراوانی پدید می‌آید، او اگر بخواهد، چیزی یا انسانی، مقدس و شکست‌ناپذیر می‌شود و هیچ شرّ یا نیروی تاریک و سیاه نمی‌تواند بر او چیره شود. پس چنین برمی‌آید که آنچه رشیدالدین فضل‌الله ذکر کرده که "اینگ" به معنای "مبارک" و "فرخنده" است، اشتباه و نادرست نبوده، بلکه پایه و اساس و حقیقت دارد.

[خدای هوا، انلیل، در اندیشه دارد که هر گونه درخت و گیاه را برویاند و به کشور و سرزمین فراوانی و رفاه بیاورد. با این هدف، دو موجود میراث فرهنگی – اسطوره ای به نام "امش" // "ائمش" (=تابستان) و "انتن" // "ائنتن" (=زمستان) را که برادرند، می آفریند و به هر یک، وظایف ویژه‌ای واگذار می کند.

بیت‌های زیر، چگونگی انجام این وظایف را بیان می کنند:

"انتن" به میوه‌ها (گوسفندهای ماده) بره‌ها، و به بزهای ماده بزغاله‌ها زایاند،

گاوها و گوساله‌ها را زیاد کرد، خامه و شیر را فراوان ساخت،

در دشت و صحرا، دل بز کوهی، گوسفند و الاغ وحشی را از شادی لبریز کرد،

برای پرندگان آسمان، بر روی زمین گسترده و وسیع، لانه ساخت،

برای ماهیان دریا، در نی‌زارها، تخم‌گذاری فراهم کرد،

در نخلستان و باغ، عسل و شراب را جاری ساخت،

در هر جایی که پا گذاشتند، درختان را به بار آورد،

باغچه‌ها را از سرسبزی پوشاند، و گیاهان آن‌ها را پرپار و غنی کرد،

در انبارها، غلات را فراوان ساخت،

مانند باکره‌ی نیک و خوش‌خو "آشنان" (الهه‌ی غله)، آنان را فربه و بارور گرداند.

"امش"، درختان و کشتزارها را پدید آورد،

طوبله‌ها و آغل‌ها را گسترش داد،

در مزارع، محصولات را افزایش داد،

زمین را آراست و زینت بخشید...

ورود فراوان محصول به خانه‌ها را فراهم ساخت،

در انبارها، انباشته شدن محصول تا سقف بام را ممکن کرد،

روستاها و نقاط مسکونی را بنیان نهاد و در کشور خانه‌ها ساخت،

به بلندای کوه‌ها، معابد را احداث و برپا نمود.[۴]

بر اساس کهن‌ترین باور، خدای بزرگ "آنق" Anq (که "نق" nq با نون غنه‌دار تلفظ می‌شود و در واقع بهتر است آن را با حذف "ق" به صورت "آن" و یا با حذف "ن" به صورت "آق" / "آغ" بخوانیم)، با الهه‌ی زمین "انکی" ازدواج می‌کند و آب‌های آغازین و اقیانوس را - دقیق‌تر بگوییم - "تای" یا "دای" را می‌زاید، خلق می‌کند.

آنق Anq + انکی Enki = انکی.آن Enki.An (= تای tay ، دای day ، زای zay ، سای say)

وقتی خدایان به صورت انسانی شخصیت یافتند، «آن» (گوی Göy = آسمان // گای Gay // کای Kay // خای Xay // های Hay) مذکر یعنی نر و «کی» Ki (زمین) مؤنث است. به عبارتی دیگر یکی از این خدایان "کای" Kay (گای Gay / قای Qay / خای Xay / های Hay)، خدای نر است و دیگری "دای" Day (تای Tay)، خدای ماده است. بنابراین، از ازدواج "گای" Gay (قای Qay، کای Kay، خای Xay، های Hay) و "دای" Day (تای Tay)، آب‌ها، اقیانوس‌ها و قاره‌ها (کوه، سنگ، صخره و خشکی‌ها) پدید می‌آیند و از جمع و ترکیب سنگ و صخره با آب، انسان متولد می‌شود. "تای"، "دای"، "زای"، "سای" در زبان ترکی دقیقاً به معنای "چای" (= رودخانه) یا "آب" هستند. خدای آسمان با این "تای" یا "دای" (رود، آب) ازدواج می‌کند و جهان زمینی را می‌زاید و می‌آفریند.

آسمان (گوی/گوک) Göy + تای Tay = گویتای Göytay (گویتوی Göytoy، گویتی Goytey، گیتی Geytey، گیتی Geyti).

"گیتی" Geytey (که در فارسی امروزی "گیتی" Geyti // گیتی Giti است)، به معنی جهان، دنیا، و زمین است. این واژه امروزه نیز در ادبیات فارسی ایران، در معنای جهان و دنیا به کار می‌رود. پس خدای آسمان با "زمین" ازدواج می‌کند، زمین را بارور و تلقیح می‌کند و زمین "کایا" یا "قایا" (که به شکل‌های "کارا" kara // "کاره" karə // "قارا" qara // "قاره" qarə نیز آمده) را می‌زاید.

کایا // قایا نیز انسان را می‌زاید (هم مرد و هم زن).

انسان نر و مذکر، "کای" // "قای" است و انسان مؤنث، "دای" است.

"کای" Kay // "قای" Qay، بذر یا تخم است، و "کایا" kaya // "قایا" qaya، محل نگهداری توده وار و جمع‌شده‌ی آن است، ظرف و محفظه‌ی آن است.

واژه‌ی ترکی "خایا" xaya (در فارسی: خایه) نیز در واقع از همین واژه و نام "قایا"/"کایا" گرفته شده و بر آن دلالت دارد. پس چنین معلوم میگردد که «قای» qay و دیگر گونه‌های آوایی آن چون «کای» kay / «های» hay / «خای» xay ، تخم، نطفه و اسپرم و دقیق‌تر بگوییم، مردانگی یا نرینگی و مرد بودن را تمثیل می‌کنند و از معنای‌ای هستند که نشانه‌ی نرینگی و مردانگی‌اند. همچنانکه در میتولوژی ما خدایی نیز با این نام در بین ایزدان داشته‌ایم. در تاریخ آغوز آمده است که یکی از شش پسر آغوزخان، «گون» (خورشید) نام داشته است. بر اساس افسانه‌ی تاریخی، پس از آغوز، «گون‌خان» به حکومت رسیده است. «گون‌خان» دارای چهار پسر بوده است و بزرگ‌ترین آن‌ها «قایی» بوده است. «قایی» همچنین نام یک قبیله‌ی بزرگ نیز بوده است و آن قبیله از چین تا آسیای کوچک (= آناتولی) گسترش یافته بود. نام قبیله‌ی «قایی» به صورت آوایی «قای» نیز دیده می‌شود. محمود کاشغری این قبیله را از جمله‌ی اوغوزها به شمار آورده بود.

رشیدالدین فضل‌الله در اثر خود، هنگامی که به تاریخ پیش از اسلام اوغوزها می‌پردازد، بر قایی‌ها برتری و اهمیت فراوان قائل می‌شود.

قبیله‌ی نیرومند «قایی» توانسته است در آسیای صغیر (= آناتولی) و دیگر مناطق، حتی در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی، استقلال خود را حفظ کند. قایی‌ها یا قای‌ها در کنار «ساک‌های سفید» (آق‌ساک‌ها) و «ساک‌های سیاه» (قاراساک‌ها) زندگی می‌کردند.

ابوالغازی در اثر خود با عنوان شجره‌ی ترکان، واژه‌ی «قایی» را به معنای «محکم» دانسته است.

اما اسطوره‌شناس و تاریخ‌نگار آذربایجانی، «میرعلی سیدوف»، بر این باور است: [نام «قایی» یا «قای»، از ترکیب دو واژه‌ی «قا» و «آی» پدید آمده است.

به گفته‌ی او، واژه‌ی «قا» qa در شماری از زبان‌های ترکی به معنای «خرس» و «توله‌خرس» است، و واژه‌ی «آی» نیز به معنای «آفریننده»، «آفریدگار انسان» و «الهی» است و در کل، نام این قبیله به معنای «آفریننده‌ی نیک و خیرخواه آغازین» است.]

۵

بر پایه‌ی نظر میرعلی سیدوف، نام قبیله‌ی «قایی» یا «قای» ممکن است با یک باور اسطوره‌ای دیگر نیز مرتبط باشد:

[نیاکان آذربایجانی‌ها به کوه، صخره و سنگ احترام و پرستش قائل بودند.

آن‌ها باور داشتند که کوه، نیاکان (پدران و مادران) ایشان و انسان را از ارواح و نیروهای پلید و بدخواه محافظت کرده و به انسان نیروی شَمَنی (شامانی) و قدرت روحانی بخشیده است. اتحادیه‌های قبیله‌ای کهن آذربایجان، که با چنین دیدگاه اسطوره‌ای زندگی می‌کردند، نام صخره، سنگ یا کوهی را که بدان باور داشتند، به عنوان نام قومی خود برگزیده‌اند.[۶]

**میرعلی سیدوف اشاره می‌کند:** [نام قبیله "قایی" / qayi / "قای" qay از ترکیب واژه‌های "قایا" (qaya = سنگ بزرگ) و "آی" ay به وجود آمده است. در این ترکیب، حرف "a" از واژه "قایا" حذف شده و شکل آوایی قای qay شکل گرفته است. "قایا" – "آی" – "قای" // قایی به معنای "قاپای آفریننده و الهی" (=صخره سنگ آفریننده و الهی) است].[۷]

با دقت به دیدگاه‌ها و یادداشت‌هایی که میرعلی سیدوف درباره‌ی نام قبیله‌ی «قایی» qayi یا «قای» qay ارائه کرده است، مشاهده می‌شود که این عالم دانشمند، جنسیت واژه‌های اسطوره‌ای «قای» و «قایا» یعنی نرینگی و مادینگی آنها را فراموش کرده است، و بین «قای» و «قایا» تفاوتی قائل نشده‌اند، و هر دوی آن‌ها را یک واژه پنداشته و آن‌ها را گونه‌های آوایی (فونتیکی) یکدیگر دانسته‌اند، در حالی که این دو نام (قای و قایا)، با یکدیگر متفاوت‌اند، و یکی (قای) نشانه و نماد نرینگی و مردانگی است، و دیگری (قایا) نشانه و نماد مادینگی و زن بودن است. معانی اسطوره‌ای که این دو واژه دارند نیز با یکدیگر متفاوت است، اما میرعلی سیدوف هر دوی این واژه‌ها را یکی دانسته‌اند. ما در بالا درباره‌ی این دو واژه (قای و قایا)، تفاوت‌های معنایی‌شان و اینکه چه چیزهایی را تمثیل می‌کنند، توضیح مفصل داده‌ایم. از گفته‌ها چنین برمی‌آید که نام قبیله‌ی «قای» // «قایی» با تفکر اسطوره‌ای اوغوزها پیوند دارد و از آن ناشی شده است.

«کای.اوت» (کایوت) Kay.ut و یا «قای.اوت» (قایوت) Qay.ut به معنای توده و گردآمدگی تخم (بذر، نطفه، اسپرم) است.

تغییرات تدریجی آوایی و تحولی واژه تا رسیدن به شکل «کوت»:

کای + اوت = کایوت → کوپوت → کویوت → کو.اوت → کوت  
Kay+ut = kayut → koyut → kuyut → ku.ut → kut

تحول واجی مشابه، تا رسیدن به واژه‌ی «قوت»:

قای + اوت = قایوت → قویوت → قویوت → قو.اوت → قوت  
Qay+ut = Qayut → Qoyut → Quyt → Qu.ut → Qut

به نظر ما، واژه‌هایی چون «کورت» kurt یا «قورت» qurt و «قورد» qurd که در زبان ترکی برای حیوان درنده‌ی گرگ به کار می‌روند، کاملاً اشتباه است و نام واقعی، درست و حقیقی این حیوان را بازنمی‌تابانند و واژه‌ی «قورد» qurd یا «قورت» qurt نامی است که در اصل به کرم‌ها و موجوداتی از این دست که در زیر خاک یا میان گیاهان می‌خزند و آنها را «قورداق» هم می‌نامیم و یا درون میوه درختان نفوذ میکنند تا از آن تغذیه کنند، اختصاص دارد و برای آنان به کار می‌رود.

در واژه‌ی «کوتلاما» kutlama / «قوتلاما» qutlama یا «کایوتلاما» kayutlama ، انسان برای دیگری خواستار افزونی، انبوهی ، انباشتگی، گردآمدگی بیشتر و فراوانی یک شیء یا چیزی را می‌شود.

«گای» gay ، «قای» qay ، «کای» kay ، «های» hay ، «خای» xay همگی گونه‌های مختلف آوایی یک واژه و همچنین واریانتهای آوایی یکدیگر هستند.

«گای» gay ، «قای» qay ، «کای» kay ، «های» hay ، «خای» xay ، همگی به معنی و مفهوم باردارکننده، آبستن‌کننده و زایاننده هستند.

گایا Gaya / کایا Kaya / هایا Haya / خایا Xaya ، ظرف بذر و تخم یا تخمک است، یعنی کیسه یا محفظه‌ی گردآمده و انبوه‌شده‌ی تخم .

از سنگ ، تخته سنگ یا از کایا kaya // قایا qaya (= صخره ) و همچنین از کارا kara // قارا qara (=خشکی)، انسان زاده می‌شود.

کارا (=قارا)، زاینده است، ولی کای (=قای)، آبستن‌کننده ، بارورکننده و زایاننده است . «کای» kay ، کارا kara و کایا kaya // قایا qaya را بارور و آبستن می‌کند . پس «گای» gay / کای kay / های hay / خای xay ، بذر، اسپرم و تخم نرینه است، و «قارا qara // کارا» kara تخمدان یا تخم ماده و تخمک ماده است.

قارا qara // کارا kara ، تخم را می‌زاید و از تخم، انسان بیرون می‌آید.

ساموئل نوح کرامر در اثر خود به نام «تاریخ از سومر آغاز می‌شود» اشاره می‌کند: [نام همسر الهه «نیدابا» Nidaba ، «هایا» Haya است. در این اثر آمده است که: «الهه‌ی نوشتار و ادبیات، نیدابا، همراه با همسرش هایا، و نیز انبوهی از شاهدان، در کنار

او حضور دارند و جایگاهی ویژه دارند.][۸

ما نام این ایزد "هایا" / "حایا" Haya را در اصل «های آغ» Hayağ، یعنی خدا «های» یا "ایزد حای" می‌دانیم. به نظر ما، نام وواژه‌ی اسطوره‌ای «هایا» haya در اصل به صورت «های آغ» Hayağ (= خدای «های»، خدای بذر، خدای تخم و اسپرم) بوده، و سپس با حذف یا ساقط شدن همخوان نرم انتهایی «غ» (ğ) به شکل «هایا» / "حایا" درآمده است. حایاغ Hayağ < (با حذف صامت نرم انتهایی اسم "غ") = حایا // هایا Haya

«کوتلاماق» یا «کوت دیله مک» (آرزوی کوت یا قوت کردن)، خواستن بذروتخم، فزونی نسل، فراوانی، افزایش و فزونی و مجازاً خوشبختی است. نام جانوری که از تیره‌ی سگ‌سانان به‌شمار می‌رود و «گایوت» Gayut // کایوت Kayut «خوانده می‌شود نیز، دقیقاً از همین «گایوت / کایوت» یا «گویوت» guyut // قویوت quyut // کویوت Kuyut «(=گوت gut، قوت qut / کوت kut) گرفته شده است. به جانور درنده و وحشی در زبان ترکی «کورت» گفتن نیز، ریشه و بنیانش از همان «گایوت kayut // گایوت kayut»، «کویوت kuyut / کوت kut» گفتن است. نام حیوان «کایوت» kayut نیز، در روند زمانی به واژه‌ی «کوت kut / قوت qut» تبدیل شده است.

کایوت Kayut < کویوت koyut < کُوغوت koğut < کواوت ko.ut < کوت kut

برگزیده شدن این جانور درنده به عنوان نماد خدای «کای.اوت» Kay.ut، باعث شده که این نام را به دست آورد و گرنه ترکان در اصل به این حیوان درنده، «بوری» Bori // «بُوری» Böri می‌گفتند.

در زبان فارسی واژه و اصطلاحی که «فرخنده» نامیده می‌شود، به معنای «کوتلو» kutlu / «قوتلو» qutlu (= فرخنده، مبارک) است که در اصل واژه‌ای ترکیست و اکنون نیز در زبان فارسی کاربرد دارد. واژه‌های «کوت» و «کوتلاما» که با «کورت» kurt (= حیوان درنده) مربوطند، واژه‌ی «فرخنده» نیز با نام دیگر این حیوان در زبان ترکی یعنی «بوری» bori در ارتباط است. واژه‌ی «فرخنده» که دارای ریشه‌ی ترکی است، در اصل دو احتمال برای منشأ آن وجود دارد. احتمال نخست این است که این واژه از دو بخش ساخته شده باشد یعنی از واژه‌ی ترکی باستان «پار» Par (= نورانی / درخشان) و واژه‌ی ترکی کهن «گوندا» Gunda // کوندا Kunda (= خیلی بزرگ، عظیم، حجیم، جثه دار) پدید آمده باشد و در مجموع معنای «نور شدید حجیم و متراکم» / «با عظمت و درخشان» / «بسیار درخشان» را داشته باشد و هنگامی که «فرخنده» گفته می‌شود، برای شخص مقابل آرزوی درخشش و نورانیت و روشنی زیاد می‌شود.

احتمال دوم آن است که این واژه از ترکیب واژه‌ی «بارا» bara / «بره» bərə «(= گوسفند) و واژه‌ی «گوندا» gunda / کوندا kunda «(= بزرگ، حجیم، عظیم، زیاد) ساخته شده باشد و در مجموع به معنای «بره‌ی بزرگ»، «گوسفند بزرگ و فربه»،

«گوسفندان فراوان» یا «گوسفندان زیاد شود» می‌باشد. لازم است یادآوری شود که واژه‌ی «بارا / bərə» در زبان و ادبیات فارسی به صورت «بَرَه» Bərre (= بچه‌ی گوسفند) باقی مانده است و همچنین واژه‌ی «گوندا» gunda نیز در زبان فارسی در قالب «گنده» gondeh (به معنی بزرگ، درشت، بزرگ پیکر) تا کنون حفظ شده است.

«قایوت / qayut / کایوت kayut»، «کوت kut / قوت qut»، به معنای فراوانی، کثرت و برکت است. به معنای تخم گرفتن و تخم گذاری زیاد، آمادگی تخم ریزی انبوه، تخم‌پراکنی و تخم افشانی گسترده است. چنین حیوانی که به‌طور انبوه و زیاد تخم‌گذاری و تخم افشانی می‌کند، «ماهی» است. «ماهی» هر بار که در آب تخم‌ریزی می‌کند، به‌شکل فراوان و انبوه تخم می‌پاشد. به همین دلیل، در اسطوره‌شناسی ترک، بسیاری از خدایان در هیئت و پوشش ماهی ظاهر می‌شوند و در قالب و شکل ماهی پدیدار می‌شوند، که این نیز نماد فراوانی و کامیابی است.

[در دستگاه نوشتار میخی سومری، یکی از هجده نماد بازنمایانه‌ی مفاهیم اصلی، تصویر «ماهی» است.

«ها» Ha (گا / ga / ka)، نماد واژه‌ی «ماهی» است؛ این نشانه، نمونه‌ای دیگر برای تحول آوایی خط سومری به‌شمار می‌رود. «زیرا واژه‌ی «ها» ha (گا / ga / ka) در زبان سومری صرفاً در معنای «ماهی» به‌کار می‌رفت و تنها دلالت بر مفهوم «ماهی» داشت. [۹

به همین دلیل به حیوان «ماهی»، «قوت» qut نیز گفته می‌شود.

«هوت hut / کوت kut / هیت hit / هت het»، همه گونه‌های آوایی واژه‌ی «قوت» qut هستند. به احتمال بسیار زیاد، نام دولت و تمدن کهن ترکی در آناتولی به نام «هت» Het یا «هیت» Hit (هیتیت ها Hititler) و همچنین نام دولت و قوم ترکتبار «کوتتی‌ها» kuttilər (قوتتی‌ها quttilər) که در دوران سومری‌ها در آذربایجان، آناتولی و کوه‌های زاگرس حکومت می‌کردند (و آکدی‌ها را شکست داده و از میان برداشته‌اند)، با واژه‌ی «هوت hut / قوت qut / کوت kut» مرتبط باشد.

شمس‌الدین سامی در «قاموس ترکی» درباره‌ی معنای واژه‌ی «هوت // حوت» چنین می‌نویسد: [هوت (حوت) = ماهی بزرگ

برج هوت (حوت) = یکی از دوازده برج (ماه‌های سال) که خورشید در ماه فوریه وارد آن می‌شود]. ۱۰

پس واژه‌ی «هوت» (حوت) hut، گونه‌ی آوایی دیگری از واژه‌های «گوت gut / قوت qut / کوت kut / خوت xut» می‌تواند باشد. چنانکه در فرهنگ‌نامه‌ها، معنای واژه‌ی «کوت / قوت» چنین آمده: انباشته، توده، جمع، توده‌ی فشرده، گردآمده در یک جا، مقدس، فراوان. پس واژه‌ی «بارکوت» barkut می‌تواند به معنای «ماهی بزرگ» و در معنای مجازی «فراوانی بسیار» باشد.



در واژه‌ی «بارکوت» barkut، بخش «بار» bar به معنای بزرگ، بسیار، درشت، حجیم، مترکم، درشت پیکراست، و «کوت» kut به معنای نیک، خوش، خجسته، برکت، و فراوانی است. این دو واژه با هم ترکیب شده و «بارکوت» را تشکیل می‌دهند که معنای آن چنین است: «بسیار پربرکت باشد»، «بسیار خجسته باشد»، «بسیار فراوان باشد»، «بسیار شاد و نیکو باشد». به همین دلیل در میان برخی از اقوام ترک، هنگام دیدار با دیگری، این جمله را می‌گویند: bərxurdar olasan «برخوردار باشی». عبارت Bərxurdar olasan (=برخوردار باشی) در اصل barkutar olasan (=بارکوتار باشی) است. در این جمله، واژه‌ی «بارکوتار» barkutar شامل «بار» bar (= بزرگ، درشت، حجیم، مترکم)، «کوت» kut (= نیک، خوش، خجسته، پربرکت و فراوان) و «آر» ar (= پسوند اسم‌ساز) نشان‌دهنده‌ی جمع یا پیوستگی می‌باشد. واژه‌ی «آر» ar همچنین دارای معانی اسطوره‌ای چون «سرخ»، «مقدس»، «پاک»، «دور از پلیدی و آلودگی»، «الهی» و «خدایی» نیز هست. به نظر ما، عبارت «مبارک قیرمیزی اولار» یعنی «مبارک قرمز میشه» نیز به سبب وجود بخش «آر» ar در انتهای واژه‌ی «بارکوتار» Barkutar // «بارکوتار» Barqutar (برخوردار) گفته می‌شود.

بدین ترتیب، واژه‌ی «بارکوتار» barkutar یعنی «در خوبی‌ها و خوشی‌های بسیار زندگی کنی»، «در نیکی‌های فراوان باشی» و به صورت مجازی «بسیار تندرست، سالم و نیکو باشی». اگر واژه‌ی «بار» bar را در «بارکوت» به صورت «پار» par بدانیم، آنگاه باید واژه‌ی «بارکوت» را به صورت «پارکوت» parkut یا «پارکوت» parqut برپا نمود و معنای واژه‌ی «پارکوت» می‌شود: «ماهی درخشان و نورانی»، «ماهی مقدس و الهی» و «الهی ماهی» یا «خدایانوی ماهی».

جرمی بلک و آنتونی گرین بر این باورند که: [در اسطوره‌شناسی، ارتباط ماهی با خدای آب «انکی» Enki، رابطه‌ای طبیعی و عادی است. چراکه «انکی» خدای خرد، عقل و هوش نیز به‌شمار می‌رفته، و ماهی هم نماد «خرد»، «تفکر» و «عقلانیت» محسوب می‌شده است. تصویر ماهی بر روی مهرها، به‌ویژه مهرهای دوره‌ی باستانی بابل، اغلب در کنار تندیس‌ها و عناصر ناهنجار و شوم (مثلاً در صحنه‌هایی از هجوم خدایان و دیوان به انسان) دیده می‌شود. شاید حضور ماهی در این صحنه‌ها بدین دلیل باشد که ماهی، به‌عنوان نماد نیکی و خیر، در برابر دیوان و نیروهای اهریمنی و سیاه، نوعی تعادل و توازن برقرار می‌کند]. ۱۱

خدای تبرک، خجستگی، جشن و آیین شادباشی، در اسطوره‌شناسی ترک، به‌ویژه در اسطوره‌شناسی ترک‌های اوغوز، با الهه "آناهیتا" Anahita مرتبط است.

نشان و نماد الهه آناهیتا، ماهی است. او به شکل و ظاهر و پوشش ماهی درمی‌آمده است. به همین دلیل است که اقوام سامی‌زبان به ماهی "هوت (حوت) hut / هیئت (حیت) hit" می‌گفتند و اکنون نیز واژه‌ی "هوت" (حوت) در زبان عرب‌های سامی تبار به معنای "ماهی" و "ماهی بزرگ" است.

برای اثبات این گفته‌مان می‌توان به منابعی همچون لغت‌نامه‌ی دهخدا، فرهنگ فارسی معین، فرهنگ آبا دیس و فرهنگ لغت المعانی مراجعه کرد.

رد پای واژه‌ی "هوت" (حوت) Hut را همچنین می‌توان در قرآن کریم یافت.

در قرآن، از جمله در داستان‌های حضرت یونس و حضرت موسی، "هوت" (حوت) به معنای "ماهی بزرگ" و "نهنگ" آمده است.

الهه آناهیتا (آناهیت)، الهه‌ی ترک‌های اوغوز، مادر ماهی، پری آب، پری دریا و الهه‌ی فراوانی و افزونی به‌شمار می‌رفته است.

ژاک دوشن-گیمین می‌گوید: [این الهه‌ی ترک‌های اوغوز (آناهیت)، با الهه "نانا"ی Nana ("ننه" Nəne) اقوام سومری و ایلامی ترک‌تبار، و الهه‌ی کهن "آرتیمیس" Artimıs (الهه‌ی جانوران وحشی) یکی دانسته شده است. [۱۲

وقتی گفته می‌شود «کوتلو اولسون»، در اصل گفته می‌شود «هوتلو (حوتلو) hutlu اولسون». چون «ماهی» نماد و نشان فراوانی، افزایش و برکت است، خواستار آنیم که او (آن شخص مخاطب) مثل «ماهی» یا «ماهی گونه»، «ماهی مانند»، «ماهی وار» یعنی همچو «هوت»//«حوت» (قوت//کوت) باشد.

ماهی نیز به‌عنوان نماد این «کوت»، برکت، رفاه، پاک‌ی روح و نور الهی، جایگاه مهمی در اسطوره‌شناسی دارد. از همین‌رو، در جشن‌ها، شادی‌ها، عروسی‌ها و نامزدی‌ها، از نقش‌ها، طرح‌ها و پیکره‌های ماهی بسیار استفاده می‌شود. حتی در میان برخی از اقوام ترک، ماهی به‌عنوان قربانی نیز پیشکش می‌شده است. بخشیدن یا تقسیم کردن ماهی، نوعی «تقسیم کوت» (تقسیم خجستگی) و پخش برکت و فراوانی محسوب می‌شده است. این اندیشه‌ی مربوط به «کوت / kut / قوت qut» که با ماهی مرتبط است، تنها در میان ترکان اوغوز نیست، بلکه در تفکر اسطوره‌ای قبایل دیگر ترک مانند آلتای، یاکوت، تاتار، باشقیرت، قرقیز، قزاق، ازبک، خاکاس و دیگر تیره‌های ترکی نیز جای دارد.

ماهی نیز به‌عنوان تجسم این «کوت» (خجستگی و تبرک) در تمامی آیین‌های مربوط به آب حضور دارد. در اسطوره‌شناسی اقوام ترک، آب نماد آغاز زندگی، پاک‌ی روحی و نوزایی است. ماهی که موجودی ساکن در این آب است، به‌عنوان حامل «کوت» (= برکت، فراوانی، خجستگی) اعطاشده از سوی خداوند شمرده می‌شود. از این جهت، واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با ماهی، معانی اسطوره‌ای و دینی داشته‌اند. به‌ویژه در پیوند با آناهیتا Anahita و انکی Enki، ماهی مقدس به‌شمار آمده است. ماهی همچنین به‌عنوان حافظ و نگهبان فراوانی و عنصر آب نگریسته می‌شد. به‌همین دلیل، در برخی از اقوام ترک، هنوز هم اصطلاحات

، تفسیرات و تعبیرات مرتبط با ماهی وجود دارد. برخی از قبایل و طوایف ترک، الهه‌ی برکت را به شکل "ماهی پوش" تصویر نموده اند.

از همین روست که در میان این مردم، ماهی را بطور گسترده ای با واژگانی چون "قوت" qut. "کوت" kut ، "خوت" xut، "حوت" hut، "حیت" hit، "حِت" het و "خِت" xet می‌خوانده‌اند.

این تفاوت‌های آوایی به منشأیی واحد اشاره دارند و ریشه‌های اسطوره‌ای را نشان می‌دهند.

احتمال زیادی وجود دارد که نام‌های اقوام بزرگ «کوتی‌ها»، «حوتی‌ها» و «هیتی‌ها» (حیتی‌ها) که در سرزمین‌های آناتولی و ایران باستان زندگی می‌کرده‌اند، نیز با این ریشه مرتبط باشند.

در برخی منابع نیز آمده است که الهه "آناهیتا" به شکل ماهی تجلی می‌یافته است.

و این، پیوند او با عنصر آب و قدرت زاینده‌گی و حیاتبخشی او را نشان می‌دهد.

خدای جشن ، میمنت ، تبریک ، تبرک ، شادباش و خجستگی در اسطوره‌شناسی ترک، به‌ویژه در اسطوره‌شناسی آغوز-ترک، با الهه "آناهیتا" در ارتباط است.

همچنین، ماهی نماد عقل، هوش، ذکاوت و درک نیز به‌شمار می‌رفت و ارتباطش با خدا "انکی" Enki نیز به همین دلیل است.

بر اساس این تحقیق و تدقیق در خصوصیات نمادین و سمبولیک ماهی در میفولوژی ترکان باستان با توجه به نقش و وظیفه‌ی

نمادین آن (فراوانی ، برکت ، افزونی) چنین استنباط میشود که نام این موجود آبی نیز از منظر میفولوژی ترکان انتخاب گردیده

است. نام ترکی این موجود آبی که "بالیق" Balıq است، به احتمال بسیار قوی در اصل فرم تغییر یافته‌ی واژه‌ی ترکی

«بُولُوق» Bolluq به معنی "فراوانی" ، "فزون" ، "انبوهی" ، "بیشمار" ، میباشد که به مرور زمان طی اعصار و قرون ، تغییر

لکسیکی در آن (واژه بُولُوق) پیدا شده و به فرم «بالیق» Balıq درآمده است. از تحقیقات به عمل آمده چنین معلوم میشود

که ترکان باستان واژه‌ی بالیق را به معنی "شهر" بکار می‌بردند نه به معنی حیوان آبی که فعلاً به اسم "ماهی" میشناسیم. از

این گفته‌ها چنین نتیجه گرفته می‌شود که نام دولت و کشور "هیت" hit / "هت" het / "هیتی" hiti که پیش از میلاد در

آناتولی بنیان نهاده شده بود، نیز با همان الهه‌ی «قوت» qut / کوت kut / حوت hut / خوت xut « یا به عبارتی با الهه‌ی ماهی،

«آناهیت» یا «آناهیتا» مرتبط است.

در اسطوره‌شناسی شماری از اقوام ترک، «گوسفند» Qoyun نماد و نشان خیر، برکت و فراوانی شمرده می‌شود. افزایش گوسفندان و تبدیل گوسفندان سفید و سیاه به نماد زئومورفیک و اُنقون، در جهان‌بینی اسطوره‌ای ترک‌های اوغوز اهمیت زیادی دارد. در اسطوره‌شناسی ترک، به‌ویژه در میان ترک‌های اوغوز، گوسفند به‌عنوان «اُنقون» (نماد توتمی مقدس) شناخته می‌شد. گوسفند سفید و سیاه دارای معانی اسطوره‌ای متفاوتی بودند و گاه به‌عنوان تجسم نیروهای آسمانی در زمین در نظر گرفته می‌شدند. این مسئله نشان می‌دهد که در تفکر اسطوره‌ای، حیوانات تنها موجوداتی زیستی نبوده، بلکه دارای ماهیت معنوی و نمادین نیز بوده‌اند. نام حیوان «گوسفند» نیز می‌توان گفت از این رو انتخاب شده است که در زبان ترکی کهن (به‌ویژه در میان ترک‌های امروزی ازبک)، واژه‌ی «قویون» Quyun به باران و باران‌های سنگین و پُرشدت توام با طوفان گفته می‌شده است و می‌دانیم که باران نیز خود نماد فراوانی، خیر و برکت است. اگر باران ببارد، در زمین جویبارها، نهرها و رودها جاری می‌شود و آب فراوان می‌گردد؛ و زمانی که آب فراوان باشد، گیاهان، کشت و زرع، غلات و میوه جات نیز فراوان خواهند بود. از این رو، نام حیوان «گوسفند» Qoyun با واژه‌ی «قویون» Quyun (= باران) به هم پیوند دارد.

[جزء «قو» Qu در واژه‌ی «قویون» Quyun ، در بسیاری از زبان‌های اقوام ترک کهن به معنای خدای آذرخش و رعد و برق بوده است.

به همین دلیل، نام خدای رعد و برق و آذرخش در میان ترک‌های هون Hun نیز، «قوار» Quar // کوار Kuar است .

واژگان "کوی Kuy / قوی Quy / کو ku / قو qu" در زبان‌های ترکی آذربایجانی، ازبکی، آلتایی، اویغوری، قزاقی، تاتاری، باربین، تله‌اوت (تثلوت)

و دیگر زبان‌های ترکی به معنای "صدا، فریاد، داد زدن، خبر دادن، جار زدن" به کار می‌رود .

این واژه‌ی ترکی، در واژه‌ی ترکی «گوش» یعنی «قولاخ» نیز به کار رفته است.[۱۳]

ما در "اوغوزنامه" مبنی بر اینکه «گوسفند سفید» و «گوسفند سیاه» از سوی ترکان ، نماد و توتم بشمار میرفته نیز برمیخوریم

۱۴ .

در میان اقوام کهن ترک، «گوسفند» به‌عنوان اُنقون ongun، نماد و نشان زئومورفیک حاصل‌خیزی، محصول دهی، پُرباردهی ، باروری و افزونی نسل محسوب می‌شده است.

برای آنکه پسران اوغوزخان در آینده تولید و افزایش نسل یابد و زندگانی‌شان پر از فراوانی گردد، گوسفند را به عنوان اُنقون ongun و توتم آنها به آنان اختصاص می‌دهد.

[اعتقاد و باور به اُونقون و توتِم زئومورفیکی (حیوانی) بودن گوسفند، تا روزگار نزدیک، در میان بسیاری از اقوام ترک زنده بوده است. آنان بر این باور بودند که گوسفند، اُونقون و توتِم حاصلخیزی، پرباردهی، باروری و افزونی بود.

بنابراین تفکرو باور اُونقون و نماد بودن گوسفند چنان نیرومند بوده است که تا دهه‌ی ۱۹۳۰ قرن بیستم نیز همچنان زنده مانده است. اِتِنوگرافی (=مردم‌شناس، مردم نگار، قوم نگار) روس، آ. لپسکی A. Lipski چنین می‌نویسد: «در میان ترکان خاکاس، از دیرباز مجسمه‌ی گوسفند - قوزه منگیر ( Quze Mengir ) ، اُونقون و توتِمی بوده که به باروری و زایش گوسفندان یاری می‌رسانده است.»

از این‌رو، خاکاس‌ها جشن و آیین شادمانی محصول موفق را (پس از برداشت غلات) در کنار قوزه منگیر برگزار می‌کردند و به شرف او قربانی می‌کردند و از قربانی به او سهمی می‌دادند و به همین دلیل، مردم ترک آذربایجان نیز بر روی سنگ‌قبرها و سنگ‌نشان‌ها تصویر سر و کله‌ی گوسفند و نقش قوچ را ترسیم می‌کردند. [15

برخی از اقوام ترک، بز (نَر آن، یعنی تَکه) را به‌عنوان نماد و نشان فرخندگی و فراوانی برگزیده اند. بز نیز، چون گوسفند، حیوانی بسیار سودمند و سودرسان بوده و همزمان به‌عنوان نماد بهار شمرده می‌شده، پس به‌عنوان نشان و توتِم فرخندگی و فراوانی نیز برگزیده شده است.

در خصوص نقش بز در میفولوژی ترکان ، جای دارد که به اثر میرعلی سیداوف اشاره شود که در آن میگوید: [«به مانند زئوس در یونان ، الهه "آمبار" Ambar ، نگهبان و محافظ زنان ، برخی ویژگی‌های اسطوره‌ای الهه Diza "دیزا" (الهه آب، باروری و زایش در میان اقوام باستانی آسیای میانه) را نیز به خود گرفته بود. افسانه‌ای هست که گویا یک بز کوهی وحشی از کوه به‌سوی الهه "آمبار" مقدس می‌آمده و با دوشیدن آن بز، شیرش را می‌نوشیده است. یعنی خدایان، الهه‌ها، پهلوانان و دلیران، توسط بز پرورش یافته‌اند. آن ذات و شخصیتی که در حماسه‌های اقوام ترک توسط بز پرورش می‌یابد، جوهر و خود ذات طبیعت زنده است. تولد، زندگی و مرگ انسان به بهار، تابستان و زمستان طبیعت تشبیه می‌شد.

تصور مرگ و زندگی دوباره‌ی طبیعت، در باور سومری‌های باستان نیز وجود داشته است. آیین و مراسمی که به افتخار خدای باروری سومریان، «تموز» Temmuz ، برگزار می‌شد، نیز با چنین باوری همخوانی داشت.

در میان آذربایجانی‌ها در گذشته ، نبرد میان بهار و زمستان را به‌صورت آیین و مراسمی برگزار می‌کردند. این باور در فولکلور بومی ملت ترک آذربایجان و در آیین نمایشی «کوسا-کوسا» Kosa-Kosa بازتاب یافته است. کوسا Kosa نماد زمستان است

و بُزی که او را می‌کشد، نماد تابستان و بهار می‌باشد. کوسا (زمستان) می‌خواهد هرچه هست جمع کند و ببرد، و نمی‌خواهد برود. بز برای پایان دادن به زندگی او، با او (زمستان) می‌جنگد و او را می‌کشد.

این نبرد، ریشه‌ای میفیک و اسطوره‌ای دارد. در نبرد میان زمستان و بهار، اندیشه‌ی ابتدایی و آغازین خلق، جهان‌بینی‌شان، و باور به تحول همیشگی جهان بازتاب یافته است. بز در میان بسیاری از اقوام باستانی، از جمله اقوام ترک‌زبان، به‌عنوان نماد بهار و محصولات که با بهار مرتبط می‌باشد، شناخته می‌شده است. در باور اقوام کهن ترک، بُز نماد بهار و نعمت‌های آن است، و چون نماینده بهار است، در حماسه‌های ترکی بیش از هر کس دیگر، او در فکر و نگران احیای دوباره طبیعت است. [16]

یکی از نمادهای فراوانی و برکت، گلدان یا کوزه است. گلدان یا کوزه، گردنی کوتاه و تنه‌ای گرد دارد که آب از دهانه‌اش لبریز است. گاه به تصویر کشیده می‌شود که انواع ماهی‌ها در درون آن شنا می‌کنند یا جای آب آن را پر کرده‌اند. ممکن است تمامی تندیس‌ها این گلدان را در دست داشته باشند. این گلدان یا کوزه، از کهن‌ترین دوران تاریخی تا دوران نخستین دودمان پارسی، یعنی هخامنشیان، جایگاهی ویژه در هنرهای ظریف داشته است.

[این گلدان یا کوزه و یا تُنگِ آب، در تمدن دوره‌ی سومر - اکد گاه در دست خدای آب (انکی Enki // ائا EA) است، اما در آن دوره‌ها، همچون دوران‌های بعد، بیشتر اوقات "لاهمو" (Lahmu آن را در دست دارد. چنین به نظر می‌رسد که این نقش به آفرینش‌های "ئا" و "آبزو" مربوط بوده و نماد زایش و فراوانی بوده است. [17]

ظاهراً نام اکدی این گلدان «هگالو» Hegallu بوده که به معنی فراوانی است.

در خصوص واژه‌ی هگالومیتوان گفت که در این واژه، "He" همان "ها" / "خا" xa (= دانه / بذر / تخم)، "گال" gal (= ضخیم / متراکم / توده‌ای) و "لو" lu نیز پسوند مالکیت است، که در مجموع به معنای "بسیاری"، "افزونی" و "فراوانی بیش از حد" است.

در بسیاری از ملل ترک‌زبان «گرگ» از برجسته‌ترین توت‌های زئومورفیک (حیوان نماد) شمرده شده است و گاه‌به‌گاه خورشید به شکل این حیوان تصور شده است. دقیقاً به همین دلیل نیز در افسانه‌های اسطوره‌ای کهن، افسانه‌های تاریخی، حماسه‌ها و قصه‌ها گرگی (= بۆری böri) که نماینده و تمثیل گر خورشید است، همیشه با پرتو خورشید و در ارتباط با آنوار آن، به چشم مردم ظاهر می‌شده است.

برای مثال، در «اوغوزنامه» وقتی گرگ از آسمان فرود می‌آید، به شکل انسان‌شده و انسان‌گونه‌ی خورشید، درون نواری یا دسته پرتوی از نور، وارد خیمه‌ی (چادر) اوغوز می‌شود و به او راه نشان می‌دهد:

## نقل قول از اوغوزنامه:

[هنگامی که صبح زود شد، به چادر اوغوز خان، نوری (پرتو روشنایی، شعاع نوری) یا اشعه ای از خورشید وارد شد. از درون آن نور، روباه آسمانی رنگ، گرگ نر بزرگی با رنگ نقره‌ای آسمانی بیرون آمد.] 18

گرگ، در اسطوره‌شناسی ملت‌های ترک، به دلیل اینکه نشانه‌ی خورشید است، به‌عنوان نماد تبرک (مقدس) و خوش‌یمنی نیز شمرده می‌شود. به این گرگ در زبان مغولی «بوری» böri گفته می‌شود. واژه‌ی «بوری» Bori در اصل «باریغ» Barıǵ یا «باریق» Barıq بوده است. «باریغ» Barıǵ یا «باریق» barıq، چون به‌عنوان نماد و نشان خورشید شمرده می‌شده، معنای «تنگری» (خدا) یا «الله» را نیز، گاه‌به‌گاه باخودحمل کرده است و به همین دلیل، با افتادن «غ» نرم در پایان این واژه، به صورت «باری» درآمده است.

این واژه در این معنا، همان‌گونه که در زبان و ادبیات فارسی در ترکیب «باری»، «باری تعالی» (= خداوند) به کار می‌رود، در اصطلاحی که به معنای خداست، نشان داده می‌شود. 19

این واژه اکنون نیز، در زبان و ادبیات فارسی به معنای خدا به کار می‌رود.

باریغ Barıǵ <---- باری Barı <---- باری Bari

واژه‌ی ترکی «باریق» Barıq را عرب‌ها نیز، از زبان مردم ترک گرفته‌اند و آن را به شکل «بارق» Barq / «برق» Bərq درآورده‌اند، در ابتدا برای رعد و برق، درخشش آذرخش، و در زمان‌های اخیر به معنای الکتریسیته به کار می‌برند. 20

واژه‌ی «برق» Bərq در زبان عربی-فارسی هم اکنون نیز برای درخشیدن، درخشش، تشعشع، نورافشانی و تابش (= برق زدن) به کار می‌رود. بنابراین، واژه‌ی «برق» Bərq که در زبان و ادبیات عربی-فارسی به کار می‌رود نیز، بن و ریشه اش از واژه‌ی ترکی-مغولی «باریغ» barıǵ، «باریق» barıq گرفته شده است.

بخش نخست واژه‌ی ترکی-مغولی «بوری» Bori یا «بوری» Böri یعنی «بور» Bor / «بور» Bör، وارد زبان فارسی شده و اکنون نیز به معنای «بریدن»، «برنده» (= تیز)، «قطع کننده» و «پاره کننده» به کار می‌رود.

بخش دوم واژه‌ی ترکی-مغولی «باریق» Barıq، یعنی «یق»/«ایق» ıq، را می‌توان با واژه‌ی کهن ترکی «آق» aq / «اوق» oq مرتبط دانست.

واژه‌ی «آق» aq یا «اوق» oq در زبان ترکی کهن به معنای خدا به کار می‌رفته است و به‌عنوان اثبات، می‌توان گفت واژه‌ی «اوقان» oqan یا «اوغان» oğan (= خدا، ایزد، رب) 21 نیز به همین «آق» aq / «آغ» ağ یا «اوق» oq / «اوغ» oğ مربوط است. می‌توان گفت معنای نخست و درجه اول واژه‌ی «آق» یا «اوق» همان خداست، و معنای درجه دوم آن تیر و پیکان (= اوق oq // اوک ok // اوخ ox) به‌شمار می‌رود. همان‌گونه که رنگ «سفید» (= آغ // آق // آک)، در اسطوره‌شناسی ترک به خدا مربوط است، نشانه‌ی خدا و رنگ خداست.

واژه‌ی «بار» Bar در زبان ترکهای باستان، در اصل «پار» par بوده است.

واژه‌ی «پار» گونه‌ی آوایی واژه‌ی «بار» است. «پار» در زبان ترکی کهن، معنای «خدا» را داشته است. «پار» همچنین معنای «درخشیدن»، «تابیدن»، «تشنه‌اش» را نیز داشته است، به این سبب که نخستین خدای مردم ترک خورشید بوده است، بنابراین واژگان «بار» و «پار» که به معنای خدا به کار می‌رفتند، معنای درخشیدن، درخشش و تابش را نیز یافته و در این معانی نیز استفاده شده‌اند.

به‌این ترتیب، واژگان «باراق» baraq / «باروق» baruq / «پاراق» paraq / «پاروق» paruq که به معنای ایزد و خدا به کار می‌رفتند، به معنای «خدای درخشان» و «خدای تابان» نیز استفاده می‌شده‌اند. با در نظر گرفتن اینکه واژه ترکی بار به معنی و مفهوم درخشان و از طرفی هم واژه ترکی آق به معنی سفید می‌باشد، پس بی‌جهت نخواهد بود که واژه‌ی «ورق» رایج و مستعمل در زبان عربی و فارسی را نیز (با در نظر گرفتن تبدیل صامت "ب" B به صامت "و" V) ماخوذ از همین واژه‌ی ترکی باراق بدانیم.

باراق *baraq* < وراق *varağ* < وَرَق *vərəq*.

وقتی گفته می‌شود: دفتر صدبرگ یعنی دفتری که یکصد "برگ" یا "ورق" دارد. چنین معلوم می‌شود که واژه‌ی "برگ" سینونیم واژه‌ی "ورق" می‌باشد. بنابر این واژه‌ی "برگ" با واژه‌ی "ورق" مترادف و هم معنی می‌باشد. واژه‌ی "برگ" مستعمل در زبان و ادبیات فارسی، در اصل ماخوذ از واژه‌ی ترکی "باراق" و فرم تغییر یافته‌ی دیالکتی آن می‌باشد. باراق *baraq* (باراگ *barag*) < بَرَق *bəraq* (بَرگ *bərag*) < بَرگ *bərg*.

واژگان «باراق» *baraq* / «بَرَق» *bəraq* در زبان مردم ترک ازبک هنوز هم به معنای «سودمند»، «برکت»، «مفید»، «سودآور»، «فراوانی» و «زیادی» به کار می‌روند. واژه‌ی «باروق» *Baruq* / «بُوروق» *Boruq* / «بُورُوک» *Borok* وارد زبان عربی شده و

به معنای «آدرخش»، «درخشش ردوبرق» و «بَرَق» (= الکتروسیته) به کار گرفته شد. 22



به همین دلیل، برای نشان دادن نشانه و نماد هشداردهنده‌ی خطر برق و برق‌گرفتگی، و برای نشان دادن نماد برق در میان



ملت‌های جهان، از نمادی که معنای واژه‌ی «بُورُوک» borok را می‌رساند، بهره می‌برند.

در زبان عربی، از واژه‌ی ترکی «بارق» barq / «بارک» bark ، واژگان گوناگونی به معنای «تبریک» و «طه‌نیت گویی» پدید آمده است. از جمله، واژه‌هایی مانند «بارک‌الله» barək əllah که در آن «بارک» barəkə (= مبارک، خجسته)، «تبریک» (= شادباش گفتن، طه‌نیت گفتن)، «بارقه» barqə (= برق، درخشش آذرخش)، و غیره پدید آمده‌اند. واژه‌ی «تبریک» در زبان عربی به معنای «خوش‌شانسی ، نیکبختی و موفقیت خواستن» است. در زبان عربی، در واژه‌ی «بُورُوک» borok (که پیشتر ذکر شد)، بخش «بُور» bor به معنای «بریدن»، «بریده»، «دوپاره‌شده» و «أوق» oq (= اُوک ok ، اُوخ ox)، به معنای «تیر و پیکان نوک‌تیز» است. پس، واژه‌ی ترکی «بُورُوک» borok به معنای «تیر شکسته شده» است که این نیز به‌عنوان نماد برق (=الکتریسیته)، برای همه‌ی ملت‌های جهان آشنا و شناخته شده است. از نظر ما، واژگان امروزی زبان انگلیسی مانند break با تلفظ: بریک (= شکستن // خُرد شدن)، breaking بریکینگ (= شکاندن، خُرد کردن) ، broke بروک (= شکست، خرد شد) و broken بروکِن (= شکسته، خُردشده) نیز از همان واژه‌ی کهن ترکی «بُورُوک» borok گرفته شده و در زبان انگلیسی کاربرد یافته‌اند. برخی از اقوام ترک، از جمله ترکان اوغوز، واژه‌ی «بوری» borı / «بُوری» böri (= جانور درنده یا گرگ) را به شکل «کورت» kurt // «قورد» qurd به کار برده‌اند. آنان این واژه را به‌عنوان سَمْبُل و نماد خورشید، مقدس شمرده‌اند. واژه‌ی «کورت» kurt / «قورد» qurd در اصل «کُوروت» korut / «قُورود» qorud بوده است، که در گذر زمان، در دیالکت مردم ترک، به شکل "کورت" kurt یا "قورد" qurd در آمده است.

"کُوروت" korut یا "قُورود" qorud ، از واژه‌ی ترکی باستان "کُور" kor یا "قُور" qor (= آتش، خورشید، نور خورشید، پرتو نور) و پسوند "اوت" ut / اود ud / اوز uz " که هم علامت جمع است و هم به معنای "چهره" ، "صورت" ، "سیما" و "رُخ" است، به وجود آمده است. واژه‌ی "کُوروت" korut یا "قُورود" qorud به معنای "خورشید چهره" / "خورشید رُخ" ، "آفتاب روی" است. یعنی آن که صورت، چهره و رخسارش شبیه خورشید یا آفتاب است. چنان که برخی از اقوام ترک، واژه‌ی "خُوروز" xoruz را در همین معنا، برای خروس به کار برده‌اند. واژه‌ی "خُوروز" xoruz در اصل همان "کُوروز" kor. üz // "قُوروز" qor. üz میباشد. فرآیند تبدیل واژه‌ی "کُوروت" korut یا "قُورود" qorud به "کُوروز" koruz یا "خُوروز" xoruz (خروس) را می‌توان چنین نشان داد:

کُور. اود kor.ud / قُور. اود qor.ud < کُور. اوٹ kor.uth // کُور. اوز kor.uz / قُور. اوٹ qor.uth // قُور. اوز qor.uz <  
خُور. اوٹ xor.uth / خُور. اوز xor.uz < خُوروز xoruz (=خروس)

این واژه های مرکب ترکی، واریانتهای فونتیکی یکدیگرند. لازم به ذکر است همین واژه مرکب ترکی "کُور. اوٹ" kor.uth به معنی "آتشین چهره"، "آتش چهره"، "آتشین رُخ"، "آفتاب روی"، "خورشید چهره"، در اسامی اشخاص چون "کوروس" Kuros و "کوروش" Kurosh امروزی تجلی یافته، خود را به وضوح می نمایاند. بنابر این چنین معلوم میگردد که اسامی اشخاص چون "کوروس" و "کوروش" (= نام اولین شاه سلسله ی هخامنشی)، ریشه در میفولوژی و زبان ترکی داشته و علیرغم تغییرات آوایی و فونتیکی جزئی، در جرگه ی اسامی ترکی به شمار میروند. در اینجا جا دارد به این موضوع هم اشاره شود که نخستین شاه سلسله پارسی یعنی کوروش، دو رگه بوده و نسب او از طرف مادر، ترک مادی است. او پسر ماندانا و نوه ی آستیاک آخرین شاه ترکان ماد میباشد. کوروش تا رسیدن به بلوغ و کودتا علیه پدربزرگ خویش (=آستیاک)، و براندازی حکومت ترکان ماد به سرکردگی آستیاک، در دربار ماد رشدونمو یافته و طی این مدت زندگی در دربار و سرای حکومتی ماد، به تمامی امورات دولتی و اداره ی دولت و چم و خم و زیر و بم و نقاط ضعف دولت و اداره ی حکومتی ترکان ماد از نزدیک واقف و آشنا شده و سرانجام طی تباری با وزیر آستیاک بنام هارپاک یا آرباک، حکومت ترکان ماد را بر انداخته و برای نخستین بار در تاریخ؛ حکومتی از تبار پارسی (فارسی) تحت عنوان هخامنشی را بنیان نهاد.

کُور.اوٹ kor.uth < کُور.اوس kor.us < کُوروس Korus < کُوروش Korush

ایمان به خورشید، به صورت کم و بیش دگرگون شده، در افسانهها و داستانهای دیگر اقوام ترک نیز بازتاب یافته است. از این دیدگاه، افسانه ی "خروس و پادشاه" جالب توجه است. در داستان، خروس با خورشید و شاه با تاریکی مرتبط است. روشن است که در میان بسیاری از ملتها، از جمله ملل ترک، خروس به عنوان نماد زئومورفیک (حیوان گونه) و توتمی است که طلوع خورشید را خبر می دهد. از همین روست که اغوزخاقان، هنگام اعطا و بخش نمودن فرمانروایی به پسرانش، خروس را به عنوان توتم و نشانه ی قبیله ای به آنها می دهد و ماسک و نقش آن را (= نقابش را) بر سر چوبی به بلندای چهل "کولاج" (واحد قدیمی طول) قرار می دهد.

[در میان اقوام ترک، از آن جمله در اسطوره شناسی ترکان اغوز، خروس نماد روشنی، روز، نور و خورشید است که شاه آن را می بلعد (به این مفهوم که در طبیعت، شب و تاریکی، خورشید را می بلعد، یعنی خورشید غروب می کند.

سپس شکم شاه پاره شده و خروس به دنیای روشنایی و روز روشن بازمی گردد.

از دید اسطوره‌شناسی ترک، می‌توان چنین توضیح داد: شب (شاه)، خورشید (خروس) را هنگام غروب می‌بلعد، و صبحگاهان هنگام دمیدن سپیده (پاره شدن شکم شاه)، خروس به روشنایی و روز روشن بیرون می‌آید و خورشید دوباره جهان را روشن می‌سازد. [23]

[در میان ترکان آلتایی و قزاق، خدایی به نام "قودای" Quday یا "قوتای" Qutay وجود دارد. در نام "قودای" (در لهجه‌ی قزاقی و قرقیزی: "کودای")، واژه‌ی "قود" qud / قوت qut به کار رفته است. بخش "قود" qud // "قوت" qut موجود در ترکیب "قودای" quday // "کودای" Kuday، به معنای خوشبختی، روح، نیروی حیات، مغز و جوهره‌ی زندگیست پس، نام این خدا به معنای "بخشنده‌ی نیروی حیات و زندگی"، "بخشنده‌ی روح"، "آفریننده" و "آفریننده‌ی انسان" است. [24]

[واژه‌ی "قوت" qut در «دیوان لغات‌الترک» به معنای "سعادت"، "دولت"، "بخت"، "اقبال" آمده است. درعین حال واژه‌ی "قوت" qut در زبان مغولی نیز به معنای مبارکی، سعادت، بخت، اقبال و دولت است. [25] واژه‌ی "قوت" با اندیشه و تفکر اسطوره‌ای ترک مرتبط است و در زبان‌های ترکی معنای جالب و ویژه‌ای داشته است. معنای "قوت" qut چون "دهنده‌ی روح / جان"، "جوهره‌ی زندگی"، "خوشبختی" و دیگر مفاهیم، در میان اقوام ترک به‌طور گسترده‌ای رایج بوده است.

«منلیک تکین» (که در قرن نهم میلادی حکومت کرده)، پس از اینکه به مقام خاقانی رسید، در "اولوغ تنکیر" (Uluğ Tenkir) قوت گرفته، عنوان "آلپ تولوک بیلگه خاقان" (= خاقان دانا، قهرمان وسخت کوش) را به دست آورد. — معنای جمله‌ی بالا چنین است:

در آسمان بزرگ، منلیک تکین «ağ yazı» (= قوت / خوشبختی) یافته، عنوان و لقب "Alp Tuluk Bilge Kağan" یعنی "خاقان دانا، قهرمان، و سخت‌کوش" را گرفته بود. (تولوک = کسی که زحمت را دوست دارد / سخت‌کوش. [26] یکی از واژه‌ی مرسوم و رایج در سنت‌ها و رسم و رسوم آیین‌های مردم ترک، واژه‌ی «آلقیش» alqış و «آلقیشلاماق» alqışlamaq میباشد که ریشه در همین آیین و رسم "کوتلاماق" (= تبریک، تبریک‌گویی، میمنت، طهنیت) ترکان دارد. زمانی که کسی، شخصی دیگر را مورد «آلقیش» قرار می‌دهد، در حقیقت و در واقع، او را تبریک می‌گوید و عمل «کوتلاماق» (= تبریک گفتن) را انجام می‌دهد.

می‌توان گفت که واژه‌های «آلقیش» و «آلقیشلاماق»، با «قوت qut / کوت kut» و فعل «کوتلاماق»، از یک ریشه و دارای یک معنا هستند.

برای توضیح این موضوع، لازم است واژه‌ی "آلقیش" را شرح دهیم.

[در واژه‌ی «آلقیش» alqış ، بخش «آل» al ، معانی متعددی دارد]. 27

[واژه‌ی «آل» دارای طیف متنوعی از معانی است: نیرنگ / فریب / تبار / نسل (در عربی) / قرمز و سرخ. واژه‌ی «آل» با تفکر و اندیشه‌ی اسطوره‌ای مرتبط است.

دانشمند آذربایجانی «بوداقوف»، واژه‌ی «آل» را واژه‌ای چغتایی (جیغاتی) و ترکی می‌داند]. 28

[«و. و. رادلوف» برای این واژه، در زبان‌های چغتایی و اویغوری، معنای «مکر و حيله ، نیرنگ و فریب، فریب دادن»، در زبان آلتایی، معنای «بلندی، قدرتمند، قادر، توانا»، و در لهجه‌های تاتاری (قازان، کریمه)، کومان، ترکی و شماری دیگر از زبانهای ترکی، معنای «سرخ»، «مُهر و نشان سرخ» را ذکر می‌کند]. 29

[بسیاری از این معانی، هنوز هم در زبان ادبی ترکی آذربایجانی به کار می‌روند.

واژه‌ی «آل» در عین حال به معنای «بلند، رفیع، والا، قدرتمند، نیرومند»، نام الهه‌ی آتش نیز بوده است]. 30

[یکی دیگر از معانی این واژه‌ی چندمعنایی، «مقدس و قدسی» است]. 31

واژه‌ی «آل» در زبان ترکی (با در نظر گرفتن خورشید) ، به معنای «سرخِ بلند» "سرخِ بلند آسمان"، "سرخِ واقع در بلندای آسمان" است.

ترک‌های آذربایجان، از واژه‌ی «آل» ترکیباتی ساخته‌اند که معنای تَبَرک، قداست و قدرت را می‌رسانند و یکی از این واژه‌ها، همان «آلقیش» است.

[برخی از تئورکولوگ‌های (تُرک شناسان) روس نوشته‌اند که واژه‌ی «آل»، نام الهه‌ی آتش و أجاج در میان اقوام ترک‌زبان بوده است]. 32

بنابراین واژه‌ی «آل» و واژگان برگرفته از آن، در آغاز نام الهه‌ی خیر و نیکی، خوش‌یمنی، یعنی الهه‌ی آتش و أجاج بوده است.

«آل» که معنای «بلند، رفیع، والا، قدرتمند» را می‌دهد، نام خدای خورشید بلندمرتبه، و همچنین الهه‌ی آتش بوده که نماد زمینی خورشید شمرده می‌شده است.

معنای "بلند"، "بلند جایگاه"، "رفیع" و "قدرتمند" واژه‌ی «آل»، خیلی کهن تر است.

پیوند دادن آن با باورهای اسطوره‌ای، به دوره‌های بعدتر مربوط می‌شود.

بخش دوم واژه‌ی «آلقیش»، در اصل «قوس» qus یا «کوس» kus است که در تلفظ، حرف «س» به «ش» تبدیل شده است.

واژه‌ی «کوس» kus / «قوس» qus در فرهنگ «قاموس ترکی» اثر «شمس‌الدین سامی»، به معنای «طبل بسیار بزرگ» آمده

است. **33** واژه‌ی «قوز» quz / «کوز» kuz نیز در همان فرهنگ، به معنای «پیروزی و فتح» آمده است. **34**

و می‌دانیم که واژه‌ی «کوی» kuy در زبان ترکی کهن، به معنای «شهرت، آوازه، نام‌آوری، سیطره، نام در کردن، بلند

آوازی، معروف، و مشهور و شناخته شدن» است. در زبان‌های گوناگون کهن ترکی، می‌دانیم که سه گروه زبانی «د» d، «ز» z و «ی»

y وجود دارد؛ یعنی برخی از اقوام ترک، حرف «د» را به جای «ی» یا «ز»، یا حرف «ی» را به جای «د» یا «ز»، و «ز» را به جای

«د» یا «ی» تلفظ می‌کنند و بالعکس. بنابراین، واژه‌های «قوت» qut / قود qud / قوی quy / قوز quz / قوس qus / قوش»

quş گونه‌های آوایی (فونتیکی) یکدیگرند.

تمام این‌ها دارای معنای «شهرت، آوازه، سیطره، نام‌آوری و نام در کردن، مشهور شدن» هستند. بر این اساس، واژه‌ی «آلقیش»

به‌طور کلی به معنای «شهرت و آوازه‌ی والا و بلند، رفیع منزلت» است، و «آلقیشلاماق» یعنی بلند و بالا دانستن، آوازه دادن و

نامدار نمودن کسی و بلند آوازی نمودن کسی (=معرفی کردن و اعلام نمودن) با صدایی بلند و رفیع توام با مهمه وسوت زدنها

و کف زدنهاست.

و نتیجه این‌که، به احتمال بسیار زیاد، واژه‌ی «کوت» kut که در فعل «کوتلاماق» (=خجستگی، تبریک گفتن) وجود دارد، همان

واریانت یا گونه‌ی دیگر فونتیکی (=صوتی) واژه‌ی «کوس» kus یا «کوی» kuy است. و زمانی که کسی به دیگری تبریک

می‌گوید، به سوی او ندا می‌زند و با شادمانی، رُخداد خوب، نیک، سودمند و فرخنده‌ای را که بر او واقع شده، خطاب به او با فریاد

و بلند یادآوری و اعلام میکند.

[واکاوی واژه‌ی «قوت» qut که در کتاب دده قورقود به کار رفته، به روشن شدن مجموعه‌ای از مسائل، به‌ویژه مسائل مرتبط با

جهان اسطوره‌ای، یاری می‌رساند.

واژه‌ی «قوت» را نه تنها در دده قورقود، در آثار نسیمی، و سنگ‌نوشته‌های ترکی کهن می‌توان یافت، بلکه در زبان‌های ازبکی،

قرقیزی، ترکی، یاقوتی، اویغوری و کارائیمی نیز به‌وفور دیده می‌شود.

این واژه در زبان‌های ترکی بسیار پرمعناست؛ معنای آن شامل: «روح، نیروی حیات و زندگی، خوشبختی، سعادت، برکت، کامیابی،

موفقیت» و دیگر مفاهیم است. [ **35**

در یادمان‌های کهن ترک، مفهوم «کوت» kut به‌روشنی بیان شده است.

در نوشته‌های اورخون-ینی‌سئی آمده است که فرمانروا با دریافت «کوت» از سوی خداوند، به تخت می‌نشیند. این به‌منزله‌ی قراردادی میان خداوند و شاه تعبیر می‌شود. اگر فرمانروا «کوت» خود را از دست بدهد، یعنی رضایت خداوند را از دست بدهد، از تخت سقوط می‌کند یا کشورش دچار فاجعه و فلاکت می‌شود. این باور، پایه‌ی دیدگاه سیاسی و دینی ترکان را تشکیل می‌داد. مفهوم «کوت» در میان ترکان، نشان‌دهنده‌ی مشروعیت حکومت دولت و خاقان نیز هست. بر اساس باور ترکان باستان، خاقان فردی است که از سوی خداوند «کوت» دریافت کرده و از طریق همین «کوت» است که حق فرمانروایی بر مردم را دارد. در عین حال، این «کوت» به‌طور مستقیم با رفاه مردم، فراوانی، و قدرت دولت مرتبط دانسته می‌شود. اگر خاقان «کوت» خود را از دست دهد، این برای مردم نشانه‌ای از بدبختی و برای دولت به معنای فروپاشی است. از این رو، «کوت» هم به‌عنوان نیرویی سیاسی و هم دینی جلوه‌گر شده است.

در سطر نهم از کتیبه‌ی کوچک «گؤل تکین» می‌خوانیم:

### "36 Tanrı yarlıgadoğın üçün özüm gutim üçün kağan ubratın"

«برای آن که خداوند مرا مورد لطف و بخشایش قرار داد و به من قوت من عطا کرد، به فرمان خاقان پاسخ دادم.»

در سنگ نبشته‌ی موگیلیان خان (سده‌ی ۸-۷)، واژه‌ی قوت به معنای خوشبختی آمده است:

«اوجا تانری اوقوق یار (زمین) سوب (آسرا) قایان قوتی تانلامادی»

### "37 Ucatan – re ugug yar (yer) sub (asra) gayan guti tanlamadı"

یعنی: «خدای والا و بلند مرتبه‌ی آسمان، و زمین مقدس – سوب، به خوشبختی خاقان حرمت ننهادند»

در کتیبه‌ای از سده‌ی نهم آمده است:

### men ege hoşbaht bağa Gutlug baya targan öze buringi man 38

(tarxanın buyruğuyam

یعنی: «من فرمانبر آن تارقان خوشبخت و والا هستم»

نمونه‌ای دیگر: "39 qarqma temiş qut ber qayman tenus"

«قارتما تمیش قوت بر قایمان تنوس» یعنی: گفته اند غرق مشو! قوتت را ببخش و با روانی استوار بایست

واژه‌ی «قوت» (در معنای خوشبختی) در اثر «قوتادغو بیلک» یوسف خاص حاجب نیز آمده و به معنای «موفقیت، ظفر و کامیابی» به کار رفته‌است؛ 40 همچنین در کتاب فال کشف‌شده در "یارخوتو" Yaxoto و در بسیاری دیگر از منابع قابل مشاهده است. 41

«بوداق‌اوف»، «مالوف» 42، «تامسن اشتاین»، «شیخ سلیمان افندی بخاری» 43، «رادلوف» 44، نویسندگان لغت‌نامه‌های ترکی کهن 45، «اوروج‌اوف» 46 و دیگران، واژه‌ی «قوت» qut را واژه‌های اصیل ترکی دانسته‌اند.

در داستان‌ها و افسانه‌های ترک، اغلب به عباراتی چون «گله‌ی گوسفند»، «باران پربرکت»، «ماهی آورنده‌ی فراوانی» و «خورشید پرتوپراکن» برمی‌خوریم.

این تصاویر، برداشت‌ها و تصورات ترک درباره مفهوم «کوت» // «قوت» را نشان می‌دهند. این نمادهای اسطوره‌ای نتیجه‌ای طبیعی از جغرافیای زیست و شیوه‌ی زندگی طوایف و قبایل گوناگون ترک است. این مفاهیم همچنین در ادبیات ترک، در داستان‌ها، افسانه‌ها و منظومه‌ها جایگاه گسترده‌ای یافته‌اند. در عین حال، این مفاهیم نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی ترک با خدا، نگاه او به طبیعت و جایگاهش در کیهان هستند. «کوت» // «قوت» در فرهنگ ترک، در عین حال نماد نیروی معنوی و نیز فراوانی مادی و رفاه بوده است. از این رو، مفهوم «کوت» kut نه تنها به معنای موفقیت و برکت است، بلکه به مثابه نوری الهی، جوهره‌ی روح و اساس هستی معنوی انسان درک می‌شود. این مفهوم در سنت دولت‌داری ترکان نیز نمود پیدا می‌کند. منبع اصلی مشروعیت دولت‌های ترک باستان، «کوت» ی بوده که از خداوند دریافت می‌شده است. این مفهوم از آسیای میانه تا آناتولی، ردپای خود را در جغرافیایی وسیع برجای گذاشته است. به همین دلیل، در میان ترکان، حیوانات و پدیده‌های طبیعی‌ای که نشانه‌ی «کوت» داده‌شده از سوی خدا هستند، مقدس شمرده شده‌اند. برای نمونه، ماهی، گوسفند، آب، باران، خورشید و رعدوبرق از این دیدگاه اهمیت ویژه‌ای دارند. در نظام اعتقادی ترکان، این موجودات طبیعی هم تجلی فراوانی‌اند و هم نمود قدرت خداوند. مفهوم «کوت» همچنین به اجداد و نیاکان نیز مربوط می‌شود. ترکان باور داشتند که ارواح نیاکان‌شان از راه «کوت» به نسل حاضر یا نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. از این رو، درختان کهنسال و کوه‌های مقدس مورد احترام ویژه‌ای قرار گرفته‌اند. در آثار باستانی تُرک، مفهوم «کوت» (kut) «به‌روشنی بیان شده است. مفهوم «کوت» در سطح فردی نیز اهمیت داشت. داشتن کوت یا قوت برای یک فرد، یا کوت‌دار بودن یک انسان نشان‌دهنده‌ی کامیابی، نیک‌بختی و موجب پربرکت بودن او بود. از این رو، مردم هنگام دعا برای یکدیگر، از عباراتی چون «کوتلو اول» kutlu ol (صاحب کوت // قوت باش)، «کوتلانسین»

kutlansın (= کوتدار یا قوتدار شود)، «کوتلو یاشا» (کوتدار//قوتدار بزی) استفاده می کردند. این واژگان همچنین بیان آرزوی نیکی، برکت و کامیابی برای یکدیگر است.

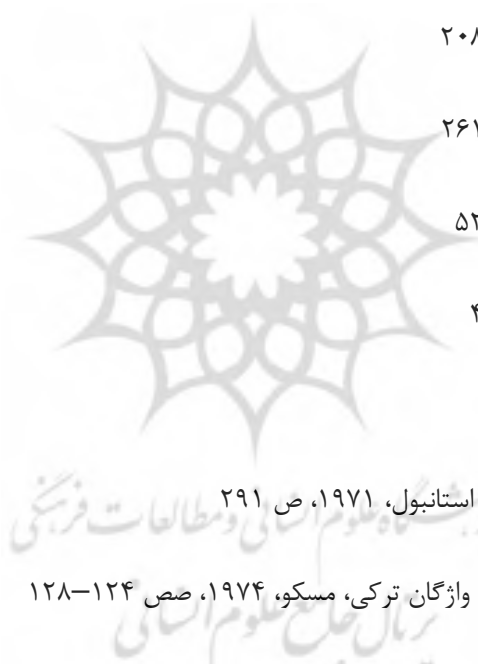
مفاهیم اسطوره‌ای مرتبط با عناصری چون ماهی، بز، گوسفند، خروس، گرگ، خورشید و باران، بخشی از اندیشه‌های ترکان دربارہ کیهان و زندگی است.

Yazar: Fərhad Cavadı Yəkan Sədi(Abdulla oğlu) / İran – Azərbaycan – Urmiya / 30 Yanvar / 2014

منابع:

- ۱- کرمر، ساموئل نوح، تاریخ از سومر آغاز می شود، ترجمه‌ی حمیده کویوکان، انتشارات کبالجی، چاپ دوم، استانبول، ۲۰۰۲، صص ۱۱۲-۱۲۱
- ۲- رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، انتشارات البرز، تهران، ۱۹۹۴؛ درباره‌ی چدامیشی، ص ۲۰۸
- ۳- آ. اینان، شامانیسم، مجموعه مقالات آ. اینان، Less, D2-217 / D1-179
- ۴- کرامر، ساموئل نوح، همان منبع، صص ۱۶۹-۱۷۱
- ۵- میرعلی سیداوف، همان منبع، ص. ۵۳
- ۶- میرعلی سیداوف، همان منبع، ص. ۵۴
- ۷- میرعلی سیداوف، همان منبع، ص. ۵۴
- ۸- کرامر، ساموئل نوح، همان منبع، ص ۱۳۷
- ۹- کرامر، ساموئل نوح، همان منبع، ص ۴۴۸
- ۱۰- شمس‌الدین سامی، قاموس ترکی، چاپ چهارم، انتشارات قاپی، استانبول، ۲۰۰۴، ص ۵۶۱
- ۱۱- جرمی بلک و آنتونی گرین، خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان (واژه‌نامه مصور)، ترجمه‌ی پیمان متین، صص ۱۴۰-۱۴۱
- ۱۲- دومزیل در تارینیا، ش. ۵۶؛ لومل در جشن‌نامه ولر، لایپزیگ، ۱۹۵۹، ص ۴۰۵ به بعد / ژاک دوشن-گیمن، دین ایران باستان، انتشارات فکر روز، ترجمه‌ی رؤیا منجم، تهران، ۱۹۹۶، ص ۲۲۹
- ۱۳- میرعلی سیدوف، در تأملی بر ریشه‌های نژادی مردم آذربایجان، ترجمه‌ی رحیم شاونلی، انتشارات اختر، تبریز، ۲۰۰۶، صص ۵۵۲-۵۵۱-۵۵۰





پروژه گاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی  
راهنمای جامع علوم انسانی

۱۴- آ. م. شرباک، اوغوزنامه، مسکو، ص ۱۰۷

۱۵- میرعلی سیدوف، همان منبع ص. 202-203

۱۶- میرعلی سیدوف، همان منبع، صص ۴۴۳، ۴۴۷

۱۷- جرمی بلک و آنتونی گرین، همان منبع، ص ۳۰۵

۱۸- میرعلی سیدوف، همان منبع، ص ۵۲۷

۱۹- شمس‌الدین سامی، همان منبع، ص ۲۶۲

۲۰- شمس‌الدین سامی، همان منبع، ص ۲۸۹

۲۱- شمس‌الدین سامی، همان منبع، ص ۲۰۸

۲۲- شمس‌الدین سامی، همان منبع، ص ۲۶۱

۲۳- میرعلی سیدوف، همان منبع، ص ۵۲۵

۲۴- میرعلی سیدوف، همان منبع، ص ۴۵

۲۵- محمود کاشغری، دیوان لغات‌الترک،

۲۶- بهال‌الدین اوگل، اسطوره‌شناسی ترک، استانبول، ۱۹۷۱، ص ۲۹۱

۲۷- آ. و. سیوریتان، تحلیل ریشه‌شناختی واژگان ترکی، مسکو، ۱۹۷۴، صص ۱۲۴-۱۲۸

۲۸- ال. ز. بوداگف، واژه‌نامه تطبیقی ترکی-تاتاری، جلد اول، ۱۸۶۹، صص ۷۵-۷۶

۲۹- و. و. رادلوف، تجربه واژه‌نامه‌ی اقوام ترک، جلد اول، ۱۸۹۸

۳۰- و. و. رادلوف، همان منبع، ص ۵۳۴

۳۱- فرهنگ ترکی-روسی-مولداویایی قفقاز، مسکو، ۱۹۷۲، ص ۳۰

۳۲- و. ف. پورشانسکی، تحولات باور سیاه (شامانیسم) نزد یاکوت‌ها، ۱۹۰۲

- ۳۳- شمس الدین سامی، همان منبع، ص ۱۲۰۲
- ۳۴- شمس الدین سامی، همان منبع، ص ۲۹۰
- ۳۵- میرعلی سیداوف، همان منبع، ص. ۶۴۲-۶۴۳
- ۳۶- س. ی. مالوف، کتیبه‌های نوشتار کهن ترکی، مسکو-لنینگراد، ۱۹۵۱، ص ۱۱۸
- ۳۷- س. ی. مالوف، همان منبع، ص ۴۴
- ۳۸- س. ی. مالوف، کتیبه‌های جدید اقوام ترک، مسکو-لنینگراد، ۱۹۵۲، ص ۸۱
- ۳۹- گزیده‌هایی از متلهایی که تامسون استاین از شمال غرب چین گردآوری کرده است، اثر در سال ۱۹۱۲ در لندن منتشر شده است
- ۴۰- فرهنگ ترکی کهن، لنینگراد، ۱۹۶۹
- ۴۱- فرهنگ ترکی کهن، لنینگراد، ۱۹۶۹، ص ۴۷۱
- ۴۲- ل. ز. بوداقوف، همان منبع، جلد دوم، ص ۶۹
- ۴۳- شیخ سلیمان افندی بخاری، فرهنگ چغتایی و ترکی عثمانی، جلد اول، ص ۲۳۱
- ۴۴- و. و. رادولوف، همان منبع، جلد دوم، بخش اول، ص ۹۰۴
- ۴۵- فرهنگ ترکی کهن (مدخل شماره ۱۰۷۱)، لنینگراد، ۱۹۶۹، ص ۴۷۱
- ۴۶- فرهنگ توضیحی زبان آذربایجانی، باکو، ۱۹۶۴، ص ۵۸۸

## Kültürümüzdə Qutlama Adət - Ənənəsi

Hər xalqın özünə görə zaman sürəsində birikilmiş mənəvi sərvətləri vardı ki o xalq gündəlik yaşamında , ondan yararlanır və öz maddi hey'əti ilə birlikdə , bu mənəvi hey'ətini də sürməkdədir. Bu mənəvi hey'əti təşkil edən türlü- türlü ünsürlərdən birisi də, kutlama adət-ənənə və törənləri və söz ifasıdır. Türk xalqı da, ən əski keçmişə malik olan bir xalq kimi, bu kimin adət, ənənə və dəblərdən dolğun bir xalq kimi, öndə və irəliləməkdədir. Ən əski zamanlardan bəri, kutlama (təbrik demə) adət ənənəsi , türk soylu xalqların arasında , onların

mə'nəvi hey'ətində öz rolunu ifa etməkdədir. Xalq ,kutlamada biri – birisinə xoşbəxtlik , səadət , uğur , başari , bolluk , sağliq , bərəkət diləməkdə bulunur ki bu da insanın , xeyir sevərliyini , insani və humanitar davranışına və insan hey'ətinin mə'nəvi yönlerini qabartmaqda və üzə çıxardıb - ön planda olmağını sbüt etdirənlərdən birisi sayılır. Bu kutlama adət-ən'ənəsi türk xalqlarında , onların mifolqiya tarixinin dərinliklərində öz kökünü bulur.Bu adət hər bir türk xalqının mifolojiyası əsasında , özünə xas və özəl bir ongun (totem) və bəlgəsilə, öz yaşam davamını sürməkdədir. Kutlama adətinin türk xalqları arasında çeşitli simgələr və bəlgələri vardı ki kökü , onların inamlarına , mifologiya və mitolgiya hey'ətlərinə bağlıdır. Örnəyin bə`zi türk xalqları öz inamları əsasında qurd`u , bə`zisi qoyunu , bə`zisi balığı və bə`zisi "vazo" ya güldanı , kutlama adət ən'ənəsinə , siməgə və bəlgə seçib və onunla öz kutlama düyğusunu yaşadır və başqasına ifa və əks etdirir. Əski zamanlarda xristyanlıq aləmində Augurio (=təbərlik, kutlamaq) adlı törən var imiş ki bu törən sürəsində , bir sıra papazlar " Auguri " adlı bir özəl gruppaya ayid, gələcək haqqında ön görülük edirmişlər. Zaman sürəsində bu termin bir pozitiv dəyər qazanmış və kutlama və iyi , xoş niyyət diləklər və eyni halda kötü və pis diləklər üçün də,kullanılmış və "uğurlu ön görülər" söylənişi üçün də kullanılmış. Beləliklə"Auguri"sözü yeni il kutlamasında və doğum günü münasibətlərində kullanılırdı. indi "Auguri" sözü təkəlikdə də, söylənilir və anlamı kutlamak və xoş- iyi dilekələr diləməkdədir .

Biz bu sunulan məqalədə bu köklü adət- ənənəni, əski türk inancı və mifologiyai(mitologiya) açısından açıklanmağına çalışmışıq. Şumer mifologiya əsasında "Anşar" (gök dünyası) ilə "Kişar" (yer dünyası) evələnməsindən ,tanrılar yaranır: An - Enki- İgigilər - Anunakilər . İgigilər göydə yaşayırlar və Anunakilər yerdə və yer altında yaşayırlar. bu tanrılardan birisi Kay(Gay// Qay// Xay// Hay) erkək tanrı və digəri isə Day(Tay) diş tanrıdır. Deməli bu tanrılardan Gay ( Qay , Kay , Xay, Hay) və Day(Tay)yın evəlnməsindən , sular , okyanlar və karalar ya qarələr (dağ,daş,qaya, quruluqlar) yaranır və kaya / qaya ilə suyun birləşməsindən , insan doğulur .

Şumer tanrılarının listəsini verən bir lövh ya lövhədə , ilkəsəl (ilkin) "dəniz"i göstərən rəsim- yazısı ilə yazılmış olan tanrıça "Nammu",gök ilə yerə yaşam verən ana olaraq bətimlənmişdir. Bu halda Şümerlər gök ilə yeri , ilkin dənizin yaratdığı ürənlər olaraq qəbul edirlər. Sığır və taxıl tanrılarının göydə doğumlarını, sonra da insanlığa bolluq və bərəkət gətirmək üçün ,yer üzünə göndəriləşlərini anlatan "sığır və taxıl" miti bu misralarla başlar: Gök ilə yer dağının ardında

An, Anunakiləri döllədi və mayalandırdı .

Qazmanın , (bu dəyərlı tarım alətinin) ortaya çıxarılışını və kut sanmasını anlatan bir şeir bu bölümlə başlar :

Əfəndi yararlı olanı ortaya çıxarmaq üçün qərarları dəyiştirilə möyən əfəndi

Toprakdan ölkənin toxumunu filizləndirən Enlil

Yerdən göyü ayırmayı düşündü

Gökdən yeri ayırmayı düşündü. "Sığır və taxıl" şeirinin ilk misrasından göy ilə yerin birliyinin , ətəyi(=ətək) yerin altı , zirvəsi də göyün təpəsi olan bir dağ olaraq düşünülüyünü söyləmək məntiqlidir. Evrənin (kainatın) kökəni açıqlayan qavramları (məfəhümləri) belə dir : Başlanğıçda ilkəsəl (ilkin) dəniz var idi. Şümerlər onu hər zaman varmış kimi düşünmüşlər. İlkəsəl dəniz, gök ilə yerin birliyindən oluşən (əmələ gəlmiş, mütəşəkkil) kosmik dağı vücuda gətirdi. Tanrılar ,insan biçimində kişiləştirildiyində,"An" (Göy//Gay // Kay//Xay//Hay) eril yə`ni ərkək və "Ki" (yer) isə dişidir. Onların birləşmələrindən,hava Enlil doğuldu. Hava Tanrısı "Enlil" ,yerdən göyü ayırdı və babası"An",göyü ələ geçirirəkən ,Enlil anası "Ki"yi (yeri), ələ geçirdi , Enlil ilə anası "yer" in birləşməsi evrənin (kainatın) düzənləməsini,insanın, heyvan-ların,bitkilərin yaradılışı və uygarlığın quruluşunu başlatdı. Şümerlərin,"Sin" və"Nanna" olaraq iki adla andığı "Ay" tanrısının hava- tanrısı Enlil`in oğlu olduğunu düşünmələrinə dayanaraq,ayı biçimdə atmüsferdən oluşturulmuş parlaq,hava-bənzəri bir cisim olaraq düşündükləri sunucuna varmaq ,ağıl dışı deyildir və günəş tanrısı"Utu"ilə Venus tanrıçası "İnanna" çocuqları olub, bu iki parlaq cismin "Ay" atmüsferdən oluşturulduqdan sonra ondan yaratılmışlar. "Yabanı öküzlər kimi (Ay) çevrəsində gəzinən böyükələr" və "toxum kimi (Ay) çevrəsinə saçılmış olan kiçiklər" diyə bitimlənen digər gəzəgənlər və yıldızlar üçün də eynisi geçərlidir. İnsanın hələ yaratılmadığı zamanlarda, Nippur tanrıları Enlil, "gənc qızı" tanrıça Ninlil dir . "Yaşlı qoca qadını" da Ninlil`in anası "Nunbarşegun" idi. Ninlil`in Enlil ilə evlənməsini ağılna və ürəyinə qoyan anası yaşlı qoca qadın "Nunbarşegun"dur. Enlil ırmakda(çayda) qayıq içində Ninlil ilə evlənir və onu Ay tanrısı "Sin", gəbə (hamilə) buraxır... Miladdan öncə üçüncü min ildə Şümerlər,ən azından adları ilə , yüzlərcə tanrıya sahibdilər... bu tanrılardan çoxu ikinci dərəcədədir, yə`ni insan kimi düşünölmüş əsil tanrıların eşləri,çocuqları və xidmətkarları və qulluqçularıdılar.Bir qismi də,mümkün qədər yaxşı tanınan və bugün saptanamayan tanrıların adları və sifətlərdir.Yenə də,il boyunca qurbanlar,tapınma

və dua törənləri ilə çox artıq sayıda tanrıya ibadət edirdi. Bu yüzlərcə tanrıdan ən önəmli olan dörd dənəsi gök tanrısı "An", hava tanrısı "Enlil", su tanrısı "Enki" və böyük ana tanrıça "Ninxursag"dır. Ümumiyyətlə dördü tanrı listəsinin başında yer alır və önəmli eyləm (iş)ləri birlikdə yerinə gətirən bir grup olaraq göstərilirdi. Miladdan öncə təqribən 2500 -lərə gədən əlimizdəki qaynaqlarda hava-tanrısı Enlil'in panteonun başı olaraq görünməsinə qarşın, bir zamanlar gök-tanrısı "An"ın Şümerlərcə panteondakı ən yücə hökumdar olaraq qəbul gördüyünü düşündürəcək yetərli nədən vardır. Şümerdə "An" tanrıya minlərcə il tapınıldı, ancaq başlanğıcdakı üstünlüyündən çox şey itirdi, panteonda olduqca bəlihsiz bir figur halını aldı və daha geç dövrlərin ilahi və mitlərində daha az sözü edilir oldu, bu sürə içində köçlərinin çoxu tanrı Enlil'i keçdi. Şümer panteonunun böyük fərqlə ən önəmli tanrısı ayin , mit və dualarda basqın bir rol oynayan, hava- tanrısı Enlil'dir... Enlil , "tanrıların babası", "gök və yerin kralı" , "bütün ölkələrin kralı" olaraq tanıtılmaqdadır... Günə ortaya çıxaran, insanlara mərhəmət göstərən, topraqda hər türlü toxum, bitki və ağacın yetişməsini təsəvvür edən tanrı o idi. Ölkəyə bolluq , bərəkət və güvənci gətirən o idi.»<sup>1</sup> Rəşidəddin Fəzəlullah Camioltəvərix`də yazır ki "ongun" (totem, bəlgə, siməgə) sözünün kökü "ing"dir və "ing" türkəcə sözdür və anlamı "mubərəklik" (qutluluq)dur. Necə ki türklər deyərər "ing bolsun". ing bolsun yəni "mubərək olsun" , "kutlu olsun" <sup>2</sup>. Əbdulqadir İnan" yazır ki Rəşidəddin Fəzəlullah`ın Camioltəvərix`də yazdığı "ing" sözü "mubərək" və "kutlu" anlamında , yanlıştır və düzü "ıduq"dur. çünki "ıduq" əski türk dilində "müqəddəs" və "mubərək" anlamında işlənməmiş və türklər əsla və əbədə "ing" sözünü "mubərək" anlamında tanımırırlar .<sup>3</sup> Bizə görə Rəşidəddin Fəzəlullah`ın qeyd etdiyi "ing" sözü (mubərək anlamında), Əbdulqadir İnan`ın dediyinə rəğmən, düzdür və gerçəkdir və kökü əski Türk – Şümer mifolojiyasına dayanır və həqiqəti var. "ing" ya "Eng" sözü , Türk-Şümer tanrılar panteonu`nun baş tanrısı , tanrılar babası sayılan , Enlil hava tanrının adı ilə bağlıdır. O tanrı ki bolluq , bərəkət , məhsuldarlıq , əkin, taxıl, bitki və rifah ölkəyə gətirir. "ing" ya "Eng" , Enlil tanrının adının birinci bölümüdür və "Tanrı" anlamındadır. "ing" ya "Eng"dəki "n" , boğazlı hərf (nun-i günə)dir və "ng" səsi verir və əslində "Ing" ya "Eng" sözü "İn" və "En"dir. "Enlil`in bolluq , rifah, bərəkət, məhsuldarlıq, artım, bitki tanrısı olduğu üçün , bu tanrının adının ilk bölümü olan "En" ya "İn" , türk xalqının dilində , yuxarıda saydığımızın təmsilçisi olaraq , "En" sözü , türk dili kamusunda girmiş və indi də "en (boya qarşı) – eninə-enli – ensiz – engin" formatlarında işlənməkdədir. Bir şey en`dən böyüdükcə , genişlənər , alan alar, bu üzdən "enli" sözü türk kamusunda , bolluq , bərəkət, çoxluq , genişlənmək anlamı daşıyaraq , türk xalqı tərəfindən istifadədədir. "En" , əski türk mifolojiyasında "tanrı" anlamı

daşmağı üçün ,eyni halda bu söz müqəddəslik və kutsallıq anlamını da daşıyır. Rəşidəddin Fəzlullah`ın Cam ioltəvarixin`də yazılmış "ing" (Eng) sözü də, kutlu , kutsal anlamını haqlı olaraq daşmalıdır. Hal "Əbdulqadir İnan" , "ing" (Eng) sözünü yanlış bulurlar , səbəbi budur ki , o gərək bu sözün kökünü, türk mifologiya və mitologiya tarixinin dərinliklərində axtarmalı və aramalı idi və bu sözə türk mifolojiyası ilə yanaşmalı idi ki mə`ələsəf bu yöndən yanaşmayıbdır. Camioltəvarixdə yazılmış "ing" (Eng) sözü , "Eng bolsun" cümləsini xalq arasında kullanmağına səbəb olub , amma xalq bu cümləni son minilliklərdə "g" səsinə salaraq , "En bolsun" formada işlədibdir , yə`ni "en tapsın , enli- genişli olsun, fərax tapsın, yoğunlasın, böyüsün və qalınlaşsın". İndi də Azərbaycan türk xalqı , birisi bir səbəbə görə çox sevinib şənlənəndə,qurur duyanda və məğrurlaşanda , o adam haqqında , "yaman enlənir , əcəb enlənir, gör necə enlənir" və bu kimi sözlər və ifadələr deyilir , yə`ni öz sadə dil ilə desək , enlənmək həməən "fərahlanaq , şişmək və şişə lənmək , məğrurlaşmaq, yekəlik və ululuq hissini duymaq" deməkdir. "Ing/İng/Eng" , tanrı anlamında olmağa görə , kutsal sözdür və "ing bolsun" deyiləndə , həqiqətdə bir şey ya bir kəsi qutsallaşdırırsan və ona qutsallıq və kutluluk bəxş edirsən . "Ing bolsun", luğət mənası ,əslində"ilahi olsun"dur amma məcazi mə`nası "kutsal olsun" ya "kutlu olsun"dur. Çünki tanrı hər nəyə qadirdir , hər nəyi istərsə , kutsallaşdırar və onu kutlu edə bilər. O, istərsə məhsul , taxıl ürünlər və bol olar , bolluq olar , o istərsə bir şey ya bir adam , kutsal və yenilməz olar və ona heç bir şərri ya qara güc və qüvvə bata bilməz . Demək öylə çıxır ki Rəşidəddin Fəzlullah`ın qeyd etdiyi "ing" = mubərək və kutlu anlamında , səhv və yanlış deyilmiş, əsası və həqiqəti var. Hava- tanrısı Enlil, hər türlü ağaç və bitkini filizləndirməyi və ölkəyə bolluq və rifah gətirməyi ağına qoyar. Bu amacla iki kültürel varlıq olan "Emeş" (yaz) ilə "Enten" (qış) qardaşlarını yaradır və hər birinə özəl görevlər (vəzifələr) verir. Aşağıdakı misralar bu görevlərin necə yerinə gətirdiyini anlatır : "Enten" dişi qoyonlara quzular , dişi keçilərə oğlaqlar doğurdu , inək və buzağı (bizovu) çoxaltdı , qaymağı və sütü bollaşdırdı, ova`da yaban keçisi , qoyun və eşşəyin ürəyini sevinclə doldurdu, gök yüzünün quşlarına engin(= geniş , fərax, yayqın) yer üzündə yuva qurdu, dənizin balıqlarına – sazlıklara (= qamışlıqlarda) yumurtalarını qoydu, xurmalıqda və bağda balı və şərabı bulartdı , yetişdikləri hər yerdə , ağaclarla meyvə verdirdi , baxçaları yeşilliklərə bürüdü, bitikələrini zənginləşdirdi, evləklərdə taxılı bollaşdırdı , iyi və xoş huylu bakirə "Aşnan" (taxıl tanrıçası) kimi gürbüzləşmələrini sağladı. "Emeş", ağacları və tarlaları var etdi, axırları və ağılları genişlətdi, çiftliklərdə ürünləri(məhsulları) çoxaltdı , torpağı donatdı və bəzədi... evlərə bol ürün (məhsul) girməsini , ambarlara təpələmə yığılmasını sağladı , kəndlər

və yerləşim birimləri qurdurub ölkə də evlər inşa etdirdi , dağlar boyunca tapınaklar(=mə`bədlər) yüksəltdi. 4 Ən əski inanca görə baş tanrı "Anq" (nq nun-i günnə olaraq daha doğrusu "q" saqit olaraq "An" və yaxud "n" saqit olaraq "Aq" /Ağ), yer tanrıçası "Enki" ilə evlənir və ilkin suları və okyanı , daha doğrusu " Tay" ya "Day"-ı doğur, yaradır. Anq + Enki =Enki.An (=tay,day,zay,say) . tay,day,zay,say həməən türk dilində"çay" ya"su" deməkdir. Gök tanrı bu "tay" ya "day"(çay,su) ilə evlənir , yer üzünü dünyasını doğub yaratır. Göy(gök)+Tay = Göytay(Göytoy, Göytoy, Geytoy,Geyti) . Geytoy (indiki fars dilində "Giti"), cahan , dünya,yer üzünü dünyası deməkdir. Bu söz indi də İrənin fars ədəbiyyatında cahan,dünya anlamında işlənməkdədir. Deməli göy tanrısı, "yer"lə evlənir, yeri dövləndirir, mayalandırır və yer kayanı//qayanı (karanı,karəni,qaranı, qarəni) doğur. kaya/qaya da insanı doğur (erkək və qadın adamını). Erkək insan "kay"//"qay"dır və dişi insan "day"dır (eş,tay,su). "Kay"//"Qay" toxumdur , "kaya"//"qaya" isə onun kitle və toparlanmış halda saxlanılan yeri , zərfi və qabıdır. Türkcə "xaya"(farsca xaye) sözü də ,əslində həməən "qaya"//"kaya" sözü və adından alınma və tutulma sözdür. Deməli belə aydınlaşdı ki "qay" və onun başqa fonetik variantları "kay"//"hay"//"xay", toxum və İspərma və daha doğrusu erillik ya ərillik və erkəkliyi təmsil edən və erkəkliyin nişanəsi olan anlamlarıdır və bizim bu adda hətta tanrımız olubdur və Azərbaycanın "Xoy" şəhərinin adı da, məhz bu tanrının adı ilə bağlıdır və bu Tanrının adını daşımaqdadır. Bizə görə ilkin əsil Avropa soylu erməni və ya "Hay" adlandırdığımız xalq , Avropadan Asya torpaqları və ərazisinə keçəndən sonra "Hayasa" adlı əyalətdə və ölkədə yerləşdikləri bu əyalətin adı da , həməən bu "xay"//"hay" tanrısının adı ilə bağlıdır. Bizə görə "Hayasa" adlı əyalət və ərazidə (Erməni adlandırdığımız xalq Avropadan bu əyalətə ağınıb gəlməsindən öncə) yaşayan "xay"//"hay" türkləri ,öz yaşadıkları yurdun və ərazinin adını da, elə bu "xay" ya "hay" tanrının adı münasibətilə "Hayasa" yə`ni "xay"//"hay" ata ya "xay//hay tanrı" qoymuşdular və Avropadan gəlib türk Hayların ərazisində yerləşəndən sonra,onları da "Hay" adlandırdılar və indi də özlərini "Hay" və yaşadıkları türk əyalət və ərazisini də ,"Haystan" bilirlər. Halbuki "Hayasa" əyaləti , "hay" ya "xay" türklərinin yurdu və məskəni idi və "Hayasa" ya "Haystan" da, onların vətəni və ölkəsi idi. Bizə görə çox ehtimalla o zamanki Hayasa əyalətində yaşamış yerli türk xalqı,yəni əsil türk soylu "hay"//"xay" xalqı,Azərbaycanın qədim tarixə malik olan"Xoy"şəhərinin o zamankı xalqı ilə çox yaxın etniki və soy və tayfa qohumluğu və birlik bağlantıları olmuş olsun.Oğuz tarixində deyilir ki Oğuz xaqanın altı oğlundan birisinin adı "Gün"dür. Tarixi əfsanəyə görə Oğuzdan sonra hakimiyyətə "Gün xan" keçmişdir. "Gün xanın" dörd oğlu olmuşdur və onlardan ən böyüku "Qayi"dir. "Qayi" həm də

böyük bir qəbilənin adı imiş və o Çindən tutmuş ta kiçik Asyaya (= Anadolu'ya) qədər yayılmışdı. "Qayi" qəbiləsinin adına "qay" fonetik şəkilində rast gəlinir. Mahmud Kaşğərli bu qəbiləni Oğuzlardan saymışdı. Rəşidəddin Fəzlullah əsərində Oğuzların İslamiyyətdən qabaqki tarixindən bəhs edərkən ,Qayi'lara böyük üstünlük verir. Güclü "Qayi " qəbiləsi kiçik Asyada(=Anadoluda) və başqa yerlərdə 15-16 -cı yüz illiklərdə belə öz müstəqilliyini qoruya bilmişdir. "Qayi"lər ya "Qay"lar "Ağ Saklar" və "Qara saklar"la yan-yanə yaşamışlar. Əbulqazi , "şəcərə-i tərakimə" əsərində "Qayi" adının "möhkəm" mənasında olduğunu yazır. Azərbaycanlı mifoloq tarixçi "Mirəli Seyidov" isə , "qayi" //"qay" adını, "qa" və "ay" sözlərinin tərkibindən yaranmış ad bilir. Onun dediyinə görə "qa" sözü bir sıra türk dillərində olduğu kimi "Ayı" və "Ayı balası" anlamındadır və "ay" sözü isə "yaradıcı" , "insan yaradan" və "ilahi" mənasındadır və qəbilənin adı bütövlükdə "yaradıcı , yaxşı istər başlanğıc ayı" deməkdir. Mirəli Seyidova görə "qayi"//"qay" qəbiləsinin adı başqa bir mifoloji inamla da bağlı yarana bilər. Azərbaycanlıların ulu babaları dağa , qayaya, daşa tapınırmışlar. Onlar inanmışdılar ki, dağ onların ulu babalarını , analarını və insanı pis və kötü ruhlardan və qüvvələrdən qorumuş ,insana qamlıq – şamanlıq vermişdir. Belə bir mifik görüşlə yaşayan əski Azərbaycanlı qəbilə birləşməsi özünə inandığı dağın,daşın, qayanın adını qoymuşdur. Mirəli Seyidov qeyd edir ki "qayi"//"qay" qəbiləsinin adı , "qaya"(=böyük daş) ilə "ay" sözü birləşərkən , qaynayıb-qarışarkən, "qaya" sözündəki "a" səsi düşmüş və qaya//qay fonetik şəkli yaranmışdır. Mirəli Seyidov`a görə "qaya" – "ay" – "qay" // "qayi yaradıcı" və "ilahi qaya" mənasındadır. Biz Mirəli Seyidovun "qayi" ya "qay" qəbilə adına görə irəli sürən nəzərlərinə və qeydlərinə diqqət edərkən , görünür ki bu alim , "qay" və "qaya" mifik terminlərinin cinsiyyətini və onların ərkək – dişiliyini unudublar və "qay" ilə "qaya" arasında fərq qoymayıblar və hər ikisini də , eyni söz bilib və onları bir-birinin fonetik variantları hesab ediblər , halbuki bu iki ad, bir-birindən fərqlidilər və biri (qay) ərkəklik , ərillik bəlgəsi və siməgəsidir və digəri (qaya) isə , dişli və dişilik bəlgəsi və siməgəsidir. Bu iki sözün daşdığı mifik anlamları da, bir- birilə fərqlidir , amma Mirəli Seyidov ,hər ikisini də eyni söz biliblər. Biz yuxarıda bu iki sözün ( qay və qaya) haqqında və bir- birilə mənə fərqlərini və nəyi təmsil etdiklərini ,geniş açıqlama vermişik . Bizə görə eradan əvvəl ikinci min illikdə "Hayasa" əyalətində yaşamış əski türk soylu "Hay"lar və "Xoy" şəhərində yaşayan Xoyluların ulu əcdadı ilə həmin "Qay" ya "Qayi" qəbiləsi türkləri , eyni nəsil və soydular və soy kökləri eynidir. Yəni çox böyük ehtimala görə , indiki "Xoylular", həmə "Qay" ya "Qayi" tayfası və qəbiləsinin qalıqlarıdır. Deyilənlərdən məlum



olur ki "Qay" // "Qayi" qəbilə adı , Oğuzların mifik təfəkkürü ilə bağlı yaranmışdır.  
"Kay.ut" toxum kitləsi və toparmasıdır.

Kay+ut=kayut ---> koyut---> kuyut---> ku.ut---> kut

Qay+ut=Qayut --->Qoyut ---->Quyut ---->Qu.ut ----> Qut Bizə görə

türk dilində yirtıcı canavar üçün işlənən "kurt" ya "qurt" və "qurd" sözləri , bu heyvanın əsil düzgün və dürüst həqiqi adını ifadə bilmir və "qurd" adı və sözü soxulcanlara və bu sayaq torpaq altında və ya bitgilər içində sürünən və qurdağ dediyimiz kimi canlılara ayid və işlənən söz və addır. "kutlama"/"qutlama" ya kayutlamada ,insan bir şeyin ya nəsnənin artırılmasını, kütləşməsinə, artıq toparlanmasını və bol olmasını bir başqasına istəyir. gay//qay// kay// hay//xay hamısı , bir sözün türlü və müxtəlif fonetik variantlarıdır. gay//qay// kay//hay//xay, gebə , boylu və hamilə edəndir. Gaya/Kaya/Haya/Xaya toxumun və ya İspərmanın qabı,toparlanma və kitlə halda olan zərfidir. Saldaş ya kayadan/qayadan və ya karadan insan doğulur. Kara doğur, kay isə dövləndirir. "kay", karanı və kayanı/qayanı mayalandırır. Deməli gay/ kay/hay/xay, erkək əsperması və toxumudur, qara // kara dişi yumurtalıdır. qara// kara, yumurtanı doğur və yumurtadan insan dışarıya çıxır. Bizə görə "haya" mifik sözü ,əslində "Hay.əğ" (= "Hay" Tanrısı,toxum və isperma tanrısı) formantında olub və adın sonundakı yumuşaq "ğ" samiti sonralar ağız ifasında düşərkən, "Haya" şəklinə düşübdür. Samuel Nouh Kramer , "Tarix Şümerdən başlar" adlı əsərində işarə edir ki Nidaba Tanrıçanın eşinin adı "Haya"dır ki biz bu adı əslində "Hayağ" yə`ni Hay Tanrısı bilirik.Kramer`in əsərində bu haqda belə yazılır: "Yazı və ədəbiyyat tanrıçası Nidaba və eşi "Haya"nın , yanı sıra sayısız tanık onun yanında yer alır". 5 Burada yeri gəlmişkən bunu da qeyd etməliyik ki bizə görə Azərbaycanın "Xoy" adlı şəhərinin adı da , elə bu erkəkliyi təmsil edən "gay"/"qay"/"kay"/"hay"/"xay" tanrının adı ilə bağlıdır, yə`ni bu şəhərin adı həməni "Hay"/"xay" adlı erkək tanrının adının şərəfinə qoyulubdur. Xay---->Xoy əsirlər və minilliklər keçdikcə "xay" tanrı adı , fonetik dəyişiliyinə mə`ruz qalaraq "A" sait səsi "O" saitinə çevirilibdir. Deməli belə aydın olur ki "Xoy" şəhərinin adının anlamı "erkəkliyi təmsil edən xay //qay//kay//hay tanrısı" , "erkəklik tanrısı" ya sadə və kankret olaraq , "Xay tanrısı" deməkdir. Kutlamak və ya kut diləmək , toxum, nəsil artırılması, bolluq və çoxalma istəyində bulunmaqdır. Gayut//kayut , köpək gillərdən sayılan heyvanın adı da ,elə bu Gayut// Kayut ya Guyut// Kuyut (=gut/ kut)dan alınmadır . Yirtıcı vəhşi canavara türk dilində "kurt" demək də , həməni "gayut//kayut" , "kuyut / kut" deməyin də kökü və əsası buradandır. "Kayut" heyvan adı da, zaman sürəcində kut /

gut sözünə çevirilibdir.

Kayut----> koyut----> koğut----> ko.ut---

>kut

Yırtıcı heyvanı bu KAY.UT tanrısına belgə seçilməsi , bu adı kazanmasına səbəb olubdur. Yoxsa bu yırtıcı heyvana türklər əslində "Bori"/"Böri" deyirmişlər. Fars dilində "fərxondə" deyilən söz və termin "kutlu"/"qutlu" anlamında işlənilir ki əslində türk sözüdür və indi də ,fars dilində kullanmaqdadır. Kut və kutlama sözü , kurt (yırtıcı heyvan)la ilgili olaraq, "fərxondə" sözü də , bu heyvanın başqa türk adı yə`ni "bori" ilə bağlıdır. "fərxondə " türk əsilli sözünün, əslində iki ehtimalı var. Birinci ehtimal budur ki : bu söz iki bölümdən yaranmış ola. Yə`ni əski türk sözü olan "Par"(= işıqlı/parlaq) və əski türk sözü olan "Gunda//Kunda"(= çox yekə , böyük, zırpı)dan yaranmış ola və genəllikdə "zırpı və yoğun işıq// parlaq yekə// çox parlaq" olmuş ola və fərxondə deyildikdə qarşıdakı insana arzı edilir ki çox parləsın və işıqlansın . İkinci ehtimal budur ki bu söz "bara/ bərə"(=qoyun) sözü və "gunda// kunda" (yekə,iri, həcimli,böyük,çox) sözlərinin birləşməsindən yaranmış ola və ümumiyyətdə "yekə bərə// böyük qoyun // çoxlu qoyun" və yaxud "çoxalsın qoyunun" deməkdir. Lazimdir qeyd edək ki "Bərə"/"Bara" sözü Fars dilində və ədəbiyyatında "Bərre"(=Qoyunun balası) kimi və həmçinin "gunda" sözü də, fars dilində "gonde" sözündə özünü qoruyub saxlamaqdadır. Qayut/kayut, qut/ kut , bolluq, çoxluq , bərəkət deməkdir. Bol toxumlamaq ,kürləmək,kür tökmək deməkdir.Böylə güir və bol toxumlanan və bol kür tökən heyvan, "balıq"dır. "Balıq" hər dəfə suya kür(= toxum) tökəndə,bollu və ktlə halda kür tökür. Buna görə də,türk mifologiyasında bir çox tanrılar "balıq" qılığında və geyimindədir və onlar balıq dnnunda və biçimində görünürlər ki bu da, bolluq və uğurluluq bəlgəsidir. "Şümer çivi(mıx) yazısı dizgəsində,on səkkiz təməsil edici göstərgə biçimini göstərən tablodan birisi,"balıq" rəsmidir. "Ha"(ga,ka) , balık sözcüğünü simgələr,bu göstərgə sümer yazısının fonetik gəlişimi üçün bir başqa örnək oluşturuur. Çünkü sümercə "ha"(ga/ ka) sözcüyü yalnızca "balıq" deyilə bilmək anlamına da gəlirdi..." 6

Bu səbəbdən"balıq" heyvanına"qut" da deyilir."Hut/kut /hit /het",hamısı "qut" termininin fonetik variantlarıdır.Çox ehtimal ki əski türk dövlət və uygarlığı sayılan Anadoludakı "Het"ya"Hit" və Şümerlər zamanı Azərbaycan,Anadolu və İran Zagros dağlarında hakimiyyət qurmuş "kuttilər" (quttilər) dövləti və xalqı da(akadları yenən və aradan qaldıran) bu "hut/ qut/kut" sözü ilə bağlı olmuş ola . "Hut" sözünün anlamı haqqında Şəmsəddin Sami "kamus türki"də, böylə yazır :hut= böyük balıq hut burcu= on ikilik burclardan(yil aylarından) biri ki günəş buna şubat ayında daxil olur. 7 Demək "hut" sözü , gut/qut/kut sözlərinin başqa fonetik variantları ola bilir. Necə ki

"kut"/"qut" sözünün anlamını sözlüklərdə böylə yazırlar : yoğun, toplam, kitlə, yığıntı, bir yerə toplanmış, müqəddəs, bol .Belə isə "barkut" sözünün anlamı "böyük balıq" və məcazi anlamı "çox bolluq" ola bilər. "Barkut" sözündə işlənən "bar" , böyük,çox, iri, yoğun anlamlarında və "kut" isə iyi,xoş,xeyirli , bolluq , çoxluq anlamlarındadır. Bu iki söz birləşərək "barkut" yaranır və anlamı "çox bol olsun" , "çox xeyirli olsun" , "çox sevincli və iyi olsun" deməkdir. Elə bu səbəbdən bir sıra türk xalqlarında , birisi birisi ilə görüşən zamanı, bu cümləni söyləyirlər : "bərxdardar olasan" . "Bərxdardar olasan" sözü əslində "barkutar olasan"dır . Bu cümlədə "barkutar" sözündə , "bar"(= böyük, iri,yoğun) , "kut"(= iyi,xoş, xeyir,bolluq, bərəkətli) və "ar" (= ad düzəldən şəkilçi) və ya cəm bağlama əlamti və nişanəsidir. "Ar"ın eyni halda "qırmızı","müqəddəs","qutsal","kirdən və napaklıqdan uzaq" , "ilahi" və "Tanrısal" kimi mifik mənalara da vardır.Bizə görə xalq arasında "mübarək qırmızı olar" deyimi və ifadəsi də "Barqutar" (Bərxdardar) sözünün tərkibində yerləşən "Ar" hissəsilə ilgili söylənir. Beləliklə "barkutar" sözü "çox iyilik lərdə və xoşluqlarda yaşayasan" , "çox xeyirliklər içində olasan" və məcazi anlamda "çox sağlam və iyi olasan" deməkdir. Barkut sözündəki "bar" sözünü "par" bilib nəzərdə alsaq , o zaman "Barkut" sözünü "Parkut" ya "Par.qut" kimi bərpa etmək lazımdır və "parkut" sözünün anlamı "parlaq və işıldayan balıq" ,"müqəddəs və ilahi balıq" və "balıq tanrıçası" ya "balıq ilahəsi" deməkdir. Mifologiyada balığın su tanrısı "Enki" ilə ilgisi və bağlantısı bir normal və doqal ilişkidir. oradan ki "Enki" ağıllılıq və usluluq və zəka tanrısı da sayılırmış, balıq da "ağıl" , "düşüncə" və "usluluq" bəlgəsi və simgəsi kimi sayılır."Balıq rəsmi möhürlər üzərində,özəlliklə əski babil devri möhürləri üzərində, çox zaman heykəlciklər və uyumsuz və kötüməsr ünsürlərin yanında (eyni tanrılar və devlərin/ demonların insana yürüşü kimi zamanlarda) durur . Bəlkə də bu yerdə durması , bu səbəbə görədir ki balıq bir xeyir və iyilik bəlgəsi kimi ,kötü və kötüməsr və kötülük sevr qara devlər və qara güclərin qarşısında bərabərlik və eşitlik yaratmaq üçündür". 8

Kutlama tanrısı , türk mifolojiyasında özəlliklə Oğuz- Türk mifolojiyasında "Anahita" tanrıçası ilə ilgilidir. Anahitanın bəlgəsi və nişanəsi balıqdır. O, balıq biçimində , qiyafətində və geyimində olurmuş. Buna görədir ki Sami(semit) dilli xalqlar, balığa "hut/hit" deyirdilər və indi də "hut" sözü, sami soylu ərəblərin dilində "balıq" və "yekə – iri balıq" anlamındadır.Bu dediyimizin sbutunda Dehxuda`nın lüğət naməsinə ,"Fərhəng-i Farsi Moin" ,"Abadis Dikşenrisi", "Fərhəng-i Lüğət Əlməanı" kimi mənbələrə müraciət etmək olar. "Hut" sözünün izini eyni halda "Qur`an-i kərim"də bulmaq olar. Qur`anda "hut" sözü "nəhəng" və "balına" anlamında dəfələrlə gəlir. Qur`anda o sıradan , Hz. Yunus və Hz. Musa`nın dastanlarında

"Hut" , yekə balıq və nəhəng anlamında gəlir. Oğuz – türk tanrıçası Anahita(Anahit) balıq anası, su pərisi, dəniz pərisi , bolluq və artım tanrısı kimi sayılırmış. Bu Oğuz- Türk tanrıçası(anahit) , türk soylu Şümer və İlam xalqının tanrıçası "Nana", "Nənə" və ən əski zamanlardakı "Artımış" (vəhşi heyvanların Tanrıçası)ilə birgə sayılırmış. 9 "Kutlu olsun" deyiləndə , əslində "hutlu (qutlu/kutlu) olsun" deyilir. "Balıq" , bolluq , artım , bərəkət simgəsi və bəlgəsi olduğu üçün, onun balıq ,yə`ni "hut"(qut/ kut) olmasını istəyirik. Burada bu deyilənlərdən belə nəticə alınır ki miladdan öncə (eradan əvvəl) Anadoluda qurulmuş və yaranmış "hit"/"het"/"hitit" dövləti və ölkəsinin adı da həməən qut/kut/xut/hut tanrıçası ya daha doğrusu balıq ilahəsi "Anahit" ya "Anahita"nın adı ilə bağlıdır.

Bir sıra türk xalqlarının mifologiyasında "Qoyun" xeyir , bərəkət,bulluq bəlgəsi və simvolu sayılır. "Qoyun" heyvanının adı da demək olar buna görə seçilib ki əski türk dilində (özə lliklə indiki Özbək türk xalqında) "Quyun" yağmura və çox yağımli və şiddətli (tufan və qasırğa ilə yağan) yağmura deyirmişlər və biliriz ki yağmur da bolluq, xeyir və bərəkətdir. Yağmur yağarsa , yerdə çaylar , sular axar və su bol olar , su bol olduqda, bitgi və əkin , taxıl , meyvə-yemiş bol olar. Bunun üçün də "Qoyun" heyvanın adı ilə "Quyun" sözü bir- birilə bağlıdır .

Quyundakı "Qu" sözü bir çox əski türk xalqlarının dillərində ildırım və şiməşək tanrısı anlamındadır. Bu səbəbdən Hun türklərinin ildırım və şiməşək tanrısının adı "Quar"/"Kuar"dır. "Kuy/Quy/ ku/ qu" və Azərbaycan, Özbək, Altay , Uyğur, Kazak , Tatar, Barbin, Teleut və başqa türk xalqlarının dillərində "səs, bağırtı, bağıрма, xəbər vermək , car çəkəmək" anlamında işlənməkdədir. Bu türk sözü , türkəcə "qulaq" sözündə işlənir. Türk xalqlarında , o sıradan Oğuz türklərində "Qoyun" artımı ilə bağlı zoomorfik ongun sayılırmış. Biz ağ qoyun və qara qoyun ongun və simgə olmasına "Oğuz namə"də tuş gəlirik. 10

Əski türk xalqlarında "Qoyun" verimliyin , məhsuldarlığın , artımın zoomorfik ongunu , simgəsi və bəlgəsi sayılırmış. Oğuz kağan oğullarının gələcəkdə töreyib- artmaları , bollu dolanmaları üçün ,onlara qoyunu ongun və totem verir. qoyunun zoomorfik ongun və totem olması inamı , son zamanlara qədər ,bir çox türk xalqlarında yaşamışdır. Onlar inanırdılar ki qoyun , verimlik, məhsuldarlıq , artım ongunu və totemi idi. Demək qoyun ongunu və bəlgəsi o qədər güclü imiş ki 20 – ci yüz illiyin 30- cu illərinə qədər yaşamışdır. Rus etnografi A.Lipski böylə yazır : "Xakas türklərində əskidən bəri qoyun heykəli – Quze Mengir – qoyunların döllənməsinə , balalmasına yardım edən ongun və totem imiş. Elə buna görə də Xakaslar uğurlu məhəsul toy- bayramını (taxıl biçimindən sonra) Qüze Mengirin yanında keçirirlər və

şərfinə qurban kəsib və qurbanlıqdan ona pay vermişlər. Elə bu səbəbdən Azərbaycan türk xalqı da qəbir , məzar daşları üzərində qoyun , qoyun başını və kəlləsini və Qoç figuru rəsm edərmişlər .

Bir sıra türk xalqları, "keçi"ni (təkəni) qutlamaq və bolluq simgəsi və bəlgəsi kimi seçmişdilər. Keçi də , qoyun kimi çox faydalı və xeyir verən bir heyvan olduğu üçün və eyni halda yazın bəlgəsi və simgəsi sayıldığı üçün , bolluq və qutlama ongunu və simgəsi seçilibdir. Zevs//Zeus kimi əski orta Asya xalqlarının su , məhsuldarlıq , doğum tanrıçası Diza'nın bir sıra mifik keyfiyyətlərinə , qadınların qoruyucusu "Ambar tanrıçası" yiyələnmişdi. Bəylə bir əfsanə var ki kutsal Ambar`ın yanına dağdan vəhşi keçi gəlirmiş və onu sağib sütünü içərmiş. Demək tanrıları , tanrıçaları , batırları və igidləri ,keçi bəsləmişdir. Türk xalqlarının eposlarındakı keçi nin bəslədiyi "zat", canlı təbiətin (doğanın) özüdür. İnsanın doğulması , yaşaması , ölümü , təbiətdəki (doğadakı) yaya, yazı , qışa bənzədilirdi. Təbiətin (doğanın) ölüb-dirilməsi təsəvvuru və sanılması ,əski Şümerlərdə həmçinin var imiş. Şümerlərin məhsuldarlıq tanrıçası "Tammuz"un (Temmuz) şərfinə düzənlədikləri ayin və törən,bəylə bir inamla səslə şirdi. Azərbaycanlılarda , vaxtilə yazla- qış savağını , ayin və törən kimi keçirirmişlər. Bu inam Azəri türk xalqının doğma folkloru və "Kosa- Kosa" oyun ayini və rəsminə ,öz əksini tapmışdır. Kosa qışın və onu öldürən keçi isə, yayın- yazın bəlgəsidir. Kosa (qış) nə vardırısa yığıb aparmaq istəyir , getmək istəmir. Keçi ona , onun hyatına son qoymaq üçün , onunla vuruşur və onu (qışı) öldürür. Bu vuruşmanın mifoloji kökü var. Qışla , yazın vuruşunda xalqın ilkin düşüncəsi , dünya görüşü , dünyanın hər zaman təkəmlə olması düşüncəsi öz əksini tapmışdır. Keçi bir çox əski xalqlarda və o sıradan türk dilli xalqlarda , yazın və yazla bağlı məhsulun bəlgəsi sayılmışdır. Əski türk xalqların inancında keçi yaz və onun ne`mətlərinin bəlgəsidir və yazı təmsil etdiyinə görədir ki türk dəstanlarında hamıdan çox, o təbiətin yenidən canlanmasının qeydinə qalır. **11**

Vazo ya güldan , bolluq və bərəkət bəlgələrindən birisidir. Vazo ya güldan boynu qıssa və girdə tənə var ki su ağzından daşmaqdadı. Gahdan göstərilir ki hər türlü balıqlar onun içində üzməkdədir və ya onun içindəki suyunun yerini tutublar. Bütün heykəllər ola bilər ki bu vazonu əlinə tutmuş olsunlar. Bu vazo ya güldan ,ən əski tarixi dövrlərdən ta Əhəməni (Həxamənişi) ilkin Pers sülaləsi devrinə qədər , incə sənətdə özünə xas və özəl yer tutubdur. Zahirdə öylə görünür bu vazunun akadca adı "Hegallu", bolluq anlamındadır. Hegallu sözündə "He", həmən "ha"/"xa" (=kür / toxum) , "gal" (= qalın/ yoğun/kütləvi) və "lu" isə mənsubiyyət şəkili sözü ,

ümumiyyətlə "çoxluq" , "həddindən artıq" anlamındadır. Bu vazoyu ya güldən və yaxud dolça , Şümer – Akkad dövrü uygarlığında gahdan su tanrısının ( Enki// EA ) əlindədir , amma o dövrlərdə , sonrakı dövrlər kimi , çox zamanlar "Lahmu" , onu əlində tutur. Öylə görünür bu rol , Ea və "Abzu"nun yaradılışlarına ,yəni Abzuya ayid imiş və dövlük , bolluq rəmzi və bəlgəsi imiş. **12** Bir çox türk dilli xalqlarda "qurd" ən görkəmli zoomorfik ongunlardan sayılmış və ara- sıra günəş bu heyvan formasında təsvür edilmişdir. Elə buna görə də əski mifik əfsanələrdə , tarixi əfsanələrdə , dəstanlarda , nağıllarda, günəşi təmsil edən qurd// böri ,hər zaman günəş şuası ilə , işıqla bağlı insanların gözünə görünərmiş. Misal üçün "Oğuznamə"də qurd göydən enəndən, günəşin insanlaşmışı,zolaq işığın içində , Oğuzun xeyməsinə (çadırına) girir və ona yol göstərir : Dan ertə olduqda ,Oğuz kağanın çadırına gündən bir yaruq (ışıq – nur şuası) girdi . O, yaruğun içindən gök tülkü , gök gümüşü böyük bir erkək qurd çıxdı **13** . Qurd ,türk xalqlarının mifologiyasında, günəşin bəlgəsi olduğu üçün təberrük və xoş uyumluluq bəlgəsi də sayılır. Bu cavabara Moğulca "böri" deyilir. "Bori" sözü əslində "Barıq" ya "Barıq" imiş. Barıq ya barıq , günəşin bəlgəsi və simvolu sayıldığına görə , "Tanrı" ya "Allah" anlamını da, zaman-zaman daşıyıb və bunun üçün bu sözün sonundakı yumuşaq "ğ"nın düşməsilə, "Barı" formantına düşübdir. Bu sözün bu anlamda olduğunu Fars dili və ədəbiyyatında işlənən "Bari", "Bari- təala" ifasında olduğu kimi (= tanrı) Allah mənasında olan termində göstərilir . **14** Bu söz indi də , Fars dili və ədəbiyyatında tanrı anlamında işlənənməkdədir . Barıq ----> Barı ----> Bari Türkcə olan "Barıq" sözünü Ərəblər də , türk xalqının dilindən alaraq onu "Barq"/ "Bərq" formantında , ilk öncə ildırım, şimşək parıldısı üçün və son zamanlarda elektrisite anlamında işlədirlər. **15** Ərəb- Fars dilində "Bərq" sözü indi də, parlamaq , parıltı, parlayış, və işıldamak üçün istifadə edilir. Deməli ərəb- fars dili və ədəbiyyatında işlənən "bərq" sözü də , kökü Türk- Moğul sözü "barıq" , "barıq" sözündən alınmadır."Bori" və ya "Böri" türk- moğul sözünün birinci bölümü "Bor"/"Bör" sözü , fars dilinə keçərək indi də "kəsmək" ,"Kəsən" , "Biçən"," Parçalayan" anlamında işlənənməkdədir. Türk – moğul sözü "Barıq"ın ikinci bölümü olan "ıq" sözünü, əski türk sözü "aq"/"oq" sözü ilə bağlamaq olar. "Aq" ya "oq" sözü , əski türk dilində, tanrı anlamında işlənirmiş və buna sbüt olaraq , demək olar "oqan" ya "oğan" (= tanrı)**16** sözü də elə bu "aq"/"ağ" ya "oq" /"oğ" sözü ilə bağlıdır. Demək olar tanrı anlamı bu "aq" ya "oq" sözünün birinci dərəcəli anlamıdır və "oq" (=ok/ox) bu sözün ikinci dərəcəli anlamları sayılır. Necə ki "ağ" rəngi (=boyası) türk mifologiyasında , tanrıya ayiddir , tanrının bəlgəsi və tanrının rəngidir. "Bar" sözü əski türk xalqının dilində , əslində "par" imiş. "par" sözü "bar" sözünün

fonetik variantıdır. "par" əski türk dilində "tanrı" anlamını daşıyır. "par", parıldamaq və işıldamaq anlamını da daşıyır, çünki türk xalqının ilk tanrısı günəş olduğu üçün, tanrı anlamında "bar" və "par" sözləri də, parlamaq və işıldamaq anlamını qazandı və bu anlamlarda işləndilər. Bununla tanrı anlamında işlənən "baraq"/"baruq"/"paraq" /"paruq" sözləri də, "işıldayan tanrı", "parlayan tanrı" anlamında işlənməkdə olublar. Türkcədə "bar" sözü parlaq, işıqlı mənasını ifadə edir. Digər tərəfdən, "ağ" sözü də ağ rəngi bildirir. Bu mənalara nəzərə alındıqda, ərəb və fars dillərində işlənən və geniş yayılmış "vərəq" sözünün (burada "b" samitinin "v"ya çevrilməsi də nəzərə alınmaqla) məhz türkcə "baraq" sözündən qaynaqlandığını düşünmək əsassız olmaz. Baraq > Varaq > Vərəq

Məsələn, "yüz bərg dəftər" ifadəsi – yəni yüz "bərg" və ya yüz vərəqi olan dəftər deyildikdə, buradan aydın olur ki, "bərg" sözü "vərəq" sözünün sinonimidir. Deməli, fars dilində və ədəbiyyatında işlənən "bərg" sözü əslində türkcənin "baraq" sözündən və onun dialektal formalarından qaynaqlanır:

Baraq (Barag) > Bərəq > Bərəg > Bərg

Bərg < bərg "baraq" / "bərəq" sözləri Özbək türk xalqının dilində "xeyirlik", "bərəkət", "yararlı", "qazanc verici", "bolluq" və "çoxluq" anlamlarında indi də işlənməkdədir. "Baruq /Boruq /Borok" sözü ərəb dilinə keçərək "ildırım" və şimşək parıldısı" və "elektrisitə" anlamında, işlənməyə başladı 17. Bunun üçün də, elektrisitə və tok vurma təhlükəsinin uyarıcı əlaməti və simgəsini göstərmək və elektrisitənin dünya xalqları arasında, bəlgəsini göstərmək üçün "borok" sözünün anlamını göstərən bəlgədən yararlanırlar:



Ərəb dilində türkcə söz olan "barq", "bark" sözündən, çeşitli kutlama anlamında olan sözlər yaranıb. O sıradan "barək əllah" ifasında gələn "barəkə" (=mubarək), "təbrik" (=qutlamaq), "barqə" (=şimşək, ildırım parıldısı), və s... yaranıb. Təbrik ərəb dilində uğur sayma deməkdir.

Ərəb dilində (öncə yuxarıda dediyimiz) borok sözündə , "bor" hissəsi "kəsmək" , "kəsilmiş" , "iki yerə bölünmüş" anlamında və "oq" (ok) , ucu sivrili oq(ox) deməkdir . Deməli türk sözü "borok", sınıq ya qırıq oq deməkdir ki bu da elektrisitənin bəlgəsi kimi, bütün dünya xalqlarına bəlli və tanışdır. Bizə görə indiki İngilis dilində işlənən "break" (oxunuşu "brik")sözü (= sınmaq // qırılmaq ), "breaking" (oxunuşu "briking") sözü (= sındırmaq , qırmaq) , "broke"(oxunuşu "brok")sözü (= sındı , qırıldı) və "broken (oxunuşu "brokın") sözü (= sınımış , qırılmış) kimi sözlər də ,həmin əski türk sözü "borok"dən alınmış və inglis dilində işlənilir. Bir sıra türk xalqları , o sıradan Oğuz türkləri "bori" / böri(= yırtıcı heyvan ya canavar) anlamında olan sözünü , "kurt/ qurd" kimi işlədiblər . Onu günəş bəlgəsi və simgəsi olaraq , kutsallaşdırmışlar. "Kurt /qurd " sözü əslində "korut / qorud " imiş. Zaman sürəsində türk xalqının leksikasında kurt ya qurd formantına düşübdür. "korut" ya "qorud" , əski türk sözü "kor" ya "qor" (= od, günəş, günəş işığı ,nur şüası) və "ut /ud /uz " cəm əlaməti və eyni halda "yüz"//"üz"//"sifət"// "çöhrə" //"sima" anlamını daşımaqda olan sözlərdən yaranıbdir. "korut" ya "qorud" sözü ,"Günəş üzülü" / "Günəş üzülü" deməkdir. O ki üzü ,siması və sifəti, günəşə oxşayır. Necə ki bəzi türk xalqları "Xoruz" sözünü (farsca xrus) bu anlamda, xoruza kullanıblar. Xoruz əslində "kor. üz" // "qor. üz" , deməkdir. "korut" ya "qorud" sözü necə "koruz" ya "xoruz" olması prosesini böylə göstərmək olar :

**kor.ud /qor.ud----> kor.uth // kor.uz / qor.uth //qor.uz----> xor.uth /xor.uz---->xoruz**

Qeyd etmək lazımdır ki, türkcə "kor.uth" birləşməsi "alovlu çöhrə","çöhrəsi qırmızı" ,"atəş sifət", "günəş üzülü" mənalarına gəlir. Bu anlayışlar "Kuros" və müasir formada(s > sh) "Kurosh" kimi şəxs adlarında aydın şəkildə təzahür edir.

Bu səbəbdən, "Kuros" və "Kurosh" adlarının – yəni Pers (=Fars) Əhəməni sülaləsinin ilk şahının adının – türkcə və türklərin mifoloji düşüncə tərzilə əlaqəli olduğu aydın görünür. Hətta bəzi fonetik və səs dəyişikliyinə baxmayaraq, bu adlar türkcə adlar sırasında yer almaqdadır.Yeri gəlmişkən bunu da unutmayaq ki Əhəməni sülaləsinin ilk şahı Kuroş (=Kir),ana tərəfindən Türk idi və Türk sarayında böyüyüb boya-başa çatmışdı. O , Mandananın oğlu və Astiyakın (Media şahı) nəvəsi idi.

Kor.uth > kor.us > Korus > Korush > Kurosh

günşə inam az- çox dəyişilmiş formada türk xalqlarının başqa nağıllarında və əfsanələrində eyni halda öz əkəsini tapmışdı . Bu baxımdan "xoruz və padişah" nağılı mərak edicidir. Nağılda



xoruz günəş ilə , Şah isə qaranlıqla bağlıdır. Bəllidir ki bir çox xalqlarda , o sıradan türk xalqlarında xoruz günəşin çıxmasını xəbər verən zoomorfik ongun və totem sayılır. Elə buna görə də Oğuz xaqan , oğlanlarına hakimiyyət bəxş edərkən ,toyuğu (xoruzu) ongun, totem verir və müqəvvasını (maskasını)qırx kulac ağacın başına qoyur. Türk xalqlarında , o sıradan oğuz türklərinin mifologiyasında xoruzu işıqın , günəşin bəlgəsini , Şah yeyir (təbiətdə günəşi , gecə və qaranlıq udur , yə`ni günəş batır). Sonra Şah`ın qarnı sökülür , xoruz işıqlı dünyaya çıxır. Türk mifolojisi baxımından bunu böylə izah və açıqlamaq olar : gecə (şah) , günəşi (xoruzu) axşam çağı udur , sabahısı dan yeri söküləndə (şahın qarnı söküləndə) xoruz işıqlığa çıxır . Güneş yenidən dünyanı işıqlandırır. **18**

Altaylılarda və kazaklarda "Quday" ya"Qutay" adında tanrı vardı. Quday (kazak,qırqız ləhcə varyantı :kuday)da "qud/qut" sözü qatılıb iştirak edibdir. Quday// Kudaydakı qud//qut , xoşbəxtlik / ruh/ həyat gücü / həyat məğzi(özəyi) deməkdir. Deməli bu tanrının adı "həyat gücü verən", "ruh verən" , "yaradıcı" , "insan yaradan" anlamındadır . **19** "Qut" sözü "Divan-i lüğət türk"də "səadət", "dövlət", "bəxt", "iqbal" anlamlarında gəlibdir. Qut sözü moğulca mubarəklik , səadət , bəxt , iqbal , dövlət deməkdir. **20**

"Qut" sözü türk mifologiya təfəkkür və düşüncəsilə bağlıdır və onun türk dillərində mərakli anlamları vardı. "Qut"-un ruh/ can verən / həyat özəyi / xoşbəxtlik və başqa anlamları türk xalqlarında geniş yayılmışdı. 9-cu yüz illikdə hakimiyyət sürmüş "Menlik Tekin", xaqan edildikdən sonra "Uluğ Tenkir"də qut bulmuş,"Alp Tuluk Bilge Kağan" bu yuxarıdakı cümlənin anlamı böylədir : Ulu gökdə ağ yazı (qut/xoşbəxtlik) tapmış, qəhrəman, zəhmət sevr bilgə kağan adını almışdı(tuluk=zəhmət sevr). **21**

Türk xalqının adət- ənənəsində olan "alqış" , alqışlamağın da kökü ,həmən bu kutlamaq adət-ənənəsinə dayanır. Birisi , başqasını alqışlayarkən , həqiqətdə və əslində onu kutlayır və kutlamak işini görür. Demək olar alqış və alqışlamaqda qut / kut və kutlamakla bir kökdən və bir anlamdadır. Bunu açıqlamaq üçün gərəkdir "alqış" sözünü açıqlamaq. Alqış sözündə "al" çox mənalıdır. **22** "Al" sözünün çeşitli mənə çalarları var : hilə /məkir/ soy/ nəsil(ərəbcə) / qırmızı. "Al" sözü mifoloji düşüncə ilə bağlıdır. Azərbaycan alimi Budaqov , "al" sözünü Cığatay və türk sözü sayır. **23** "V.V.Radlov" onun cığatay , uyğur dillərindəki "hilə və məkr, aldatmaq // aldatma , Altay dilindəki "yüksəklik" , "qadir", Tatar (kazan,kırım) , Kuman , Türk və bir sıra ləhcələrində "qırmızı", "qırmızı tamğa" anlamlarını verir. **24** Bu anlamların çoxu Azərbaycan türkcə ədəbi dilində indi də işlənməkdədir. "Al", eyni halda "uca","qudrətli"

anlamında , od tanrıçasının adı imiş. **25** Bu çox mənalı sözün anlamlarından biri də "müqəddəs","kutsal"dır. **26** "Al" türk dilində , "yüksək qırmızı" (günəşi nəzərə alaraq) anlamındadır. Azərbaycan türkləri "al" sözündən müqəddəsliyi (kutsallığı) , qüdrəti bildiren birləşik sözlər yaratmışlar ki onlardan birisi, həmən "alqış" sözüdür. Bir sıra Rus türkoloqları, "al" sözünün türk dilli xalqların "od, atəş və ocaq" tanrıçası olduğunu yazmışlar. **27**

Demək "al" və ondan yaranan sözlər öncə xeyirli , düşümlü, od, ocaq tanrıçası olmuşdur. "Uca , yüksək , qüdrətli" anlamları verən "al" , uca günəş tanrısının və günəşin yerdə bəlgəsi sayılan "od" tanrıçasının adı olmuşdur. "al"-ın uca , qüdrətli anlamı daha əskidir. Onun mifoloji inamlarla bağlanması, daha sonrakı çağlara ayiddir. Alqış sözünün ikinci bölümü "qış" əslində "qus" , "kus"dur ki "s" hərfi ağızda ifa olunarkən "ş"ya çevirilibdir. "Kus"//"qus" lüğəti "Şəms əddin Sami"nin "kamus türki"sində , "pek böyük davul" anlamında gəlir. **28** Quz(kuz) sözü "kamus türki"də , zəfər və qələbə anlamındadır **29** və bilirik ki "kuy" əski türk dilində , şan-şöhrət , seytərə, ünlülük , ün salma, səslənmə və tanınmaq anlamlarındadır. Əski müxtəlif türk dillərində , üç grup, "d / z/ y" gruplu türk dillərinin olmasını da bilirik yəni "d"ya "y" və "z" , "y"ya "d" və "z" , "z"ya "d" ya "y" deyən və əksinə olaraq deyən türk xalqları vardır .

Beləliklə "qut/qud/quy/quz/qus/quş bir- birinin fonetik varyantlarıdır. Bunların hamısının anlamı "şan- şöhrət, ün, ünlülük və ün salma" anlamındadır. Bununla "alqış" sözü genəl və ümumi olaraq , uca , yüksək ün və alqışlamaq yəni yüksək və uca ünləndirmək və səsləndirmək(=tanıtmaq və e`lan etmək)dir və sonuc bu ki, çox ehtimalla "kut" ya kutlamakda olan "kut" , həmən "kus" ya "kuy"-un başqa fonetik varyantıdır və birisi birini kutlayarkən , ona səslənib və onun haqqında üz vermiş xoş,yaxşı, xeyirli və qazanclı olayı , sevinc duyaraq səsləndirir .

Bə`zi türk dillərində "qıvan"-ın "quvan" fonetik varyantına rast gəlirik. **30** Qıvan// quvan`ın türk dillərində çeşitli və eyni halda bir kökdən olan anlam və mənə çalarları vardır. "quvan"-ın türk dillərində isti, şadlanmaq , sevinmək **31** və "quvanc"-ın şadlıq , sevinc **32** və "quvançlı"nın aludə(bulaşmış) , təntənəli , dəbdəbəli, **33** möhtəşəm və "quvançlığ"-ın şad xəbər üçün alınan hədiyyə və muştuluq **34** və başqa anlamları bəllidir .

" Quvan"-ın Karayım türkcəsində "şadlanmaq" , "təsəlli tapmaq" , "fəxr etmək" , "zəfər çalmaq" , "bayram etmək" anlamları ilə yanaşı, həmən sözdən yaranan "quvanc"-ın şadlıq , sevinc və digər anlamlarına da tuş gəlirik **35** və ya Qırqız dilində "quvan// qıvan" sözünün

"quvan// quban" **36** fonetik varyantları vardır və o başqa türk dillərindəki anlamları daşıyır. Mısal üçün "qubanlık" : sevinmək, qurbanlıq , nəyə isə sevinmək . Qubanqsız : sevinçsiz / qubandır : sevindir **37** həmən kökdən yaranan "quuna" =şadlanmaq , sevinmək \_ "quunaq" = şad , sevinc **38** mənalarına malikdir. "quvan" //"qıvan" türk dillərində əsasən eyni anlamdadır : şadlanmaq , sevinmək , zəfər çalmaq , bayram etmək . Azərbaycanın şamxor , kazak deyim və şivə lərində "guarrammax" , "quallamax" = arxalanmaq , güvə nmək anlamında işlənir **39**. Dədə qorqut`da işlənən "qut" sözünün açımı bir sıra problemlərin və özəlliklə mifoloji dünyasılə bağlı problemlərin aydınlaşmasına kömək edir. "Qut" sözünə nə inki Dədə qorqut`da , Nəsimidə , əski türk dilli abidələrdə , eyni zamanda Özbək , Qırqız , Türk , Yakut , Uyğur , Karayim dillərində də, istənilən qədər tuş gəlmək olar . Türk dillərində bu söz çox mənalıdır. onun ruh , həyat qüvvə si (gücü) , xoşbəxtlik , səadət , bərəkət , uğur , başarılıq və digər anlamları vardır. Gül Tekinin kiçik abidəsinin 9- cu sətirində oxuyuruq : "Tanrı yarlıqaduqın üçün özüm qutım üçün qağan ubratın" **40** . Mugilyan xanın (7-8 əsr) abidəsində "qut" xoşbəxtlik , mənasındadır. "ucatan – rəh uquq yar (yer) sub (asra) qayan quti tanlamadı **41**(" yə`ni uca tanrı gök , müqəddəs yer-sub(aşağıda) kağanın xoşbəxtliyinə hörmət etmədilər) , 9- cu əsr abidəsində deyilir : "qutluq baya tarqan özə boirinqi man **42** " yə`ni : mən əqə xoşbəxt bağa tarxanın buyruğuyam ). Daha bir misal : " qarqma temiş qut ber qayman tenus" **43** "qut" sözünə (xoşbəxtlik anlamında) Yusif Balasağun`un "qutaduqu bilik" əsərində **44** "uğur, başarı anlamında və yarxotodan tapılmış fal kitabında **45** və bir çox yerlərdə tuş gəlmək olar . Budaqov , Malov ,**46** Tamsen Ştain , Şeyx Süleyman əfəndi Boxari **47** , Radlov **48** , əski türk lüğətinin müəllifləri **49** , Orucov **50** və başqaları , "qut" sözünü türk dilli söz saymışlar .

Yazar : Fərhad Cavadi Yəkan Sədi(Abdulla oğlu) / İran – Azərbaycan – Urmiya / 30 Yanvar / 2014

#### Qaynaqca / Mənbə`lər :

- 1- Kramer , Samuel Nouh – Tarih Sümer`de Başlar – Çeviren: Hamide Koyukan – Kabalıcı Yayınevi – İkinci Basım – 2002 İstanbul –p.112 - 121
- 2- Reşideddin Fezlullah ,Cami-ul Tevarih ,Alburz Yayınevi – Tehran 1994 -Cedamişi hakkında açıklama, p.2081/ A.İnan,Şamanizm,A-İnan:Makaleler,Less`D2-217` D1-179
- 3- A.İnan,Şamanizm,A-İnan:Makaleler,Less`D2-217`D1 179
- 4- Kramer,Samuel Nouh,Gösterilen kaynak , p.169-171
- 5-Kramer ,Samuel Nouh, Gösterilen kaynak ,p.137

- 6 -Kramer,Samuel Nouh , Gösterilen kaynak , p.448
- 7 -Şemseddin Sami , Kamus-I Türki , 4-cü Basım , Kapı yayınları , İstanbul 2004 , p.561
- 8- Jeremy Black and Anthony Green – illustrations By Tessa Rickards, Gods, Demons and symbols of Ancient Mesopotamia (An illustrated Dictionary) – Translated by peyman Matin – p.140-141
- 9 -Dumezil in Tarpeia , 56 , Lommel in Festschrift Weller , Leipzig 1959 , 405 sq. / - Jack. Duchesne Guillemine , Eski Iran din`i , Fekr-i Ruz Yayınevi , Tr. By Röya Müneccim , Tehran 1996 ,p.229
- 10 -A.M. Şerbak , Oğuzname , mosko , p. 107
- 11 -Mir ALİ Seyyidov , Azerbaycan halkının soy kökünü düşünürken , Tr.By Rehim Şavanlı , Ahter yayınevi , Tebriz 2006 , p.443,447
- 12-Jeremy Black and Anthony Green,Gösterilen kaynak, p. 305
- 13- Mir ALİ Seyyidov , Azerbaycan halkının soy kökünü düşünürken , Tr.By Rehim Şavanlı , Ahter yayınevi , Tebriz 2006 , p.527
- 14 -Şemseddin Sami , Gösterilen kaynak , p.262
- 15 -Şemseddin Sami , Gösterilen kaynak , p.289
- 16 -Şemseddin Sami , Gösterilen kaynak , p.208
- 17- Şemseddin Sami , Gösterilen kaynak, p. 261
- 18 -Mir ALİ Seyyidov , Gösterilen kaynak , p.525
- 19 -Mir ALİ Seyyidov , Gösterilen kaynak , p.45
- 20 -Mahmud Kaşgarlı , Divan-i Luğat ul türk , p
- 21 -Behaeddin Ögel , Türk Mitolojisi , İstanbul 1971 , p. 291
- 22 -A.V.Sevoritan , Türk Sözlerinin Etimoloji Tahlili , M , 1974 , P. 124-128
- 23 -L.Z.Budagov , Türk-Tatar Mukayiseli Luğeti , cilt I , 1869 , p.75-76

- 24 -V.V.Radlov , Türk Halkların Lüğet Tecrübesi , cilt I, 1898
- 25 -V.V.Radlov , Gösterilen kaynak , p.534
- 26 -Kavkaz.Rus.Moldav Lüğeti , Mosko 1972 , p.30
- 27 -V.F.Porşanski , Yakutlarda Kara İnamın (Şamanlığın) Aşınması , 1902
- 28- Şemseddin Sami , Gösterilen kaynak, p. 1202
- 29- - Şemseddin Sami , Gösterilen kaynak, p.290
- 30- L.Z.Budagov , Türk-Tatar Mukayiseli Sözlüğü , cilt II , 1871 , p.168
- V.V.Radlov , Gösterilen kaynak , cilt II, p.1652
- Şemseddin Sami , Türkçe – Rusca Lüğet , Mosko 1977 , p. 121
- Şemseddin Sami , Türkçe – Rusca Lüğet , Mosko 1931 , p. 367
- Şemseddin Sami , Rusca Lüğet , Mosko 1968 , p.206
- Şemseddin Sami , Karaim – Rusca Lüğet , Mosko 1974 , p.342
- 31 -V.V.Radlov,Türk Halkların Lüğet Tecrübesi,cilt II, p.1040
- 32 -V.V.Radlov , Gösterilen kaynak , cilt II, p.1040 , Ş , Türkmen – Rusca Lüğet , Mosko 1968 , p.206
- 33 -V.V.Radlov , Gösterilen kaynak , cilt II , p.1040
- 34 -V.V.Radlov , Gösterilen kaynak , cilt II , p.1041
- 35 -Karaim – Rusca Lüğet , Mosko 1974 , p.342
- 36 -Kırkız – Rusca Lüğet , Mosko 1965 , p.177
- 37 -Kırkız – Rusca Lüğet , Mosko 1965 , p.435
- 38- Kırkız – Rusca Lüğet , Mosko 1965 , p.455
- 39-Azerbaycan Dilinin Diyalektoloji Lüğeti , Baku 1964 , p. 151

40 -S.Y.Mallov , Eski Türk Yazıları Abidesi , m-1 , 1951 , p.118

41 -S.Y.Mallov , Gösterilen kaynak , p.4

42 -S.Y.Mallov , Yeni Sey Türk Abideleri , m-1 , 1952 , p.81

43 -Tomson Stein`ın Çin`in Kuzey Batısından Topladığı Metleplerden , Eser 1912-ci yıl`da Landon`da çap olunmuşdur .

44 -Eski Türk Lüğeti , Leningrad , 1969

45 -Eski Türk Lüğeti , Leningrad , 1969 , p.471

46 -L.Z.Budagov , Türk-Tatar Mukayiseli Sözlüğü , cilt II , 1871 , p.69

47 -Şeyh Süleyman Efendi Buhari , Lüğət-i Cığatay ve Türk-i Osmani , cilt I , P.231

48 -V.V.Radlov , Gösterilen kaynak , cilt II , 1-ci Bölüm , p.90

49 -Eski Türk Lüğeti (1071-ci sıra) L.1969 , p.471

50 -Azerbaycan Dilinin İzahlı Lüğeti , Bakı , 1964 , p. 588

The Etymology and Ritual Origins of Blessing and Congratulatory Practices in Turkic Culture

Author: Farhad Javadi Yekan Sadi (Abdullah oğlu) / Iran – Azerbaijan – Urmia / January 30 / 2014

Every nation, in accordance with its own historical background, possesses, over time, an accumulated treasury of spiritual heritage from which it draws in its daily life, and alongside its material structure, continues the existence of its spiritual structure as well.

One of the various elements that form this spiritual structure is the performance of rituals, traditions, customs, and celebrations related to blessing, auspiciousness, felicity, congratulation, and well-wishing, as well as the verbal expressions associated with them.

The Turkic nation, as a people with an ancient past, possesses a rich culture in regard to such customs, traditions, and ceremonies, and is considered a pioneer among other nations in this regard.

Since the earliest times, the tradition of blessing and congratulation (that is, the act of offering felicitations and good wishes) has played a significant role in the spiritual structure of Turkic peoples.

In these acts of congratulation, people wish one another happiness, prosperity, success, abundance, health, and blessing—an act that highlights and reveals the benevolence of human nature, humane behavior, philanthropic spirit, and the spiritual dimension of human existence, placing them at the forefront.

This tradition of congratulation among Turkic nations finds its roots in the depths of their mythological history.

According to the mythology of each Turkic tribe or nation, this tradition continues its existence with a distinct totem or symbolic emblem.

The tradition of congratulation among the various Turkic tribes and nations is associated with different symbols and signs that stem from their beliefs, myths, and mythological structures.

For instance, based on their beliefs, some Turkic peoples and tribes have chosen the wolf, others the sheep, some the fish, and others a jug or a vase as symbolic representations of the congratulatory tradition, through which they express and convey their feelings of felicitation.

In ancient times, within the Christian world, there existed a ceremony known as Augurio (i.e., congratulation, well-wishing), during which a particular group of priests—belonging to the Auguri order—would make predictions about the future.

Over time, beyond its application to ill or undesirable wishes, this term Auguri took on a positive connotation and came to be used for good and favorable wishes, as well as for expressing “auspicious and fortunate forecasts.”

Thus, the word Auguri was also employed in wishing a happy new year or on occasions of birth.

Today, the word Auguri is also used on its own, meaning “to congratulate” or “to express good and favorable wishes.”

It is worth noting here that the root of the word Auguri is in fact the same as the Turkic word Uğur (meaning fortune or luck), indicating that this original Turkic word became known and widespread among Europeans, including the Spanish.

In this submitted article, we have attempted to explain this deep-rooted tradition from the perspective of ancient Turkic beliefs and mythology.

To aid the reader's mental orientation, we will first provide a brief and concise overview of ancient Turkic mythology, and then proceed to the etymological and analytical exploration of the tradition and ritual of congratulation, blessing, and well-wishing in Turkic culture.

> Note on Pronunciation:

To facilitate accurate pronunciation and clearer understanding of key Turkic terms used throughout this article, simplified phonetic transcriptions (based on English orthography) are provided in parentheses alongside each term. This approach is intended to assist non-native readers in pronouncing the words more correctly and engaging more precisely with the linguistic and mythological concepts discussed.

#### Sample List of Turkic Words with English Pronunciations

Turkic Word > Pronunciation (English-based)

Göy > "goy" (like "boy" with g) \_\_ qarə > "kara" (a as in "car")

qayı > "kayi" (ka-yee) \_\_ kayut > "kai-oot" \_\_ qayut > "ka-oot"

kut > "koot" \_\_ qut > "koot" \_\_ kurt > "koort" \_\_ qurt > "koort" kurd > "koord" \_\_ qurd

> "koord" \_\_ Kurt > "koort" \_\_ qurdaq > "koor-dak" kutlama > "koot-la-ma" \_\_ qutlama > "koot-la-ma" \_\_

kayutlama > "kai-oot-la-ma" \_\_ hayağ > "ha-ya" or "ha-yagh" böri > "boh-ree" \_\_ kutlu

> "koot-loo" \_\_ qutlu > "koot-loo" gunda > "goon-da" \_\_ kunda > "koon-da" \_\_ hut > "hoot" \_\_ khut > "khoot" \_\_ barkut > "bar-koot" \_\_ bərxurdar > "bar-khoor-dar"

barqutar > bar-koo-tar \_\_ parqut > par-koot \_\_ barqut > bar-koot

hit > heet \_\_ het > het \_\_ hutlu > hoot-loo \_\_ kuti > koo-tee

huti > hoo-tee \_\_ hitti > heet-tee \_\_ balıq > ba-lukh \_\_ bolluq > bol-looq



qoyun > qo-yoon \_\_ ongun > on-goon \_\_ oğuz > oh-ghooz  
quyun > koo-yoon \_\_ qu > koo \_\_ quar > koo-ar \_\_ kuar > koo-ar  
hun > hoon \_\_ qulaq > koo-lakh \_\_ kuy > kooy \_\_ quy > kooy  
oğuznamə > oh-ghooz-na-meh \_\_ quze mengir > koo-zeh men-geer  
kosa > koh-sah \_\_ lahmı > lah-moo \_\_ hegallu > heh-gal-loo \_\_ lu > loo  
barıǵ > ba-rugh \_\_ barıq > ba-riq \_\_ barı > ba-ree \_\_ bari > ba-ree  
barq > bark \_\_ bərq > barkh \_\_ bör > burr \_\_ ıq > ugh (short, closed)  
oq > okh \_\_ aq > ak \_\_ oqan > o-kan \_\_ oğan > o-ghan \_\_ oğ > ogh  
ağ > agh (as in "aghasht") \_\_ ox (okh) > okh \_\_ baruq > ba-rooq  
paraq > pa-raq \_\_ paruq > pa-rooq \_\_ vərəq va-raq

### Blessing and Congratulation in Turkic Culture: A Mythological Perspective

Based on Sumerian mythology, from the union of Anshar (the celestial world) and Kishar (the terrestrial world), the gods are born: An – Enki – Igigi – Anunnaki.

The Igigi dwell in the heavens, while the Anunnaki live on the earth and in the underworld.

In one of the tablets that provides a list of Sumerian gods, in the pictographic inscription that represents the primeval sea, it is written that the goddess Nammu is described as the life-giving mother of heaven and earth.

In this case, the Sumerians accepted heaven and earth as creations of the primeval sea.

The myth of The Cow and the Grain, which narrates the birth and emergence of the deities of cattle and grain in the heavens and then their dispatch to the earth to bring abundance and blessing to humanity, begins with the following verses:

“Behind the mountain of heaven and earth, the god An impregnated the Anunnaki.”

A poem that praises and sanctifies the creation of the precious agricultural tool, the “plow,” begins with this section:

“The lord whose decisions are immutable, in order to offer and manifest the most beneficial things...”

Enlil, who causes the seeds and crops of the kingdom and the land to sprout from the soil, contemplated the separation of heaven from earth.

From the very first line of The Cow and the Grain, it is logical to say that the union of heaven and earth is imagined as a mountain whose base lies beneath the earth and whose peak reaches the top of the sky.

The concepts that describe the origin of the universe are as follows: in the beginning, there existed the primeval sea.

The Sumerians regarded this sea as if it had always existed.

The primeval sea gave rise to a cosmic mountain formed by the merging and unification of heaven and earth.

When the gods were anthropomorphized, An (Göy = Sky) was considered masculine, and Ki (Earth) feminine.

From their union and unification, the god of air, Enlil, was born.

Enlil, the god of air, separated heaven from earth, and when his father An took possession of the heavens, Enlil claimed his mother Ki (Earth).

The union of Enlil with his mother (Earth) initiated the ordering of the cosmos, the creation of humans, animals, plants, and the beginning of civilization.

In the third millennium BCE, the Sumerians had, at least in name, hundreds of gods...

Many of these were secondary deities, meaning they were the spouses, children, servants, or assistants of the primary gods, imagined in human form.

Another portion includes the names and attributes of gods who were somewhat known but are no longer identifiable today.

Nonetheless, over the course of the year, a vast number of gods were worshiped through sacrifices, rituals, and prayers.

Among these hundreds of gods, four were the most important: An (god of the sky), Enlil (god of air), Enki (god of water), and Ninkhursag (the great mother goddess).

In general, these four deities were at the top of the divine hierarchy and were recognized as a group that carried out significant acts collectively.

In the available sources dating to around 2500 BCE, although Enlil, the god of air, is regarded as the head of the pantheon...

There is sufficient evidence to show that at one time, the god of heaven, An, was considered by the Sumerians as the supreme ruler of the pantheon.

In Sumer, the god An was worshipped for thousands of years, but later he lost much of his initial supremacy...

He came to occupy a rather vague position in the pantheon, and in the myths and hymns of later periods, he was mentioned less frequently...

During this time, most of his powers and authorities were transferred to the god Enlil.

By far, the most important deity in the Sumerian pantheon was Enlil, the god of air, who played a dominant role in rituals, myths, and prayers.

Enlil was introduced as "the father of the gods," "the king of heaven and earth," and "the king of all nations."

He was the deity who brought forth the day, bestowed grace upon humanity, and orchestrated and enabled the growth of all kinds of seeds, plants, and trees on the earth.

He was the one who brought abundance, blessing, and security to the land. **[1]**

Now, considering this mythological information, we turn to the discussion and exploration of the customs, rituals, and traditions of blessing (tabarruk) and congratulatory practices among the ancient Turks.

Rashid al-Din Fazlullah, in his interpretation and explanation of the word ongon in the Jami' al-Tawarikh, writes:

"Ongon (totem, emblem, sign) is a word whose root is "ing", and "ing" is a Turkic word meaning 'blessing' (felicity, auspiciousness, fortune)."

As the Turks say: “ing bolsun” — meaning “May it be blessed,” “May it be auspicious.” [2]

Abdulkadir Inan writes:

“The word “ing”, which Rashid al-Din Fazlullah rendered as ‘blessed’ and ‘auspicious’ in the Jami‘ al-Tawarikh, is incorrect; the correct term is “ıduq”.

Because “ıduq” or “ıduq” in Old Turkic was used to mean ‘sacred’ and ‘blessed,’ and the Turks have never, under any circumstances, used the word “ing” or “inq” with the meaning of ‘blessed.’” [3]

In our view, the word “ing” or “inq”, which Rashid al-Din Fazlullah cited (in the meaning of “blessed”), is in fact correct and genuine—despite the opinion and claim of Abdulkadir Inan.

Its root goes back to ancient Turkic–Sumerian mythology and is rooted in truth.

The word “ing” // “inq” or “eng” // “enq” is related to the name of the god of air, Enlil, who is considered the supreme god and the father of the gods in the Turkic–Sumerian pantheon.

He is the deity who brings abundance, blessing, fertility, agriculture, grain, vegetation, and prosperity to the land.

“ing” // “inq” or “eng” // “enq” constitutes the first part of the name Enlil, and means “god.”

The letter “n” in “ing” or “eng” is a nasal consonant (a velar nasal), producing the sound ng // nq, and in origin, the word ing (or inq) or eng (or enq) is in fact the same as İn or En, the first part of the name of the deity Enlil.

Since Enlil is the god of abundance, prosperity, blessing, fertility, growth, and vegetation, the first part of his name—that is, “En” or “In”—entered the Turkic language as a representative of these concepts.

The word “En” has thus found its place in the lexicon of the Turkic language and is still in use today in forms such as “en” (in contrast to length), “eninə” = in width, laterally; “enli” = wide; “ensiz” = narrow, without width; “engine” = vast, spacious, broad.

Anything that increases in terms of “en” (width) becomes expanded, takes up space, grows in breadth.

For this reason, the word “enli” (meaning “broad” or “wide”) in the Turkic lexicon conveys meanings such as abundance, blessing, increase, expansion, and spaciousness, and is commonly used in the speech of the Turkic people.

“En”, in ancient Turkic mythology, was used in the meaning of “god,” and at the same time carried connotations of sanctity, auspiciousness, holiness, and sacredness.

The word “ing” (Eng), which is mentioned in Rashid al-Din Fazlullah’s Jami‘ al-Tawarikh, truly contains and conveys the meanings of “blessed” and “sacred.”

However, Abdulkadir Inan's view that the word “ing” (Eng) is incorrect stems from the fact that he should have sought the root of this word in the deep layers of Turkic mythology and mytho-history and examined it from a mythological perspective—which, unfortunately, he failed to do.

The word “ing” (Eng) mentioned in the Jami‘ al-Tawarikh led to the spread and usage of the expression “Eng bolsun” (may it be blessed) among the people.

But in recent millennia, by dropping the “g” sound, the people have come to use the phrase in the form “En bolsun”, which figuratively means: “May it widen or open up; may it become expansive, large, voluminous, abundant, and grand.”

Even today, when a person in Azerbaijani Turkish culture becomes very happy or joyful, or feels a sense of pride or elevation, one says about that person: “Yaman enlənir”, “Nə enlənir”, “Acab enlənir”, “Gör necə də enlənir”—and similar expressions.

In simple terms, the verb enlənmək in its figurative usage means “to become joyful, to overcome with pride, to swell with greatness and grandeur.”

Ing / İng / Eng, because it means “god,” is a sacred word, and when one says “Ing bolsun”, one is, in fact, consecrating or blessing something or someone, imbuing them with holiness, auspiciousness, and felicity.

The literal meaning of “Ing bolsun” is “may it be divine,” while its figurative meaning is “may it be sacred” or “may it be auspicious.”

For God is capable of all things; He can render anything sacred and make it blessed if He so wills.

If He wills it, there will be abundance in produce and crops; if He wills it, something or someone will become sacred and invincible, such that no evil or dark force can overpower them.

Therefore, it becomes clear that what Rashid al-Din Fazlullah stated—that “ing” means “blessed” and “auspicious”—was not mistaken or incorrect, but in fact grounded in truth and reality.

The god of air, Enlil, conceives the intention of making every kind of tree and plant grow and of bringing abundance and prosperity to the land and country.

With this aim, he creates two mythological and cultural-heritage figures named Emesh (= summer) and Enten (= winter), who are brothers, and assigns each of them specific duties.

The following verses describe how these duties are fulfilled:

Enten caused the ewes to give birth to lambs, and the goats to give birth to kids;

He multiplied cows and calves, and made cream and milk abundant;

In the plains and steppes, he filled the hearts of mountain goats, sheep, and wild donkeys with joy;

He built nests for the birds of the sky on the vast and widespread land;

He prepared spawning grounds for the fish of the sea in the reed beds;

In palm groves and orchards, he made honey and wine flow;

Wherever they stepped, he made the trees bear fruit;

He covered the gardens in greenery and enriched their vegetation;

He filled the granaries with abundant grain;

He made them fat and fertile like the good-natured virgin Ashnan (goddess of grain).

Emesh brought forth trees and cultivated fields;

He expanded stables and sheepfolds;

He increased the yield of farms;

He adorned and beautified the land...

He ensured the arrival of abundant harvests into households;

He caused produce to be stored in granaries up to the rooftops;

He founded villages and settlements and built houses across the land;

He erected and established temples on the heights of the mountains. [4]

According to the most ancient belief, the supreme god "Anq" (in which the "nq" is pronounced with a nasalized "n," and which, in fact, is better read either as An by omitting the "q" or as Aq / Agh by omitting the "n") marries the earth goddess Enki and gives birth to or creates the primeval waters and the ocean—in more precise terms, the Tay or Day.

Anq + Enki = Enki.An (= Tay, Day, Zay, Say)

When the gods became anthropomorphized, "An" (Göy=sky // Gay // Kay // Khay // Hay) was masculine, and Ki (earth) was feminine.

In other words, one of these deities, Kay (Gay / Qay / Khay / Hay), is the male god, and the other, Day (Tay), is the female deity.

Thus, from the union of Gay (Qay, Kay, Khay, Hay) and Day (Tay), the waters, oceans, and continents (mountains, stones, rocks, and landmasses) come into being, and from the combination of stone and rock with water, human beings are born.

Tay, Day, Zay, and Say in the Turkic language precisely mean çay (i.e., river) or water.

The sky god marries this Tay or Day (river, water) and gives birth to and creates the earthly world.

Sky (Göy / Gök) + Tay = Göytay (Göytoy, Göytey, Geytey, Geyti).

Geytey (which in contemporary Persian appears as Geyti or Giti) means the world, the earth, or the universe.

This word is still used in contemporary Persian literature with the meaning of "world" or "cosmos."

Therefore, the sky god marries the earth, impregnates and fertilizes it, and the earth gives birth to “Kaya” or “Qaya” (which also appears in forms such as “Kara”, “Karə”, “Qara”, or “Qarə”).

“Kaya” // “Qaya” also gives birth to humans—both male and female.

The male human is called “Kay”//“Qay”, and the female is called “Day”.

“Kay”//“Qay” is the seed or sperm, while “Kaya”//“Qaya” is the place where this accumulated mass is stored—its container or vessel.

The Turkic word “Khaya” (rendered in Persian as khāyeh, meaning “testicle”) is, in fact, derived from the same word and name “Qaya”/ “Kaya”, and refers to it.

Thus, it becomes clear that “Qay” and its phonetic variants such as “Kay”, “Hay”, and “Khay” symbolize the seed, semen, and sperm—in more precise terms, masculinity or maleness—and are among those meanings that denote male essence and virility.

Just as in our mythology, there was a deity among the gods who bore this name.

According to the history of the “Oghuz”, one of the six sons of “Oghuz Khan” was named “Gün” (the Sun).

According to the historical legend, after “Oghuz”, “Gün Khan” ascended to power.

“Gün Khan” had four sons, the eldest of whom was “Qayı”.

“Qayı” was also the name of a great tribe, which spread from China to Asia Minor (Anatolia).

The name of the “Qayı” tribe is also found phonetically in the form “Qay”.

Mahmud al-Kashgari considered this tribe to be among the Oghuz.

Rashid al-Din Fazlullah, in his work, when discussing the pre-Islamic history of the Oghuz, assigns great superiority and significance to the Qayı.

The powerful Qayı tribe was able to preserve its independence in Asia Minor (Anatolia) and other regions even into the fifteenth and sixteenth centuries CE.

The Qayı or Qay lived alongside the “White Sakas” (Aq-Saqs) and the “Black Sakas” (Qara-Saqs).



Abu'l-Ghazi, in his work Genealogy of the Turks, interpreted the word Qayı to mean "strong" or "firm."

However, the Azerbaijani mythologist and historian Mir Ali Seyidov holds the view that: "The name Qayı or Qay is formed from the combination of two words: Qa and Ay."

According to him, the word Qa in several Turkic languages means "bear" or "bear cub," and the word Ay means "creator," "creator of humankind," or "divine."

Altogether, the name of this tribe means "the benevolent and primordial creator." 【5】

Based on Mir Ali Seyidov's view, the name of the "Qayı" or "Qay" tribe may also be linked to another mythological belief:

"The ancestors of the Azerbaijani people held reverence for mountains, rocks, and stones.

They believed that mountains protected their ancestors (both fathers and mothers) and humans from evil and malevolent spirits, and endowed humans with shamanic (shamanistic) and spiritual power.

The ancient tribal confederations of Azerbaijan, who lived according to such a mythological worldview, chose the name of the rock, stone, or mountain in which they believed, as the name of their ethnic group." 【6】

Mir Ali Seyidov points out:

"The name of the "Qayı" or "Qay" tribe was formed from the combination of the words "Qaya" (meaning 'large rock') and "Ay".

In this compound, the letter 'a' from "Qaya" is omitted, resulting in the phonetic form "Qay".

Qaya – Ay – Qay // Qayı means 'the divine and creative rock' (i.e., the sacred and generative stone or cliff)." 【7】

By carefully examining the views and notes presented by Mir Ali Seyidov regarding the name of the "Qayı" or "Qay" tribe, it becomes apparent that this learned scholar has overlooked the gendered nature of the mythological words "Qay" and "Qaya"—that is, their masculinity and femininity.

He has not differentiated between “Qay” and “Qaya”, and has regarded both as the same word, considering them merely phonetic (phonological) variants of each other.

However, these two names (Qay and Qaya) are distinct, and one (Qay) symbolizes and represents masculinity and maleness, while the other (Qaya) symbolizes and represents femininity and womanhood.

The mythological meanings carried by these two words are also different, but Mir Ali Seyidov has treated both as one and the same.

Above, we have elaborated in detail on the semantic differences between these two terms (Qay and Qaya) and what they symbolically represent.

From the preceding statements, it can be concluded that the name of the Qay // Qayı tribe is connected to and derived from the mythological thinking of the Oghuz people.

Kay.ut (or Kayut) and Qay.ut (or Qayut) mean the mass or accumulation of seed (i.e., grain, sperm, or semen).

The gradual phonetic changes and evolution of the word leading to the form kut (pronounced as “koot”) :

Kay + ut = Kayut (pronounced as “kayoot”) → Koyut → Kuyut → Ku.ut → Kut (pronounced as “koot”)

A similar phonetic transformation leading to the word qut (pronounced as “qoot”):

Qay + ut = Qayut (pronounced as “qayoot”) → Qoyut → Quyut → Qu.ut → Qut (pronounced as “qoot”)

In our opinion, words such as "Kurt"(pronounced as “koot”) or "Qurt" (pronounced as “qoort”)and "Qurd(pronounced as “qoord”)", which in the Turkic language are used for the predatory animal “wolf,” are entirely incorrect and do not reflect the true and authentic name of this animal.

The word Qurd (pronounced as “qoord”) or Qurt (pronounced as “qoort”)was originally a name used for worms and similar creatures that crawl beneath the soil or among plants—creatures we also refer to as “Qurdaq”—or those that burrow into the fruit of trees to feed.

In the word "kutlama"/"qutlama" or "kayutlama", the speaker expresses a wish for the other to attain increase, abundance, accumulation, and greater gathering of a certain thing or object.

Gay, Qay, Kay, Hay, and Khay are all different phonetic forms of a single word, as well as phonetic variants of one another.

Gay, Qay, Kay, Hay, and Khay all carry the meaning and concept of the one who impregnates, inseminates, and causes birth.

Gaya / Kaya / Haya / Khaya is the vessel of seed or ovum—that is, the pouch or container where the seed is gathered and accumulated.

From stone, rock, or from Kaya // Qaya (= cliff), and also from Kara // Qara (= dry land), human beings are born.

Kara (= Qara) is the bearer or birther, whereas Kay (= Qay) is the inseminator, the one who fertilizes and causes conception and generation.

Thus, Gay / Kay / Hay / Khay represents the male seed, sperm, or fertilizing essence, and Qara // Kara signifies the ovary or the female egg (ovum).

Qara // Kara gives birth to the seed, and from the seed, the human being emerges.

Samuel Noah Kramer, in his work *History Begins at Sumer*, notes:

"The name of the goddess Nidaba's husband is "Haya".

In that work, it is stated: 'The goddess of writing and literature, Nidaba, along with her husband "Haya", and a host of witnesses, is present and holds a place of special significance.'" [8]

We consider the name of this deity "Haya" (or "Haya") to have originally been "Hayağ,"(Hayagh) meaning "god Hay" or "the deity Hay."

In our view, the mythological term and name "Haya" was originally in the form of "Hayağ" (= the god Hay, the god of seed, the god of semen and sperm), and later, through the omission or loss of the soft final consonant "ğ," it transformed into "Haya".

Hayağ (with the deletion of the soft final consonant "ğ") = Haya.

The term "kutlamaq" or "kut dilemək" (to wish for kut or qut) means to ask for seed and semen, for an increase in offspring, for abundance, for multiplication and growth—and, metaphorically, for happiness.

The name of an animal from the canine family, known as "Gayut" // "Kayut," is also precisely derived from the same root: "Gayut / Kayut" or "Guyut // Quyut // Kuyut" (= gut, qut, or kut).

The predatory and wild animal known in the Turkic language as "Kurt" (pronounced as "koort") also derives its etymological root from the same words: "Gayut // Kayut," "Kuyut / Kut (pronounced as "koot")."

The name of the animal "Kayut" also, over time, transformed into the word "Kut / Qut."

Kayut > Koyut > Koğut > Ko.ut > Kut

The selection of this wild animal as the symbol of the god "Kay.ut" led to it receiving this name; otherwise, the Turks originally referred to this wild beast as "Bori" or "Böri."

In Persian, the word and expression "farkhondeh" (فرخنده), meaning "kutlu" / "qutlu" (= blessed, auspicious), is in fact a Turkic word and is still used in Persian today.

The words "kut" and "kutlama," which are related to "kurt" (= wild animal), also have an associative link to the word "farkhondeh" through another name for this animal in Turkic: "bori."

The word "farkhondeh," which has Turkic roots, may have originated in one of two ways:

The first possibility is that the word was formed from two elements: the ancient Turkic word "Par" (= radiant / luminous) and the old Turkic word "Gunda" // "Kunda" (= great, massive, voluminous, large-bodied), which together imply the meaning of "intense, dense light," "majestic and luminous," or "extremely radiant."

Thus, when one says "farkhondeh" to another person, they are wishing them brilliance, radiance, and abundant light.

The second possibility is that the word was formed from the combination of "Bara / Bərə" (= sheep) and "Gunda / Kunda" (= big, voluminous, grand, abundant), conveying meanings such as "big lamb," "large and fat sheep," "plentiful sheep," or metaphorically "may you have many sheep."

It is worth noting that the word "Bara / Bərə" has remained in Persian as "barreh" (= lamb), and the word "Gunda" has also been preserved in Persian as "gondeh" (meaning big, bulky, large-bodied) up to the present day.

"Qayut" / "Kayut", "Kut" / "Qut" mean abundance, multiplicity, and blessing.

They also mean ovulation in large quantities, readiness for mass spawning, egg scattering, and wide dissemination of seed.

An animal that lays eggs and spreads them abundantly is the "fish".

Each time a fish lays eggs in the water, it scatters them in large numbers and abundance.

For this reason, in Turkic mythology, many gods appear in the form and disguise of a fish, and they manifest in the shape of a fish, which is also a symbol of abundance and prosperity.

In the cuneiform writing system of the Sumerians, one of the eighteen ideographic symbols representing core concepts is the image of a "fish".

"Ha" (or ga / ka) is the sign for the word "fish"; this sign is another example of phonetic evolution in Sumerian script.

Because the word "ha" (ha) (or ga / ka) in the Sumerian language was used exclusively to mean "fish", and referred only to the concept of "fish". [9]

Therefore, the animal "fish" is also called "Qut".

"Hut" / "Kut" / "Hit" / "Het" are all phonetic variants of the word "Qut".

It is highly probable that the name of the ancient Turkic state and civilization in Anatolia called "Het" or "Hit" (the Hittites – Hititler),

and also the name of the Turkic-origin state and people "Kuttiler" (Quttiler),

who ruled in the Sumerian period in Azerbaijan, Anatolia, and the Zagros Mountains (and defeated and destroyed the Akkadians),

are all connected to the word "Hut" / "Qut" / "Kut".

Shams al-Din Sami, in his Qāmūs-i Turkī (Turkish Dictionary), defines the word "Hut" as follows:

[Hut = a large fish;

Borj-e Hüt (the Sign of Pisces) = one of the twelve zodiac signs (months of the year), into which the sun enters in the month of February.] 【10】

Therefore, the word Hut (Hüt) may be considered another phonetic variant of the words Gut / Qut / Kut / Khut.

As stated in lexicons, the meaning of the word Kut / Qut is: accumulation, mass, cluster, compact gathering, sacred, abundance.

Consequently, the word Barkut can mean "a large fish" and, in a figurative sense, "great abundance."

In the word Barkut, the component bar means large, great, massive, voluminous, or of large build;

and kut means auspicious, good, blessed, bountiful, and abundant.

These two words are combined to form Barkut, which means: "may it be highly blessed," "may it be exceedingly auspicious," "may it be plentiful," or "may it be full of joy and goodness."

For this reason, among some Turkic peoples, when greeting one another, they say the phrase bərxurdar olasan ("may you be endowed/blessed").

The phrase Bərxurdar olasan (= may you be blessed) is originally derived from barkutar olasan (= may you be barkutar).

In this sentence, the word Barkutar consists of bar (= large, massive, voluminous), kut (= good, auspicious, blessed, abundant), and ar (= a nominal suffix indicating collectivity or continuity).

The word ar also carries mythological meanings such as "red," "sacred," "pure," "untainted by impurity," "divine," and "godly."

In our view, the expression mobārak qırmızı olar ("it becomes red and blessed") is also uttered due to the presence of the ar element at the end of the word Barkutar // Barqutar (Bərxurdar).

Thus, the word Barkutar means: "may you live in great goodness and joy," "may you dwell in abundant blessings," and figuratively, "may you be very healthy, wholesome, and well."

If the word bar in Barkut is considered to be par, then the word should be reconstructed as Parkut or Parqut.

In that case, the meaning of Parkut becomes: "a luminous and radiant fish," "a sacred and divine fish," or "the goddess of fish" / "the fish-deity."

Jeremy Black and Anthony Green hold the view that:

in mythology, the association of the fish with the water god Enki is a natural and ordinary relationship.

Because Enki was considered the god of wisdom, intellect, and intelligence, and the fish symbolized "wisdom," "thought," and "rationality."

The image of the fish on seals, especially seals from ancient Babylonian periods, is often seen alongside statues and sinister, ominous elements (for example, in scenes depicting the assault of gods and demons upon humans).

Perhaps the presence of the fish in these scenes is because the fish, as a symbol of goodness and benevolence, establishes a kind of balance and equilibrium against demons and evil, dark forces. 【11】

The god of blessing, auspiciousness, celebration, and joyful ritual in Turkic mythology, especially among the Oghuz Turks, is associated with the goddess "Anahita."

The emblem and symbol of the goddess Anahita is the fish. She appeared in the form and guise of a fish.

For this reason, the Semitic peoples called the fish "Hut / Hit," and to this day, the word "Hut" in the language of the Semitic Arabs means "fish" and "large fish."

To substantiate this claim, one can refer to sources such as Dekhoda Dictionary, Moein Persian Dictionary, Abadis Dictionary, and the Dictionary of Al-Ma'ani.

The trace of the word "Hut" can also be found in the Holy Quran.

In the Quran, among others in the stories of Prophet Yunus and Prophet Musa, "Hut" is used to mean "large fish" and "whale."

The goddess Anahita (Anahit), the goddess of the Oghuz Turks, was considered the mother of fish, water fairy, sea nymph, and the goddess of abundance and fertility.

Jacques Duchesne-Guillemin states:

[This goddess (Anahita) has been identified with the goddess "Nana" (Nənə) of the Sumerian and Elamite peoples, and the ancient goddess "Artemis" (Artımıs), the goddess of wild animals.] 【12】

When the phrase "Kutlu olsun" (May you be blessed) is said, in essence, it originally means "Hutlu olsun."

Because the "fish" is a symbol and sign of abundance, increase, and blessing, the wish is that the person addressed be like a "fish" or "fish-like," "fish-like," "fish-formed," that is, like "Hut" (Qut // Kut).

The fish, as a symbol of this "Kut," blessing, prosperity, purity of the soul, and divine light, holds an important position in mythology.

For this reason, in celebrations, joys, weddings, and engagements, fish motifs, designs, and figures are widely used.

Even among some Turkic peoples, fish was offered as a sacrifice.

Giving or sharing fish was considered a type of "division of Kut" (division of auspiciousness) and a distribution of blessing and abundance.

This concept related to "Kut / Qut," associated with fish, is not exclusive to the Oghuz Turks but also exists in the mythological thought of other Turkic tribes such as the Altai, Yakut, Tatar, Bashkir, Kyrgyz, Kazakh, Uzbek, Khakas, and other Turkic lineages.

Fish, as the embodiment of this "Kut" (auspiciousness and blessing), is present in all rituals related to water.

In Turkic mythology, water symbolizes the beginning of life, spiritual purity, and rebirth.

The fish, as a creature inhabiting this water, is considered the bearer of "Kut" (= blessing, abundance, auspiciousness) granted by God.



For this reason, words and concepts related to fish have had mythological and religious meanings.

Especially in connection with Anahita and Enki, the fish has been regarded as sacred.

Fish was also viewed as the guardian and protector of abundance and the water element.

Therefore, in some Turkic peoples, terms, interpretations, and idioms related to fish still exist.

Some Turkic tribes and clans have depicted the goddess of blessing in the form of a "fish-clad" figure.

For this reason, among these peoples, the fish has been widely called by terms such as "Qut" (قوت), "Kut" (كوت), "Khut" (خوت), "Hut" (حوت), "Hit" (حیت), "Het" (جت), and "Khet" (خت).

These phonetic variations point to a single origin and indicate mythological roots.

It is highly probable that the names of the great peoples called the "Kuti," "Huti," and "Hitti" (Hittites), who lived in the ancient lands of Anatolia and Iran, are also connected to this root.

Some sources also state that the goddess "Anahita" manifested in the form of a fish.

This shows her connection to the element of water and her power of fertility and life-giving.

The god of celebration, blessing, congratulation, sanctity, joy, and auspiciousness in Turkic mythology, especially in Oghuz-Turkic mythology, is associated with the goddess "Anahita."

Also, the fish was considered a symbol of wisdom, intelligence, cleverness, and understanding, and its connection with the god "Enki" stems from this reason.

Based on this research and a detailed study of the symbolic and emblematic characteristics of the fish in the mythology of the ancient Turks, considering its symbolic role and function (abundance, blessing, increase), it is inferred that the name of this aquatic creature was chosen from the perspective of Turkic mythology.

The Turkic name of this aquatic creature, "Balıq" (بالیق), very likely is originally a transformed form of the Turkic word "Bolluq" (بؤلوق), meaning "abundance," "increase," "multitude," "great number," which over time and centuries experienced lexical change and became "Balıq."

From the conducted studies, it appears that the ancient Turks used the word "Balıq" to mean "city," not the aquatic animal currently known as "fish."

From these statements, it can be concluded that the name of the state and country "Hit"/(هیت) "Het" / (هت) "Hiti", (هیتی) which was established in Anatolia before Christ, is also connected to the same goddess of "Qut / Kut / Hut / Khut," or in other words, the goddess of fish, "Anahit" or "Anahita.

In the mythology of some Turkic peoples, the sheep (Qoyun) is considered a symbol of goodness, blessing, and abundance. The increase of sheep and their transformation into a zoomorphic symbol called Oŋqon holds great significance in the mythological worldview of the Oghuz Turks.

In Turkic mythology, especially among the Oghuz Turks, the sheep was recognized as Oŋqon (a sacred totem symbol). White and black sheep had different mythological meanings and were sometimes regarded as incarnations of celestial forces on earth.

This shows that in mythological thought, animals were not merely biological beings but also possessed spiritual and symbolic nature.

The name of the animal "sheep" was likely chosen because in the old Turkic language (especially among modern Uzbek Turks), the word Quyun referred to heavy and intense rainstorms accompanied by storms.

Rain itself is a symbol of abundance, goodness, and blessing.

When it rains, streams, brooks, and rivers flow abundantly on the earth, and when water is abundant, plants, crops, grains, and fruits also become plentiful. Therefore, the name "sheep" (Qoyun) is linguistically connected to Quyun (rain).

The root "Qu" in the word "Quyun" in many ancient Turkic languages meant the god of thunder and lightning. For this reason, the name of the thunder and lightning god among the Hun Turks was "Quar" or "Kuar".

Words like Kuy, Quy, Ku, and Qu in Azerbaijani, Uzbek, Altai, Uyghur, Kazakh, Tatar, Barbin, Teleut, and other Turkic languages mean "sound," "cry," "shout," "announce," or "call out." This Turkic root also appears in the word for "ear" (qulaq) in Turkic languages. 【13】

In the Oghuznameh, it is also recorded that "white sheep" and "black sheep" were considered sacred totems by the Turks 【14】 .

Among the ancient Turkic peoples, the sheep was regarded as Oŋqon—a zoomorphic symbol representing fertility, productivity, fruitfulness, fecundity, and the increase of progeny.

In order for the sons of Oghuz Khan to multiply and increase their lineage in the future and for their lives to be filled with abundance, the sheep was designated as their Oŋqon and totem.

The belief in the Oŋqon and totemic (animal) nature of the sheep persisted among many Turkic peoples until relatively recent times. They held that the sheep was the Oŋqon and totem of fertility, productivity, fecundity, and increase.

Therefore, the concept and belief in the Oŋqon and symbolic nature of the sheep were so powerful that it survived until the 1930s of the twentieth century.

The Russian ethnographer A. Lipski writes: "Among the Khakas Turks, since ancient times, a sheep statue—Quze Mengir—was regarded as an Oŋqon and totem that aided the fertility and reproduction of sheep."

Consequently, the Khakas celebrated festivals and joyful rituals of a successful harvest (after grain gathering) beside the Quze Mengir, sacrificed animals to honor it, and allocated a portion of the sacrifice to it.

For this reason, the Turkic people of Azerbaijan also carved images of sheep heads and ram motifs on tombstones and memorial stones. 【15】

Some Turkic peoples have chosen the goat (specifically the male goat, i.e., the buck) as a symbol and sign of prosperity and abundance.

Like the sheep, the goat was a highly useful and beneficial animal, and simultaneously was considered a symbol of spring; therefore, it was also chosen as an emblem and totem of fertility and abundance.

Regarding the role of the goat in Turkic mythology, it is appropriate to refer to the work of Mirali Syidaov, who states:

"Like Zeus in Greece, the goddess "Ambar", guardian and protector of women, had also taken on some mythological characteristics of the goddess "Diza" (the goddess of water, fertility, and childbirth among the ancient peoples of Central Asia).

There is a legend that a wild mountain goat would come from the mountains to the sacred goddess Ambar, and by milking this goat, she would drink its milk.

In other words, gods, goddesses, heroes, and warriors were nurtured by the goat.

The essence and being that is nurtured by the goat in the epics of Turkic peoples is the very spirit and essence of living nature.

The birth, life, and death of humans were likened to the spring, summer, and winter of nature.

The concept of death and rebirth of nature also existed in the beliefs of the ancient Sumerians.

The rituals and ceremonies held in honor of the Sumerian fertility god Tammuz corresponded to this belief.

In the past, among the Azerbaijani people, the battle between spring and winter was celebrated through ritual and ceremony.

This belief is reflected in the native folklore of the Azerbaijani Turkic people and in the ritual play called Kosa-Kosa.

Kosa symbolizes winter, and the goat that kills him represents summer and spring.

Kosa (winter) wishes to gather and take everything and refuses to leave.

The goat fights with him (winter) to end his life and kills him.

This battle has mythic and legendary roots.

In the conflict between winter and spring, the primordial idea of creation, their worldview, and belief in the constant transformation of the world are reflected.

The goat, among many ancient peoples including Turkic-speaking groups, was recognized as a symbol of spring and the products associated with spring.

In the belief of the ancient Turkic peoples, the goat symbolizes spring and its blessings, and as the representative of spring, in Turkic epics, it is more than anyone else who thinks about and worries over the revival of nature." 【16】

One of the symbols of abundance and blessing is the vessel or jar.

The vessel or jar has a short neck and a round body from which water overflows at the mouth.

Sometimes it is depicted with various fish swimming inside it or filling the place of water.

It is possible that all statues hold this vessel in their hands.

This vessel or jar, or water pitcher, has held a special place in fine arts from the earliest historical periods up to the early Persian dynasties, namely the Achaemenids.

This vessel or jar, or water pitcher, in the Sumerian–Akkadian civilization, is sometimes held by the water god (Enki // EA), but during those periods, as in later times, most often it was held by "Lahmu."

It appears that this depiction is related to the creations of "EA" and "Abzu" and symbolized birth and abundance. 【17】

Apparently, the Akkadian name of this vessel was "Hegallu," which means abundance.

Regarding the word "Hegallu," it can be said that in this word, "He" corresponds to "Ha"/"Kha" (= sperm , male seed), "gal" means thick/dense/mass, and "lu" is a possessive suffix, which altogether means "many," "excess," and "great abundance."

Among many Turkic peoples, the wolf is considered one of the most prominent zoomorphic totems (animal symbols), and sometimes the sun itself has been imagined in the shape of this animal.

Precisely for this reason, in ancient mythological legends, historical epics, and tales, the wolf (= böri) representing and symbolizing the sun has always appeared to people with the rays of the sun and in connection with its light.

For example, in the "Oghuznama," when the wolf descends from the sky, it transforms into a human-like figure embodying the sun and enters the tent of "Oghuz" within a ribbon or beam of light and guides him.

Quotation from the Oghuznama:

When early morning came, a light (a beam of brightness, a ray of light) from the sun entered the tent of Oghuz Khan.

From within that light emerged a sky-colored fox and a large male wolf with a silver celestial color. 【18】

In the mythology of Turkic peoples, the wolf, because it is a symbol of the sun, is also considered a symbol of blessing (sacredness) and good fortune.

This wolf is called "böri" in the Mongolian language.

The word "Bori" originally was "Bariğ" or "Bariq."

Since "Bariğ" or "Bariq" was regarded as a symbol and sign of the sun, it occasionally carried the meaning of "Tengri" (God) or "Allah."

Because of this, with the soft dropping of the final "ğ" (=gh) in the word, it became "Bari."

This word, in this sense, is used—as in Persian language and literature in the phrase “Bari” or “Bari Ta‘ala” (i.e., God Almighty, the Creator, the Lord, Allah)—as a term referring to the Divine. 【19】

This word is still used in Persian language and literature to mean God.

Bariğ → Bari → Bari

The Turkic word "Bariq" was also adopted by Arabs from the Turkic peoples and transformed into "Barq" / "Bərq," initially used for thunder and lightning flashes, and more recently to mean electricity. 【20】

The word "Barq"(Bərq) in Arabic-Persian languages is still used for shining, brightness, radiation, luminescence, and flashing (i.e., "to flash"). Therefore, the word "Barq"(Bərq), as used in Arabic-Persian language and literature, has its root and origin in the Turkic-Mongolian word "Bariğ," "Bariq."

The first part of the Turkic-Mongolic word "Bori" or "Böri", namely "Bor" / "Bör", has entered the Persian language and is still used today with meanings such as “to cut,” “sharp,” “cutter,” and “tearer.”

The second part of the Turkic-Mongolic word "Barıq", namely "ıq" , can be associated with the ancient Turkic word "aq" / "oq".

The word "aq" or "oq" in ancient Turkic was used with the meaning of God, and as evidence, one can mention the word "Oqan" / "Oğan" (= God, deity, Lord) 【21】 , which is related to "aq" / "ağ" or "oq" / "oğ".

It can be said that the primary and original meaning of the word "aq" or "oq" is “God,” and its secondary meaning is “arrow” or “dart” (= "oq" // "ok" // "okh").

Just as the color white (= ağ / aq / ak) in Turkic mythology is associated with God, it is a divine symbol and the color of God.

The word "Bar" in the language of the ancient Turks originally was "Par".

"Par" is a phonetic variant of the word "Bar". In ancient Turkic, "Par" had the meaning of “God.”

"Par" also meant "to shine", "to radiate", "to beam", because the first god of the Turkic people was the sun.

Therefore, the words "Bar" and "Par", which were used to mean “God,” also acquired and were used with the meanings of “shining,” “radiance,” and “glow.”

Accordingly, the words "Baraq", "Baruq", "Paraq", "Paruq", which were used to mean deity or God, were also used to mean “shining god” and “radiant god.”

Considering that the Turkic word "Bar" means shining, and on the other hand, the Turkic word "Aq" means white,

it would not be far-fetched to say that the Arabic and Persian word "Wərəq" (leaf/paper), commonly used today, was borrowed from the Turkic word "Baraq", especially when considering the phonetic shift from the consonant "B" to "V".

Baraq → Varaq → Wərəq (vərəq)

When it is said: a notebook with one hundred pages, it means a notebook that contains one hundred "leaves" or "sheets" (wərəq).

From this, it becomes evident that the word "bərg" (leaf) is a synonym of the word "wərəq" (sheet).

Therefore, the word "bərg" is synonymous and equivalent in meaning to the word "wərəq".

The word "bərg" as used in the Persian language and literature

is originally derived from the Turkic word "baraq" and is a dialectally altered form of it:

Baraq (Barag) → Bəraq (Bərəg) → Bərg.

The words "baraq" and "bərəq" in the language of Uzbek Turks

are still used with the meanings: beneficial, blessed, useful, profitable, abundance, and plenty.

The word "Baruq" / "Boruq" / "Borok" entered the Arabic language

and came to mean: lightning, the flash of thunderbolt, and electricity (= bərq). [22]

For this reason, to represent a warning symbol of electric danger or electrocution, and to indicate the symbol of electricity among the nations of the world, they use a symbol that conveys the meaning of the word "borok".

In Arabic, from the Turkic words "barq" / "bark",

various terms with the meanings of congratulation and blessing have been derived.

For example, words like "barəkəllah" (God bless),

in which "barəkə" (= blessed, felicitous),

"təbrīk" (= congratulation, to express joy or blessing),

"bāriqə" (= lightning, the flash of thunderbolt), and others have appeared. The word "təbrīk" in Arabic means: to wish good luck, happiness, and success.

In Arabic, in the word "borok" (previously mentioned),

the component "bor" means to cut, cut off, split in two,

and "oq" (= ok, okh) means arrow, pointed dart.

Therefore, the Turkic word "borok" means "broken arrow",



which is also, as a symbol of electricity, familiar and recognized among all the nations of the world.

In our view, modern English words such as break (pronounced briik, meaning "to break" or "to shatter"), breaking (meaning "breaking," "shattering"), broke (meaning "was broken, shattered"), and broken (meaning "broken, shattered") have all originated from the ancient Turkic word borok and found their way into English.

Some Turkic tribes, including the Oghuz Turks, have used the word "bori" / "böri" (meaning "predatory animal" or "wolf") in the form "kurt" or "qurd".

They regarded this word as a sacred symbol and emblem of the sun.

The word "kurt" / "qurd" was originally "korut" / "qorud", which, over time and through dialectal change among Turkic-speaking people, evolved into the forms "kurt" and "qurd".

"Korut" or "qorud" is formed from the ancient Turkic word "kor" / "qor" (meaning "fire," "sun," "sunlight," or "ray of light") and the suffix ut / ud / uz, which functions both as a plural marker and as a term meaning "face," "countenance," or "visage."

The word "korut" / "qorud" means "sun-faced" or "sun-visaged" — that is, one whose face or appearance resembles the sun or sunlight.

Similarly, some Turkic tribes have used the word "xoruz" in this very sense to refer to a rooster.

The word "xoruz" is originally the same as "kor.üz" or "qor.üz".

The process of transformation from korut / qorud to koruz / xoruz (rooster) can be illustrated as follows:

kor.ud (کُور. اود) / qor.ud (قُور. اود) → kor.uth (کُور. اوٹ) // kor.uz (کُور. اوز) / qor.uth (قُور. اوٹ) // qor.uz (قُور. اوز) → khor.uth (خُور. اوٹ) / khor.uz (خُور. اوز) → khoruz (rooster)

These compound Turkic words are phonetic variants of one another.

It is worth noting that the same Turkic compound kor.uth—meaning "fiery-faced," "sun-faced," "radiant-visaged"—has clearly manifested itself in modern personal names such as Kuros and Kurosh (Cyrus).

Therefore, it appears that personal names such as Korus and Kurosh (= the name of the first king of the Achaemenid dynasty) have their roots in Turkic mythology and language. Despite minor phonetic and phonological changes, they are to be considered among Turkic names.

At this point, it is also worth noting that the first king of the Persian dynasty, namely Cyrus, was of mixed ancestry, and his maternal lineage was of Median Turkic origin. He was the son of Mandana and the grandson of Astyages, the last king of the Medes, who were Turkic.

Until reaching adulthood and orchestrating a coup against his grandfather (= Astyages), thereby overthrowing the rule of the Median Turks led by Astyages, Cyrus was raised in the Median court.

During this period, he became intimately acquainted with the state affairs, governmental administration, the intricacies, weaknesses, and inner workings of the political structure of the Medes.

Eventually, through collusion with Astyages' minister named Harpagus or Arbaku, he overthrew the government of the Median Turks and, for the first time in history, established a Persian (Fars) dynasty under the title of Achaemenid.

The phonetic transformation of the Turkic compound word kor.uth into Korus and Kurosh can be illustrated as follows:

kor.uth (کُور.اوث) → kor.us (کُور.اوس) → Korus (کُوروس) → Korush (کُوروش)

The belief in the Sun, in a somewhat transformed form, is also reflected in the myths and narratives of other Turkic peoples.

From this perspective, the folktale of "The Rooster and the King" is of particular interest.

In this story, the rooster is associated with the Sun, while the king is associated with darkness.

It is evident that among many nations, including Turkic peoples, the rooster is a zoomorphic and totemic symbol heralding the rise of the Sun.

For this reason, when Oghuz Khagan bestowed rulership upon his sons, he gave them the rooster as a totemic and tribal emblem.

He placed its mask or effigy atop a wooden pole as tall as forty kolaj (an ancient unit of length).

Among Turkic peoples, including in the mythology of the Oghuz Turks, the rooster symbolizes light, daytime, brightness, and the sun, which is "swallowed" by the king. This refers to the natural phenomenon in which night and darkness seem to "swallow" the sun—i.e., the sun sets. Then, the king's belly is torn open, and the rooster returns to the world of brightness and broad daylight.

From a Turkic mythological perspective, this can be interpreted as follows: night (the king) swallows the sun (the rooster) at sunset, and at dawn—when the king's belly is torn open—the rooster emerges into the bright day, and the sun once again illuminates the world. [23]

Among the Altai Turks and Kazakhs, there exists a deity named "Quday" or "Qutay". In the name Quday (pronounced Kuday in Kazakh and Kyrgyz dialects), the root word qud / qut is used. The qud // qut element in the compound Quday // Kuday carries meanings such as "happiness," "spirit," "life-force," "essence," and "the core of life."

Hence, the name of this deity can be interpreted as "giver of life-force and vitality," "bestower of spirit," "creator," and "creator of humankind." [24]

The word "qut" in *Dīwān Lughāt al-Turk* is defined with meanings such as "blessing," "fortune," "luck," and "prosperity."

Moreover, the word "qut" in the Mongolian language also carries the meanings of auspiciousness, happiness, fortune, and prosperity. [25]

The term "qut" is linked to Turkic mythological thinking and has held specific and rich meanings in Turkic languages.

Definitions of "qut" such as "giver of spirit/soul," "essence of life," "happiness," and related concepts have been widespread among Turkic peoples.

Menlik Tekin, who ruled in the 9th century CE, upon ascending to the rank of Khagan, received qut in the "Uluğ Tenkir" (Great Sky/Heaven), and acquired the title Alp Tuluk Bilge Khagan (= Wise, Heroic, and Hardworking Khagan).

— The meaning of the above sentence is as follows:

In the great heavens, Menlik Tekin received "ağ yazı" (= qut / happiness) and earned the title Alp Tuluk Bilge Khagan, meaning "the wise, heroic, and industrious khagan." (Tuluk = one who loves effort / hardworking). [26]

One of the most common and prevalent words in the traditions and ritual customs of the Turkic peoples is the word "Alqış" (blessing, praise) and the verb "alqışlamaq" (to bless, to praise), which originate from the same tradition of "kutlamaq" (i.e., congratulating, offering good wishes, celebration) among the Turks.

When a person bestows alqış upon someone, they are in fact congratulating that person and performing the act of kutlamaq (to congratulate).

It can be said that the words "alqış" and "alqışlamaq" are rooted in and share the same meaning as "qut" / "kut" and the verb "kutlamaq".

To explain this matter, we need to analyze the word "alqış".

In the word "alqış", the element "al" has multiple meanings. [27]

The word "al" possesses a wide range of meanings: trickery / deception / lineage / descent (in Arabic) / red or crimson. The term "al" is connected to mythological thought and worldview.

The Azerbaijani scholar Budagov considers the word "al" to be of Chagatai (Cagatay) and Turkic origin. [28]

W. W. Radloff assigns the following meanings to this word: in Chagatai and Uyghur languages—"trick, deception, deceit"; in the Altai language—"height, powerful, capable, strong"; and in Tatar (Kazan, Crimean), Cuman, Turkish, and several other Turkic dialects—"red," and "red seal or mark." [29]

Many of these meanings are still used in the literary Azerbaijani Turkish language today.

At the same time, the word "al" also means "high, exalted, noble, powerful, mighty," and was the name of the goddess of fire. [30]

Another meaning of this polysemous word is "sacred" or "holy." [31]

In the Turkic language, considering its solar association, the word "al" also means "elevated red," "the red of the high sky," or "the red located in the heights of the sky."

The Turks of Azerbaijan have coined compound words from the word “al” that convey the meanings of blessing, sanctity, and power — one of these words is “alqış.”

[Some Russian Turkologists have written that the word “al” was the name of the goddess of fire and hearth among Turkic-speaking peoples.] [32]

Therefore, the word “al” and the vocabulary derived from it were originally the name of the goddess of goodness and auspiciousness — that is, the goddess of fire and hearth.

Al, which means “high, exalted, noble, powerful,” was the name of the elevated Sun god, and also the goddess of fire, who was considered the earthly symbol of the Sun.

The meaning “elevated,” “high in rank,” “noble,” and “powerful” associated with the word al is far older.

Its connection with mythological beliefs belongs to later periods.

The second component of the word “alqış” is originally “qus” or “kus,” in which the “s” sound has shifted to “sh” in pronunciation.

The word “kus” / “qus” in the “Qāmūs-i Turkī” (Turkish Dictionary) by Şemseddin Sâmi means “a very large drum.” [33]

Also in that dictionary, the word “quz” / “kuz” is defined as “victory and conquest.” [34]

And we know that in Old Turkic, the word “kuy” means “fame, renown, reputation, domination, making a name, becoming famous and well-known.”

In various old Turkic languages, we know there are three phonological groups: d, z, and y — that is, some Turkic tribes pronounce d instead of “y” or “z”, or “y” instead of “d” or “z”, and “z” instead of “d” or “y”, and vice versa.

Therefore, the words “qut / qud / quy / quz / qus / quş” are phonetic variants of one another.

All of these carry the meanings of “fame, renown, dominance, making a name, becoming famous.”

Based on this, the word “alqış” in general means “exalted and lofty fame or reputation,” and “alqışlamaq” means to regard someone as exalted and eminent, to proclaim or glorify someone

— to declare someone’s fame loudly and reverently, accompanied by noise, whistling, and applause.

And as a result, it is highly probable that the word “kut”, which appears in the verb “kutlamaq” (= to congratulate, to bless), is in fact another phonetic variant of the word “kus” or “kuy.”

When someone congratulates another, they call out to them and joyfully announce — with a loud voice — the good, beneficial, and auspicious event that has happened to them.

[The etymological analysis of the word “qut”, which is found in the Book of Dede Korkut, helps clarify a wide range of issues, especially those related to the mythical world.]

The word “qut” is not only found in Dede Korkut, but also in the works of Nesimi and in ancient Turkic inscriptions.

Moreover, it is widely used in Uzbek, Kyrgyz, Turkish, Yakut (Sakha), Uyghur, and Karaim languages.

This word holds deep meanings in Turkic languages; its meanings include: soul, life force, happiness, bliss, blessing, prosperity, success, and other such concepts. [35]

In ancient Turkic monuments, the concept of kut is explicitly articulated.

In the Orkhon-Yenisei inscriptions, it is written that the ruler ascends the throne after receiving kut from God.

This is interpreted as a contract between the deity and the king.

If the ruler loses his kut — that is, loses God’s favor — he is dethroned, or his realm is struck by disaster and calamity.

This belief formed the basis of the political and religious worldview of the Turks.

The concept of kut among the Turks signified the legitimacy of the state and of the khagan’s rule.

According to ancient Turkic belief, the khagan is one who has received kut from the divine, and it is through this kut that he possesses the right to rule over the people.

At the same time, this kut is directly associated with the people’s welfare, abundance, and the state’s strength.

If the khagan loses his kut, this is a sign of misfortune for the people and implies the collapse of the state.

Thus, kut has manifested itself both as a political and a religious force.

In the ninth line of the small Kül Tegin inscription, we read:

"Tanrı yarlıgadolın üçün özim gutim üçün kağan ubratın." [36]

"Because God granted me grace and bestowed upon me my gut (kut), I responded to the khagan's command."

In the inscription of Mogilian Khan (7th–8th centuries), the word "qut" appears in the sense of happiness:

"Ucatan–re ugug yar (yer) sub (asra) gayan guti tanlamadı." [37]

Meaning: "The Supreme and Exalted God of the heavens, and the sacred Earth-Su (water), did not honor the happiness (qut) of the khagan."

In a 9th-century inscription, it says:

"Gutlug baya targan öze burıngı man." [38]

That is: "I am the subject of that noble and fortunate Targan Bay."

Another example:

"Qarqma temiş qut ber qayman tenus." [39]

Which means: "They have said: Do not drown! Bestow your kut, and stand with a firm soul (spirit)."

The word qut (in the sense of happiness) is also used in Kutadgu Bilig by Yusuf Khas Hajib, where it is employed in the meanings of success, victory, and prosperity. [40]

It is also observable in the divination book discovered in Yarxoto and in many other sources. [41]

Budaqov, Malov [42], Thomsen Stein, Sheikh Suleyman Efendi Bukhari [43], Radloff [44], the authors of old Turkic dictionaries [45], Urujov [46], and others have all considered the word "qut" to be an original Turkic term.

In Turkic tales and legends, we frequently encounter phrases such as “a flock of sheep,” “abundant rain,” “the fish that brings prosperity,” and “the radiant sun.”

These images reflect the Turkic conception and imagination of the notion of "kut" // "qut".

These mythological symbols are a natural result of the geography and the lifestyle of various Turkic tribes and clans.

These ideas have also found wide expression in Turkic literature—in stories, legends, and epics.

At the same time, these concepts illustrate the Turkic people’s relationship with God, their view of nature, and their place in the cosmos.

"Kut" // "qut" in Turkic culture symbolizes both spiritual power and material abundance and prosperity.

Therefore, the concept of "kut" not only means success and blessing, but is also perceived as divine light, the essence of the soul, and the foundation of human spiritual existence.

This concept is also manifested in the Turkic tradition of statecraft.

The primary source of legitimacy for ancient Turkic states was the kut they received from God.

This concept has left traces over a wide geography from Central Asia to Anatolia.

For this reason, among the Turks, animals and natural phenomena that are signs of kut bestowed by God were regarded as sacred.

For example: fish, sheep, water, rain, the sun, and thunder and lightning held special importance in this worldview.

In the Turkic belief system, these natural beings are both manifestations of abundance and representations of divine power.

The concept of kut also relates to ancestors.

Turks believed that the spirits of their ancestors were transmitted to the present or future generations through kut.

Therefore, ancient trees and sacred mountains received special reverence.



In ancient Turkic works, the concept of kut is clearly expressed.

The concept of kut also had significance on the individual level.

Possessing kut or qut for an individual—or being a person with kut—was a sign of success, good fortune, and the cause of their blessedness.

Therefore, when people prayed for one another, they would use expressions such as "kutlu ol" ("may you possess kut // qut"), "kutlansın" ("may they become endowed with kut"), and "kutlu yaşa" ("live blessed // with kut").

These words also expressed wishes of goodness, blessing, and prosperity for one another.

The mythological concepts related to elements such as fish, goat, sheep, rooster, wolf, sun, and rain constitute part of the Turkic people's thoughts about the cosmos and life.

Author: Farhad Javadi (Abdullah oğlu) / Iran – Azerbaijan – Urmia / January 30 / 2014

1. Kramer, Samuel Noah. *History Begins at Sumer*, trans. Hamide Koyukan, Kabalcı Publications, 2nd edition, Istanbul, 2002, pp. 112–121.
2. Rashid al-Din Fazlullah. *Jāmi‘ al-Tawārīkh*, Alborz Publications, Tehran, 1994; on Chidamishi, p. 208.
3. A. Inan. *Shamanism*, Collection of A. Inan’s Articles, Less, D2-217 / D1-179.
4. Kramer, Samuel Noah. Same source, pp. 169–171.
5. Mirali Seyidov. Same source, p. 53.
6. Mirali Seyidov. Same source, p. 54.
7. Mirali Seyidov. Same source, p. 54.
8. Kramer, Samuel Noah. Same source, p. 137.
9. Kramer, Samuel Noah. Same source, p. 448.
10. Şemseddin Sami. *Turkish Dictionary*, 4th edition, Qapı Publications, Istanbul, 2004, p. 561.
11. Jeremy Black & Anthony Green. *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia: An Illustrated Dictionary*, trans. Peyman Matin, pp. 140–141.

12. Dumézil in Tarpeia, No. 56; Lommel in Festschrift Weller, Leipzig, 1959, p. 405 onwards / Jacques Duchesne-Guillemin, Religion of Ancient Iran, Fekr-e-Ruz Publications, trans. Roya Monjem, Tehran, 1996, p. 229.
13. Mirali Seyidov. On the Ethnic Origins of the People of Azerbaijan, trans. Rahim Shavanli, Akhtar Publications, Tabriz, 2006, pp. 550–552.
14. A. M. Shcherbak. Oghuznameh, Moscow, p. 107.
15. Mirali Seyidov. Same source, pp. 202–203.
16. Mirali Seyidov. Same source, pp. 443, 447.
17. Jeremy Black & Anthony Green. Same source, p. 305.
18. Mirali Seyidov. Same source, p. 527.
19. Şemseddin Sami. Same source, p. 262.
20. Şemseddin Sami. Same source, p. 289.
21. Şemseddin Sami. Same source, p. 208.
22. Şemseddin Sami. Same source, p. 261.
23. Mirali Seyidov. Same source, p. 525.
24. Mirali Seyidov. Same source, p. 45.
25. Mahmud Kashgari. Diwān Lughāt al-Turk.
26. Bahaeddin Ögel. Turkish Mythology, Istanbul, 1971, p. 291.
27. A. V. Sevortyan. Etymological Analysis of Turkic Words, Moscow, 1974, pp. 124–128.
28. L. Z. Budagov. Comparative Dictionary of Turkic–Tatar Languages, Vol. 1, 1869, pp. 75–76.
29. W. W. Radloff. Experience of a Dictionary of Turkic Peoples, Vol. 1, 1898.
30. W. W. Radloff. Same source, p. 534.
31. Turkish–Russian–Moldavian Dictionary of the Caucasus, Moscow, 1972, p. 30.
32. V. F. Porshanski. Belief Systems of the Yakuts (Shamanism), 1902.

33. Şemseddin Sami. Same source, p. 1202.
34. Şemseddin Sami. Same source, p. 290.
35. Mirali Seyidov. Same source, pp. 642–643.
36. S. Ye. Malov. Old Turkic Inscriptions, Moscow–Leningrad, 1951, p. 118.
37. S. Ye. Malov. Same source, p. 44.
38. S. Ye. Malov. New Inscriptions of Turkic Peoples, Moscow–Leningrad, 1952, p. 81.
39. Excerpts from Tales Collected by Thomson Stein in Northwestern China, published in London, 1912.
40. Old Turkic Dictionary, Leningrad, 1969.
41. Old Turkic Dictionary, Leningrad, 1969, p. 471.
42. L. Z. Budagov. Same source, Vol. 2, p. 69.
43. Sheikh Suleiman Effendi Bukhari. Chagatai and Ottoman Turkish Dictionary, Vol. 1, p. 231.
44. W. W. Radloff. Same source, Vol. 2, Part 1, p. 904.
45. Old Turkic Dictionary (entry No. 1071), Leningrad, 1969, p. 471.
46. Explanatory Dictionary of Azerbaijani Language, Baku, 1964, p. 588.